

# غیرقابل مذاکره



۵۰ پیام تبیینی پیرامون  
توانمندی های موشکی ایران



سایر آثار تولید شده  
در مرکز راهبری پیام

@paiamenehzat



## مجله پیام رستا (روایت سیر تحولات ایران) - شماره ۱۷

|   |  |
|---|--|
| خط گفتمان مقاومت                              | ۵۰ پیام تبیینی پیرامون توانمندی های موشکی ایران  |
| غیرقابل مذاکره                                | ■ تهیه: مرکز راهبری پیام                         |
| بهمن ۱۴۰۴                                     | ■ تدوین: گروه انگاره‌های پیشرفت و مدیریت اقتصادی |
| تهیه نسخه فیزیکی<br>۰۹۹۰۲۱۴۵۶۴۴ - ۰۲۱۶۶۴۰۶۲۵۵ | ■ تألیف: محمدهادی همایونفر                       |

## فهرست

|    |            |   |
|----|------------|---|
| ۱۷ | مجله اول   | اهمیت صنعت موشکی در دنیای امروز                                     |
| ۱۸ | پیام اول   | اصلی‌ترین زیرساخت توسعه کشورهای مستقل توانمندی دفاعی است.           |
| ۲۰ | پیام دوم   | پرتلفات‌ترین جنگ‌های بشریت در دوران مدرن اتفاق افتاده است.          |
| ۲۲ | پیام سوم   | در تاریخ جنگ‌های مدرن موشک‌ها همیشه تعیین‌کننده بوده‌اند.           |
| ۲۴ | پیام چهارم | مزیت هزینه‌ای موشک در مقابل جنگنده قابل توجه است.                   |
| ۲۶ | پیام پنجم  | از منظر اقتصاد جنگ، موشک‌های بالستیک سلاح دوسربرد هستند.            |
| ۲۹ | پیام ششم   | تمام قدرت‌ها، برنامه‌های مفصلی در توسعه برنامه موشکی دارند.         |
| ۳۱ | پیام هفتم  | سرنوشت اکراین و لیبی نمونه عبرت‌آموزی از خلع سلاح موشکی است.        |
| ۳۳ | پیام هشتم  | موشک‌ها، یکی از اصلی‌ترین اجزای تعیین‌کننده در جنگ‌های امروز هستند. |
| ۳۶ | پیام نهم   | عدم وابستگی در فناوری موشکی ضامن استقلال کشورهاست.                  |
| ۳۹ | پیام دهم   | پیشرفت صنایع موشکی یکی از مهمترین نمادهای اقتدار علمی کشورهاست.     |

|    |                   |  |
|----|-------------------|--|
| ۴۱ | مخبر دوم          | <b>زمینه های شکل گیری صنعت موشکی در ایران</b>                                  |
| ۴۲ | پیام یازدهم       | در سیزده سال اخیر برای اولین بار به تسلیحات نظامی مؤثر دست یافته ایم.          |
| ۴۵ | پیام دوازدهم      | شهادت هزاران نفر از غیرنظامیان، نیاز فوری به صنعت موشکی را آشکار کرد.          |
| ۴۷ | پیام سیزدهم       | تحریم صنعت هوایی، خلأ جدی در قدرت دفاعی ایران پدید آورده بود.                  |
| ۵۰ | پیام چهاردهم      | درگیری جدی نظامی با آمریکا و صهیونیست ها از ابتدای انقلاب حتمی به نظر می رسید. |
| ۵۲ | پیام پانزدهم      | مزیت اصلی دشمنان همواره قدرت نیروی هوایی و ضربه از راه دور بوده است.           |
| ۵۴ | پیام شانزدهم      | مزیت های ما در دفاع زمینی برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان کافی نبود.     |
| ۵۶ | پیام هفدهم        | ایران نیازمند سلاح راهبردی بود.  |
| ۵۸ | پیام هجدهم        | دکترین دفاع موشکی ایران یک نمونه موفق از الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی است.       |
| ۶۰ | پیام نوزدهم       | فناوری صنایع موشکی شانس بیشتری برای توسعه در میان اعضای جبهه مقاومت داشت.      |
| ۶۳ | مخبر سوم          | <b>سرگذشت پیشرفت صنعت موشکی</b>  |
| ۶۴ | پیام بیستم        | شهید حسن طهرانی مقدم پدر صنایع موشکی ایران بود.                                |
| ۶۸ | پیام بیست و یکم   | دوراندیشی حکیمانه رهبر انقلاب از صنعت موشکی زیربنای پیشرفت های امروز بوده است. |
| ۷۲ | پیام بیست و دوم   | خلاقیات و هوشمندی ایرانیان در صنعت موشکی تبلور یافته است.                      |
| ۷۶ | پیام بیست و سوم   | دشمنان از همان ابتدا سعی در توقف پیشرفت صنایع موشکی ما داشتند.                 |
| ۷۸ | پیام بیست و چهارم | صنعت موشکی تبلور کامل موفقیت مدیریت جهادی است.                                 |
| ۸۲ | پیام بیست و پنجم  | مشارکت کشورهای خارجی در شکل گیری صنعت موشکی، تعیین کننده نبوده است.            |
| ۸۵ | پیام بیست و ششم   | مردم ایران اصلی ترین حامیان پیشرفت صنایع موشکی بوده اند.                       |
| ۸۸ | پیام بیست و هفتم  | برخی از جریانات داخلی، از ابتدا مخالف توسعه صنعت موشکی بوده اند.               |
| ۹۳ | مخبر چهارم        | <b>توانمندی های صنعت موشکی</b>   |
| ۹۴ | پیام بیست و هشتم  | ایران در باشگاه ۱۰ قدرت برتر موشکی جهان قرار گرفته است.                        |

|     |                    |  |
|-----|--------------------|--|
| ۹۷  | پیام بیست و نهم    | صنعت موشکی ایران کاملاً بومی و منحصر به فرد است.                                 |
| ۱۰۰ | پیام سیام          | صنایع موشکی ایران در لبه فناوری روز دنیا قرار گرفته است.                         |
| ۱۰۴ | پیام سی و یکم      | صنعت موشکی ایران بخشی از چرخه ضروری صنایع فضایی است.                             |
| ۱۰۷ | پیام سی و دوم      | فناوری‌های شهرهای موشکی ایران در دنیا بی‌مانند است.                              |
| ۱۱۱ | پیام سی و سوم      | هزاران نخیه جوان، پشتوانه صنایع عظیم موشکی ایران هستند.                          |
| ۱۱۴ | پیام سی و چهارم    | بخش مهمی از توانمندی‌های موشکی هنوز محرمانه است.                                 |
| ۱۱۷ | پیام سی و پنجم     | سید موشکی ایران کاملاً متنوع و متناسب با انواع نیازهای دفاعی و تهاجمی است.       |
| ۱۲۰ | مخبر پنجم          | <b>دستاورد های صنعت موشکی</b>  |
| ۱۲۲ | پیام سی و هشتم     | توانمندی‌های موشکی ایران غیرقابل مذاکره است.                                     |
| ۱۲۴ | پیام سی و نهم      | ایران اراده خود را در استفاده از قدرت موشکی به دنیا نشان داده است.               |
| ۱۲۷ | پیام سی و دهم      | هیچ متجاوزی از ضربات دردناک دستان بلند موشکی ایران در امان نیست.                 |
| ۱۳۰ | پیام سی و یازدهم   | عملیات‌های وعده صادق پخش زنده قدرت موشکی ایران برای تمام دنیا بود.               |
| ۱۳۵ | پیام چهارم         | جنگ ۱۲ روزه نقطه اوج هنرنمایی قدرت موشکی ایران بود.                              |
| ۱۳۹ | پیام چهارم و یکم   | شهرهای موشکی ما در جنگ ۱۲ روزه آسیب چندانی ندیدند.                               |
| ۱۴۲ | پیام چهارم و دوم   | دنیا به شگفتی‌های موشکی ایران اعتراف کرد.  |
| ۱۴۵ | پیام چهارم و سوم   | قدرت موشکی ایران رویاهای اسرائیل را به کابوس تبدیل کرد.                          |
| ۱۴۹ | پیام چهارم و چهارم | موشک‌ها غرور ملی و هویت تاریخی ایرانی‌ها را زنده کردند.                          |
| ۱۵۲ | پیام چهارم و پنجم  | شرافت امت اسلامی با پاسخ‌های موشکی ایران به اسرائیل احیا شد.                     |
| ۱۵۵ | پیام چهارم و ششم   | شاهکار موشکی ایران در جنگ ۱۲ روزه در تقویت سیاسی جریان مقاومت عراق موثر بود.     |
| ۱۵۸ | پیام چهارم و هفتم  | با وجود قدرت موشکی ایران هیچ معادله‌ای بدون حضور ایران در منطقه تثبیت نخواهد شد. |
| ۱۶۱ | پیام چهارم و هشتم  | قدرت موشکی ضامن اصلی منافع ملی در هر گفتگو و مذاکره‌ای است.                      |
| ۱۶۵ | پیام چهارم و نهم   | توسعه صنعت موشکی سرمایه‌گذاری بلند مدت در پیشرفت و رفاه کشور است.                |
| ۱۶۷ | پیام پنجاهم        | خلع سلاح موشکی ایران به منزله خودکشی راهبردی است.                                |





«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»  
سوره مبارکه انفال / آیه ۶۰

در مکتب مقاومت، اصلی‌ترین و والاترین سلاح راهبردی ما، ایمان به نصرت الهی و اراده ملی است؛ حقیقتی که هیچ تکنولوژی‌ای توان مقابله با آن را ندارد. اما عقلانیت دینی و فرمان «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» حکم می‌کند که این ایمان، باید به ابزار بُرنده مجهز شود. صنعت موشکی و پهپادی، تجلی مادی همان روحیه مقاومت است؛ ابزاری که هوشمندانه تدارک دیده شده تا انحصار تکنولوژیک استکبار را بشکند و سایه جنگ را با اعمال اراده و قدرت از سرکشور دور کند.



## مسأله ذهنی جامعه

با شدت گرفتن تحریکات نظامی امریکا در منطقه و بالا رفتن اخبار پیرامون احتمال حمله نظامی امریکا به منطقه مجدداً صحبت‌ها در مورد توانمندی‌های موشکی ایران بر سر زبان رسانه‌های خارجی افتاده است. هرچند سال‌هاست که توانمندی‌های موشکی ایران در معرض توجه رسانه‌ها و افکار عمومی داخلی و بین‌المللی قرار دارد اما پس از اجرای عملیات‌های وعده صادق و به خصوص پس از جنگ ۱۲ روزه و تجاوز و حشیانه اسرائیل و امریکا به ایران و پاسخ سهمگین موشکی ایران به اسرائیل، بیش از پیش به سر خط اظهار نظرها و صدر فهرست موضوعات چالش برانگیز جامعه کشیده شده است. در واقع پس از این رویدادها، موضوع موشکی از سطح علاقه‌ی طیف‌های خاص مخاطبان، به موضوع مورد توجه برای افکار عمومی کشور تبدیل شده است.

به موازات همین روند با مطرح شدن امکان آغاز مذاکرات ایران و امریکا موضوع صنعت موشکی ایران و تلاش امریکا برای محدودسازی توان موشکی جمهوری اسلامی، موج جدیدی از پرسش‌ها و ابهامات و



## خط گفتمان مقاومت غیرقابل مذاکره

۵۰ پیم — سام تبیینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران



با مطرح شدن امکان  
آغاز مذاکرات ایران

و آمریکا موضوع

صنعت موشکی

ایران و تلاش آمریکا

برای محدودسازی

توان موشکی

جمهوری اسلامی،

موج جدیدی از

پرسش‌ها و ابهامات

و همچنین شبهات

در این مورد در

فضای افکار عمومی

، شبکه‌های

اجتماعی و رسانه

های رسمی و غیر

رسمی به راه افتاده

است.

همچنین شبهات در این مورد در فضای افکار عمومی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های رسمی و غیر رسمی به راه افتاده است.

در دوره جنگ ۱۲ روزه، مردمی که سال‌ها اخبار تحریم‌های نظامی و فشارهای سیاسی غرب را شنیده بودند، ناگهان با نمایش قدرتی روبه‌رو شدند که تلقی‌های ذهنیشان را به چالش می‌کشید. در طول این سال‌ها و با مشاهده هر آزمایش یا عملیات میدانی، لایه‌های پنهان این صنعت بیشتر و بیشتر آشکار شد و صورت این پرسشگری و مسئله‌ها نیز، کامل‌تر و دقیق‌تر گردید. امروز ما با یک بسته کامل از پرسش‌های جدی درباره چرایی، ابعاد و آینده صنعت موشکی مواجه هستیم؛ که لازم است پاسخ‌های دقیقی برای آن ارائه دهیم.

شاید زیربنایی‌ترین مسئله که ذهن بسیاری را درگیر کرده، انتخاب راهبردی موشک برای ایران است. چرا در دنیایی که قدرت‌های بزرگ به سمت جنگنده‌های نسل پنجم و ششم می‌روند و آسمان را با پیشرفته‌ترین هواپیماها تسخیر کرده‌اند، ایران مسیر متفاوتی را برگزید و تمام تمرکز خود را بر توسعه صنعت موشکی گذاشت؟ آیا این یک انتخاب هوشمندانه نظامی بود یا اجباری ناشی از تحریم‌ها و ناتوانی در نوسازی نیروی هوایی؟ مردم می‌پرسند آیا در نبردهای مدرن، موشک می‌تواند جای خالی جنگنده را پر کند و آیا سرمایه‌گذاری بر این ابزار، پاسخگوی تهدیدات پیچیده امروزی هست یا خیر؟

پرسش‌های بعدی بر تراز فناوری و کارآمدی موشک‌های ما متمرکز است. پرسش‌هایی از چگونگی شکل‌گیری، پیشرفت و سطح فناوری در این صنعت و دلایل و عوامل موفقیت آن، آثم هم در جامعه‌ای که هر روز با مشکلات صنعت خودروسازی و کیفیت پایین محصولات داخلی دست‌وپنجه نرم می‌کند، این سوال به شکل پرنرنگی مطرح می‌شود که چگونه ممکن است کشوری که در ساخت یک خودروی باکیفیت دچار چالش است، در لبه تکنولوژی هوافضا حرکت می‌کند و می‌تواند موشک‌های نقطه‌زن بسازد؟ راز این تفاوت فاحش در چیست؟ آیا موشک‌های ایرانی واقعاً آن‌طور که گفته می‌شود دقیق و ویرانگرند، یا این تنها یک بزرگ‌نمایی رسانه‌ای است؟ و مهم‌تر از آن، آیا این سامانه در



خط‌گفتمان مقاومت

## غیرقابل مذاکره

۵۰ پیم — ام‌تیبینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران

میدان عمل و در طول عملیات‌های وعده صادق و جنگ ۱۲ روزه و در برابر پدافندهای چندلایه غربی نظیر گنبد آهنین یا پاتریوت و تاد، آزمون خود را با موفقیت پس داده است؟

در ذهن‌ها و تحلیل‌های اقتصادی، بحث هزینه و فایده جایگاه ویژه‌ای دارد. آیا صنعت موشکی با صرف هزینه‌های کلان، ارزش اقتصادی و امنیتی دارد؟ برخی می‌پرسند چرا این بودجه‌ها صرف رفاه عمومی یا زیرساخت‌های غیرنظامی نمی‌شود؟ آیا امنیت حاصل از موشک، زیربنای اقتصاد است یا رقیب آن؟ و آیا راه کم‌هزینه‌تری برای تأمین امنیت وجود داشت که هم بازدارندگی ایجاد کند و هم فشارهای معیشتی را تشدید نکند؟

هم‌زمان، نقش و اصرار بازیگران خارجی برای توقف این صنعت، پرسش‌های دیگری را ایجاد کرده است. چرا غرب و به‌ویژه آمریکا و اسرائیل، پس از پرونده هسته‌ای، تمام توان دیپلماتیک و فشار سیاسی خود را بر خلع سلاح موشکی ایران متمرکز کرده‌اند؟ چرا آن‌ها که خود زرادخانه‌های اتمی و موشکی دارند، از وجود موشک‌های متعارف ایران تا این حد هراسانند؟ آیا هدف آن‌ها واقعاً صلح و ثبات منطقه است یا به دنبال تکرار سناریوی کشورهای هسته‌ای هستند که ابتدا خلع سلاح شدند و سپس مورد تهاجم قرار گرفتند؟

در نهایت، پرسشگری از مفهوم خودکفایی مطلق باقی می‌ماند. چرا ایران اصرار دارد تمام زنجیره این صنعت را در داخل بسازد و حاضر نیست امنیت خود را از طریق پیمان‌های نظامی یا خرید تسلیحات تأمین کند؟ تجربه تاریخی اعتماد به بیگانگان در برزنگ‌های جنگ چه درس‌هایی به ما داده که امروز داشتن سلاح راهبردی بومی را از نان شب واجب‌تر کرده است؟

این‌ها پرسش‌هایی هستند که امروز در ذهن ایرانیان جریان دارند؛ پرسش‌هایی که علاوه بر زمینه‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی برآمده از میل به دانستن حقیقت قدرت و جایگاه کشور در جهان پرآشوب امروز است، و پاسخ‌هایشان می‌تواند شاخصی تعیین‌کننده برای درک درست مسیر طی شده و افق پیش‌روی ایران قوی باشد.



چرا غرب و به‌ویژه

آمریکا و اسرائیل،

پس از پرونده

هسته‌ای، تمام توان

دیپلماتیک و فشار

سیاسی خود را بر

خلع سلاح موشکی

ایران متمرکز

کرده‌اند؟



## روایت معیار

امروز پس از چند دور زد و خورد موشکی و اجرای عملیات‌های خیره‌کننده، دقیق و ویرانگر علیه مواضع اسرائیل، آمریکا و عوامل تروریستی آنها در منطقه و هر از چندگاه، رونمایی از شهرهای موشکی زیرزمینی و تست موشک‌های جدید، موجی از شگفتی برای ناظران جهانی و حس‌گروری آمیخته با پرسشگری برای افکار عمومی داخلی و جهانی شکل گرفته است. تبدیل شدن ایران به یک قدرت موشکی جهانی، رویدادی پر از پیچیدگی و معادلات چندلایه است که فهم آن، فراتر از ابعاد فناورانه، نیازمند بازخوانی هم‌زمان رویدادها و عبرت‌های عمیق تاریخی و ضرورت‌های گریزناپذیر امنیتی امروز و فردای کشور است.

ریشه شکل‌گیری چنین توانمندی غرورآفرینی را در ابتدا باید در پاسخ به یک نیاز تاریخی و غلبه بر سیصد سال تنهایی راهبردی و برخورد استکباری و حقارت‌آمیز قدرت‌های دنیا با ایرانیانی دانست که میراث‌دار ریشه دارترین تمدن بشری و قدیمی‌ترین دولت -ملت در ادوار تمدنی بشر هستند.



خط گفتمان مقاومت

## غیرقابل مذاکره

۵۰ پیم — ام‌تنبینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران



ریشه شکل‌گیری

چنین توانمندی

غرورآفرینی را در ابتدا

باید در پاسخ به یک

نیاز تاریخی و غلبه بر

سیصد سال تنهایی

راهبردی و برخورد

استکباری و حقارت

آمیز قدرت‌های دنیا

با ایرانیانی دانست

که میراث دار ریشه

دارترین تمدن

بشری و قدیمی

ترین دولت - ملت

در ادوار تمدنی بشر

هستند.

در طی تاریخی پر از تجربه‌های تلخ از نبرد چالدران در عصر صفوی و اشغال تبریز توسط دولت عثمانی گرفته تا جنگ با روسیه تزاری و قراردادهای ننگین در عصر قاجار و در ادامه، اشغال چندساعته ایران در جنگ جهانی دوم در دوران پهلوی اول، یک درس تلخ، مدام تکرار شده است که فقدان و ضعف قدرت موثر دفاعی، دعوت دشمنان به طمع ورزی و تجاوز به ایران عزیز است. علی‌رغم خریدهای هنگفت تسلیحات غربی در دوران پهلوی دوم، ایران به دلیل فقدان دانش بومی و وابستگی مطلق به مستشاران، عملاً در قفسی از وابستگی گرفتار شده بود که حتی نتوانست مانع جدایی بحرین شود. جامعه‌ای که بارها طعم تلخ اشغال و قحطی ناشی از ضعف دفاعی را چشیده بود، دیگر تاب تکرار تاریخ را نداشت.

نقطه عطف این دگرگونی و اراده تحول خواهی، جنگ تحمیلی و جنگ شهرها بود. زمانی که صدام با حمایت شرق و غرب، موشک‌هایش را بر سر تهران و دزفول می‌ریخت، صورت معادله برای نخبگان ایرانی روشن شد؛ امنیت اجاره‌ای و اتکا به جنگنده‌هایی که قطعاتشان در تحریم است، سرابی بیش نیست. در دل آن اضطراب و زیرآتش دشمن، تصمیمی راهبردی گرفته شد که ایران باید به سلاحی دست یابد که هم بومی باشد، هم ارزان و هم بازدارنده. اینجا بود که بذر صنعت موشکی به‌عنوان تنها راه بقای ملی کاشته شد.

این تحولات، ایران را در موقعیتی جدید در سطح منطقه و جهان قرار داده است. تا پیش از این، دشمنان با تکیه بر برتری هوایی مطلق، گزینه‌های نظامی را همواره روی میز داشتند. اما ایران با بلوغ صنعت موشکی و دستیابی به فناوری نقطه‌زنی و موشک‌های هایپرسونیک، محاسبات دشمنان را تغییر داده است. عملیات‌های اخیر و ضربات مهلک به پایگاه‌های استراتژیک دشمن در منطقه، نشان داد که دوران بزن و دررو تمام شده است. این صنعت، با عبور از لایه‌های پدافندی چندملیتی، برای اولین بار در تاریخ معاصر، طعم تلخ تنبیه ویرانگر و سهمگین را به متجاوزان به ایران چشانید.

امروز صنعت موشکی ایران، علاوه بر ابعاد نظامی و دفاعی، به پیشران علم و فناوری کشور تبدیل شده است. سرریز دانش این حوزه به



صنایع فضایی، متالورژی و الکترونیک، ایران را در باشگاه محدود قدرت‌های نوظهور جهان جای داده است. با این حال، جامعه همچنان با پرسش‌هایی درباره چرایی هزینه‌ها و اولویت‌بندی‌ها روبه‌روست. پاسخ به این پرسش‌ها در درک این واقعیت نهفته است که در دنیایی که قانون جنگل بر آن حاکم است، توسعه اقتصادی و رفاه، بدون چتر امنیتی مستحکم، رویایی شکننده است. صنعت موشکی، همان دیوار بلند قدرت است که در پناه و سایه آن، رشد و پیشرفت برای آینده ایران ممکن می‌شود.

اکنون، ما در آغاز مرحله‌ای تازه هستیم. دشمن که از مقابله نظامی ناامید شده، تمام توان خود را بر خلع سلاح از طریق فشارهای سیاسی و تهدید بر حملات مجدد و فشار برای توقف این صنعت متمرکز کرده است. اما مسیر طی شده نشان می‌دهد که این توانمندی، ضامن عزت، استقلال و شرافت ملت ایران است و هرگونه عقب‌نشینی در آن، به معنای بازگشت به دوران تاریک و تکرار تاریخ پرانده، در از دست رفتن سرزمین و جان‌ها و نوامیس شریف ایرانیان خواهد بود. آنچه امروز در شهرهای موشکی دیده می‌شود، تجسم اراده ملتی است که تصمیم گرفته دیگر هرگز در تاریخ، غافلگیر نشود.

بر این اساس، روایت تفصیلی از توانمندی‌های موشکی ایران در پنج محور کلیدی صورت‌بندی شده است:

- **محور اول:** اهمیت صنایع موشکی در معادلات دنیای امروز
- **محور دوم:** زمینه شکل‌گیری صنعت موشکی
- **محور سوم:** دلایل موفقیت و پیشرفت در صنعت موشکی
- **محور چهارم:** ابعاد و توانمندی‌های صنعت موشکی ایران
- **محور پنجم:** دستاوردهای راهبردی و میدانی

# پیام های تبیینی



# محور اول

اهمیت صنعت موشکی  
در دنیای امروز



## پیام اول

# اصلی‌ترین زیرساخت توسعه کشورهای مستقل توانمندی دفاعی است.

تجربه تاریخی در روند توسعه و پیشرفت کشورها نشان می‌دهد که توانمندی دفاعی و امنیت پایدار، زیربنایی‌ترین زیرساخت توسعه کشورهای مستقل است نه یکی از ابعاد آن. توسعه، در معنای پایدار خود، مستلزم انباشت سرمایه مادی، انسانی و نهادی در افق بلندمدت است و چنین انباشت و برنامه‌ریزی تنها در شرایطی ممکن می‌شود که زیست سیاسی - اقتصادی کشور از ثبات و امنیت برخوردار باشد. از این منظر، امنیت دیگر محصول توسعه نیست، بلکه شرط فعال‌کننده آن است؛ یعنی تغییری که امکان پیوند خوردن مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی و فناورانه را در یک مسیر پایدار فراهم می‌سازد.

در چارچوب مفهوم امنیت پایدار نیز، زیرساخت دفاعی کشورها فقط از



## خط‌گفتمان مقاومت غیرقابل مذاکره

۵۰ پیمایش — آم‌تیبینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران

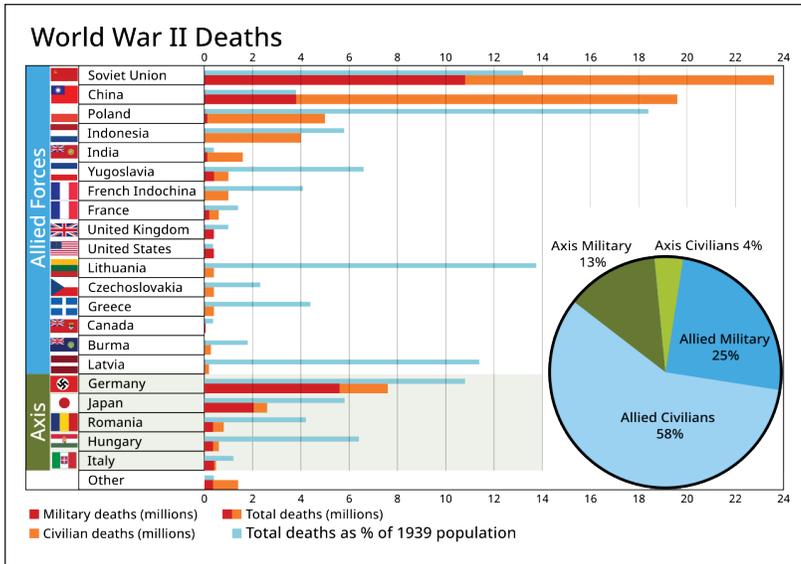
جنبه نظامی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، این زیر ساخت در واقع بخشی از ساخت قدرت ملی به شمار می‌آید؛ قدرتی که همزمان واجد ابعاد سخت و نرم است. هنگامی که دفاع از کشور، دانش‌محور، نهادمند و بومی باشد، نقش آن از حفاظت فیزیکی خاک و مرزها فراتر رفته و به تثبیت امکان حکمرانی، تضمین تداوم سیاست‌های کلان و کاهش ریسک‌های ساختاری در پیشرفت منجر می‌شود. در چنین وضعیتی، توسعه بر اساس ظرفیت‌های درونی امنیت‌ساز پیش می‌رود نه بر پایه فرض خوش‌بینانه ثبات بیرونی که معمولاً به راحتی در فراز و نشیب‌های سیاسی متزلزل می‌گردد!

در واقع یکی از تفاوت‌های بنیادین میان کشورهای مستقل و کشورهای تابع در مسیر توسعه، نوع اتکای امنیتی آن‌هاست. توسعه‌ای که بر امنیت عاریه‌ای یا تضمین‌های بیرونی بنا شده باشد، هرچند ممکن است در دوره‌هایی به رشد اقتصادی منجر شود، اما از منظر پایداری، ذاتاً شکننده است؛ زیرا با تغییر موازنه‌های قدرت، بحران‌های ژئوپلیتیک یا تحولات در اراده حامیان بیرونی، بنیان آن تضعیف می‌شود. در مقابل، توسعه متکی بر توان دفاعی درون‌زاست که امکان تصمیم‌گیری مستقل، تنظیم اولویت‌های بومی و مقاومت در برابر فشارهای بیرونی را فراهم می‌آورد و از این طریق، افق توسعه را از کوتاه‌مدت به بلندمدت منتقل می‌کند.

در اقتصاد مقاومتی نیز، صنعت دفاعی و زیرساخت امنیتی نقشی اساسی ایفا می‌کند. دفاع بومی و دانش‌محور، از طریق سرریزهای فناورانه، تحریک تقاضای دانش‌بنیان و نوآوری نهادی، به تقویت بنیان‌های اقتصادی کشور کمک می‌کند. امنیت پایدار، زمینه امنیت سرمایه‌گذاری، ثبات سیاست صنعتی و تاب‌آوری ساختارهای تولیدی را فراهم می‌سازد؛ امری که بدون آن، حتی پیشرفته‌ترین برنامه‌های توسعه‌ای نیز در معرض وقفه، استحاله یا وابستگی قرار می‌گیرند. در حقیقت توانمندی دفاعی و امنیت پایدار، زیرساخت زیرساخت‌های توسعه است. این توانمندی، اگر در چارچوب حکمرانی سالم، دانش‌محوری و پیوند با سایر مؤلفه‌های قدرت ملی شکل گیرد، شرط تداوم و پایداری پیشرفت خواهد بود.



دفاع بومی و  
دانش‌محور، از  
طریق سرریزهای  
فناورانه، تحریک  
تقاضای دانش‌بنیان  
و نوآوری نهادی، به  
تقویت بنیان‌های  
اقتصادی کشور  
کمک می‌کند.



## پیام دوم

# پرتلاطم‌ترین جنگ‌های بشریت در دوران مدرن اتفاق افتاده است.

بررسی آماری جنگ‌های یکصد سال اخیر نشان می‌دهد که دوران مدرن کنونی، پرتلاطم‌ترین دوره تاریخ بشر از حیث خشونت سازمان‌یافته بوده است. تنها در قرن بیستم، بنا بر برآوردهای معتبر، بیش از ۱۰ تا ۱۱ میلیون نفر در اثر جنگ‌ها جان خود را از دست داده‌اند؛ رقمی که سهم اصلی آن به دو جنگ جهانی بازمی‌گردد. جنگ جهانی اول با حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیون کشته و جنگ جهانی دوم با ۷۰ تا ۸۵ میلیون قربانی، نشان دادند که الگوهای ایجاد شده در پیوند دولت-ملت، بسیج توده‌های و فناوری صنعتی، جنگ را از یک پدیده محدود نظامی به ابزاری برای کشتار جمعی



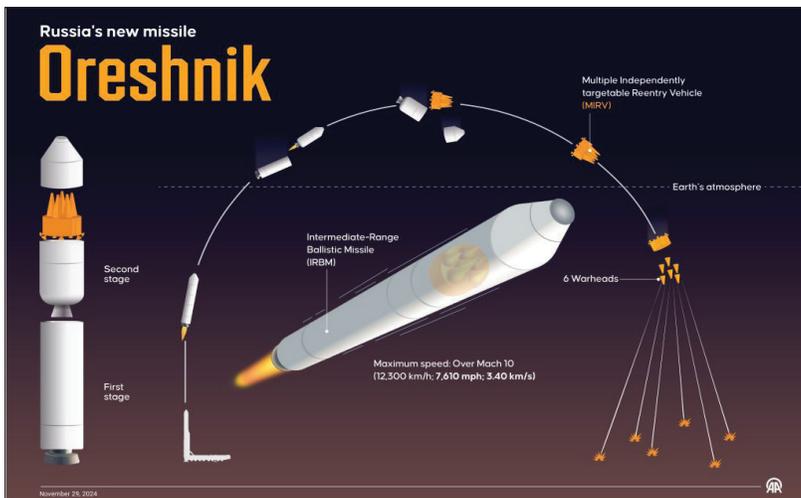
ابعاد ویرانگری جنگ‌های مدرن زمانی بیشتر روشن می‌شود که متوجه شویم که چطور تخریب شهرها و حذف وحشیانه جمعیت‌های انسانی به مثابه اهداف جنگ در نظر گرفته شده

در مقیاس‌های بزرگ و تمدنی تبدیل کرده است. در واقع فهم چرایی این حجم از خشونت، خود بخش مهمی از نظام محاسباتی برای امکان بهتر زیستن در جهان کنونی ماست.

ابعاد ویرانگری جنگ‌های مدرن زمانی بیشتر روشن می‌شود که متوجه شویم که چطور تخریب شهرها و حذف وحشیانه جمعیت‌های انسانی به مثابه اهداف جنگ در نظر گرفته شده و جایگزین برخی اهداف راهبردی و سیاسی می‌شوند. در جنگ جهانی دوم، بمباران گسترده شهرها به راهبرد رایج بدل شده بود؛ بمباران توکیو در مارس ۱۹۴۵ بیش از ۱۰۰ هزار کشته غیرنظامی و نابودی حدود ۴۰ کیلومتر مربع بافت شهری را رقم زد؛ درسدن در آلمان با ده‌ها هزار کشته در چند روز و هیروشیما و ناگازاکی با مجموع بیش از ۲۰۰ هزار قربانی مستقیم و غیرمستقیم تا پایان ۱۹۴۵، نمونه‌های روشن پیوند علم، صنعت و کشتار جمعی‌اند. این داده‌ها نشان می‌دهد که در منطق جنگ مدرن، شهر، جمعیت غیرنظامی و زیرساخت‌های حیاتی، به بخشی از میدان نبرد تبدیل شده‌اند.

البته این فقط محدود به گذشته نیست؛ نمونه جنگ اخیر در غزه، بازتولید همین منطق در این روزهای دنیای ماست. در یک جغرافیای بسیار کوچک و پرجمعیت، طی چند ماه، بنابر گزارش‌های نهادهای بین‌المللی، ده‌ها هزار نفر کشته شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که برآوردهای مختلف، مجموع قربانیان مستقیم و غیرمستقیم جنگ را تا بیش از ۷۰ هزار نفر تخمین می‌زنند. ویژگی تعیین‌کننده این فاجعه آماری آن است که بیش از نیمی از قربانیان، زنان و کودکان غیرنظامی بوده‌اند و تقریباً تمام بافت شهری و زیرساخت‌ها اعم از بیمارستان‌ها، مدارس و سایر تأسیسات حیاتی با خاک یکسان شده است. این حجم از خشونت در چنین فضایی محدود، نمونه تکان دهنده‌ای از ظرفیت‌های ضد انسانی و مرگ‌آور تمدن مدرن است.

اهمیت تحلیلی نمونه غزه تنها در عدد تلفات خلاصه نمی‌شود، افشای توخالی و ناکارآمد بودن پرستیژ فرهیختگی و انسانگرایی غربیها و فروریختن عملی هنجارهای ادعایی نظم بین‌الملل در دنیای مدرن با اتفاقات غزه معنا می‌یابد. در این مورد نیز، همانند جنگ‌های بزرگ قرن بیستم، شعارهای حقوق بشری، قوانین بشردوستانه و نهادهای بین‌المللی، در برابر منطق تعارض منافع و حمایت قدرت‌های بزرگ از یک‌سوی منازعه، عملاً ناتوان یا تعلیق‌شده ظاهر شدند. این تجربه معاصر تأیید می‌کند که مدرنیته، در بزنگاه‌های راهبردی، چهره واقعی خود را نه در اخلاق و انسان دوستی، بلکه در قدرت تخریب فناوریانه نشان می‌دهد. در چنین بستری، عقلانیت حکمرانی در جهان امروز حکم می‌کند که باید به طور جدی بدنبال توانمندی‌های دفاعی موثر بود چرا که بدون آن و توان بازدارندگی مؤثر، امنیت و استقلال بی‌معناست و ضعف دفاعی یا اتکا به تضمین‌های بیرونی، جوامع آسیب‌پذیر همچون غزه را به میدان آزمایش ویرانگرترین ابزارهای نظامی تبدیل می‌کند.



## پیام سوم

# در تاریخ جنگ‌های مدرن موشک‌ها همیشه تعیین کننده بوده‌اند.

جنگ‌های مدرن، به‌ویژه از نیمه دوم قرن بیستم به این سو، دچار یک دگرگونی اساسی شده‌اند و این تغییر بزرگ، انتقال کانون جنگ از خط تماس نیروها در خطوط مقدم نبرد به عمق سرزمینی و زیرساختی کشورها می‌باشد. در این تحول، موشک‌ها - اعم از بالستیک، کروز، ضدکشتی و راکتی - به ابزار اصلی این تغییر تبدیل شده‌اند. برخلاف جنگ‌های گذشته و شناخته شده که پیروزی از طریق تصرف سرزمین و از مسیر پیشروی زمینی حاصل می‌شد، جنگ مدرن امکان وارد آوردن ضربات راهبردی به شهرها، مراکز انرژی، حمل‌ونقل و فرماندهی را بدون اشغال سرزمینی فراهم کرده است. موشک‌ها، دقیقاً در پاسخ به همین منطق طراحی شده و به ستون فقرات جنگ‌های عمقی تبدیل شده‌اند.

بررسی جنگ ایران-عراق، جنگ فالكلند، و منازعات موجود در خاورمیانه نشان می‌دهد که موشک‌ها به توان راهبردی بازیگران نبردها بدل شده‌اند. عراق فاقد سلطه پایدار هوایی، با موشک‌های اسکاد جنگ را به شهرهای ایران کشاند؛ آرژانتین با چند موشک آگروسه، ناوگان بریتانیا را دچار اختلال

عملیاتی جدی کرد؛ و بازیگران غیردولتی محور مقاومت مانند حزب الله، با راکت‌ها و موشک‌ها توانسته‌اند هزینه جنگ را به عمق سرزمینهای اشغالی منتقل کنند. در همه این موارد، موشک نقشی ایفا کرده که پیش‌تر منحصراً در اختیار نیروی هوایی استراتژیک یا ناوگان‌های عظیم بود. این ویژگی، موشک را به ابزار اصلی برهم‌زننده توازن‌های نابرابر تبدیل کرده است.

اهمیت تعیین‌کننده موشک‌ها واکنش قدرت‌های بزرگ را نیز به این تهدید روزافزون به دنبال داشته که بهترین شاهد بر آن توسعه گسترده سامانه‌های دفاع موشکی مانند پاتریوت، تاد، گنبد آهنین و پیکان می‌باشد که دقیقاً محصول تجربه جنگ‌هایی است که در آن‌ها موشک‌ها به مسئله مرکزی میدان نبرد تبدیل شده‌اند. در جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱، بخش مهمی از ظرفیت عملیاتی ائتلاف صرف مهار اسکادها شد؛ در جنگ اوکراین نیز، یکی از اصلی‌ترین محورهای تقابل بر سر استمرار یا اخلال در زیرساخت انرژی از طریق حملات موشکی شکل گرفته است. این تحولات نشان می‌دهد که موشک، نظام طراحی دفاعی و محاسبات راهبردی قدرت‌های بزرگ را نیز دگرگون کرده است.

هم‌پوشانی مستقیم جنگ نظامی با جنگ اقتصادی و اجتماعی نیز میدان دیگری از توجهات را به روی صنایع موشکی می‌گشایند. حملات موشکی به شبکه برق اوکراین، تأسیسات نفتی عربستان در اَبقیق و خریص، یا زیرساخت‌های حیاتی در جنگ‌های منطقه‌ای، نشان می‌دهد که موشک‌ها ابزار اصلی این هم‌پوشانی‌اند. این حملات فراتر از پیامدهای نظامی دارای آثار تعیین‌کننده اقتصادی، روانی و سیاسی است؛ از خاموشی‌های گسترده و مهاجرت جمعیت تا شوک‌های وارده به بازار جهانی انرژی بخشی از این معادله محسوب می‌شوند. در واقع، موشک سلاحی است که به ابزار اعمال فشار راهبردی در سطح ملی و بین‌المللی تبدیل شده است. در چنین وضعیتی در چارچوب ایجاد زیرساخت امنیت درون‌زا، توسعه توان موشکی شرط عقلانی بقاء، بازدارندگی پایدار و حفظ استقلال در تصمیم‌گیری است. باید گفت کشوری که این واقعیت را نادیده بگیرد، امنیت، توسعه و حاکمیت خود را به متغیرهای بیرونی واگذار کرده است.

۵۵

اهمیت تعیین‌کننده

موشک‌ها واکنش

قدرت‌های بزرگ را

نیز به این تهدید

روزافزون به دنبال

داشته که بهترین

شاهد بر آن توسعه

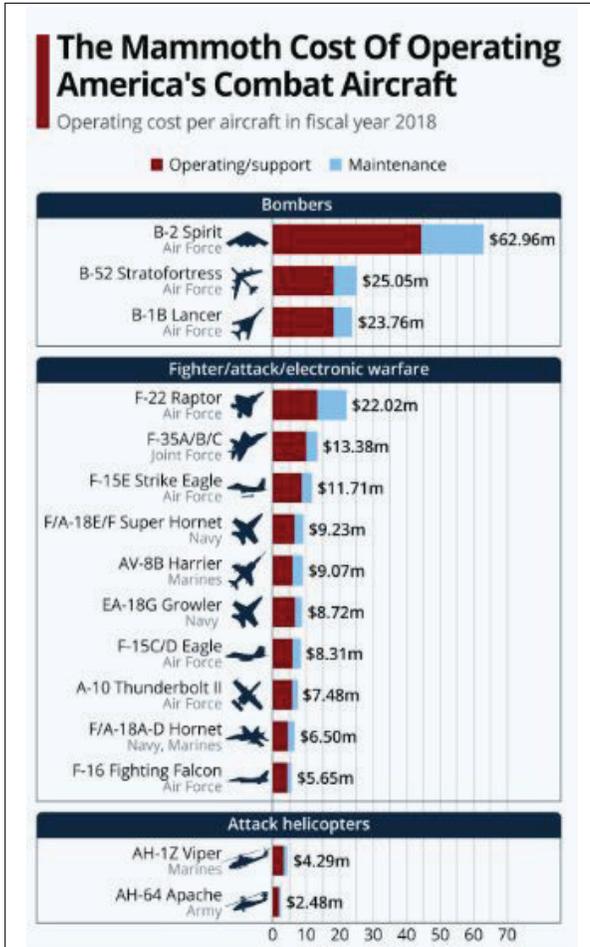
گسترده سامانه‌های

دفاع موشکی مانند

پاتریوت، تاد، گنبد

آهنین و پیکان می

باشد



## پیام چهارم

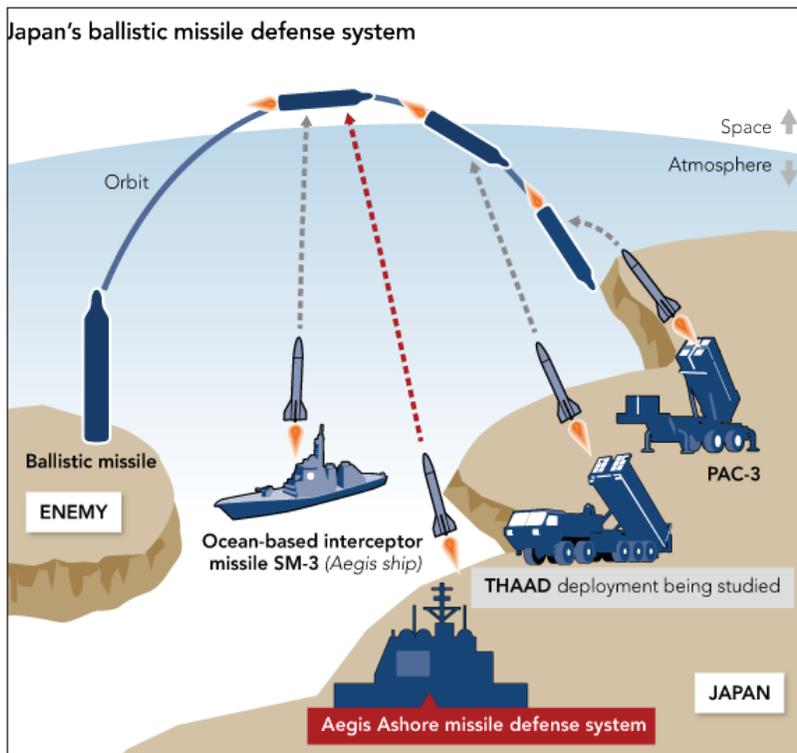
مزیت هزینه‌ای موشک در مقابل جنگنده

قابل توجه است.

خرید یک جنگنده مدرن امروزی، حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت برای ایران، قیمتی در حدود ۶۰ تا ۷۰ میلیون دلار هزینه در بر دارد. این فقط هزینه خرید بدنه است و پیش از آن‌که جنگنده عملاً به یک دارایی عملیاتی تبدیل شود، نیازمند زیرساخت، آموزش و پشتیبانی گسترده است. در مقابل، یکی از پیشرفته‌ترین موشک‌های هایپرسونیک ایران یعنی فتاح به گفته سردار شهید حاجی زاده ۲۰ هزار دلار هزینه تولید دارد. در عمل، این یعنی منابعی که صرف خرید یک جنگنده می‌شود، می‌تواند به تولید صدها موشک منجر شود؛ تفاوتی که در مقیاس راهبردی، مستقیماً به حجم قدرت آتش و قابلیت اشباع تبدیل می‌شود.

تفاوت اصلی اما پس از خرید آغاز می‌شود. جنگنده یک سامانه پرهزینه در طول عمر آن است. تجربه جهانی نشان می‌دهد که هر جنگنده مدرن یا نیمه‌مدرن سالانه چند میلیون دلار هزینه نگهداری، قطعات، سوخت، آموزش خلبان و حفظ آمادگی عملیاتی دارد. این هزینه‌ها در یک افق ۲۰ یا ۳۰ ساله، معمولاً به اندازه یا حتی بیشتر از قیمت اولیه خرید می‌رسند. به بیان ساده، جنگنده فقط یک بار خریداری نمی‌شود، بلکه باید هر سال برای زنده نگه‌داشتن آن هزینه کرد. در مقابل، موشک ماهیتاً یک سامانه یک‌بارمصرف است؛ هزینه اصلی همان هزینه تولید است و پس از آن، هزینه‌های نگهداری به انبارداری و پایش فنی محدود می‌شود که در مقام مقایسه، بسیار کمتر از هزینه سالانه یک ناوگان هوایی است. بنابراین، سرمایه‌گذاری موشکی به جای آن‌که منابع را در هزینه‌های جاری قفل کند، مستقیماً به انباشت توان بازدارندگی منجر می‌شود.

از منظر زیرساخت و فناوری نیز تفاوت بنیادین است. نیروی هوایی جنگنده‌محور وابسته به شبکه‌ای پیچیده از پایگاه‌های هوایی، باند، آشیانه‌های سخت، موتور، قطعات الکترونیک هوایی و قطعات پیشرفته دیگر است؛ شبکه‌ای که بخش مهمی از آن، حتی در صورت بومی‌سازی نسبی، به فناوری و تأمین بیرونی وابسته باقی می‌ماند. در شرایط تحریم، همین وابستگی، هم هزینه را افزایش می‌دهد و هم پایداری عملیاتی را کاهش می‌دهد. در مقابل، ساختار موشکی ایران مبتنی بر خطوط تولید داخلی، لانچرهای متحرک و زیرساخت‌های پراکنده و نسبتاً ساده‌تر است. این ساختار، هم با منطق تحریم‌پذیری سازگارتر است و هم امکان بقا و تداوم عملیات را با هزینه کمتر فراهم می‌کند. در واقع باید اذعان نمود، انتخاب مسیر موشکی برای ایران، تصمیمی عقلانی بر اساس ملاحظات هزینه-فایده، پایداری اقتصادی و کاهش وابستگی فناورانه است. جنگنده، با وجود ارزش‌های عملیاتی خاص خود، سامانه‌ای گران، وابسته و پرهزینه در طول زمان است؛ در حالی‌که موشک، با هزینه واحد پایین‌تر، ساختار نگهداری ساده‌تر و اتکالی بیشتر به توان داخلی، امکان تبدیل منابع محدود به قدرت بازدارندگی گسترده را فراهم می‌کند. همین فاصله مزیتی است که توضیح می‌دهد چرا توسعه صنعت موشکی، در شرایط واقعی ایران، نسبت به خرید جنگنده‌های متکی بر فناوری بیرونی، انتخابی معقول‌تر و پایدارتر تلقی می‌شود.



## پیام پنجم

# از منظر اقتصاد جنگ، موشک‌های بالتستیک سلاح دوسربرد هستند.

موشک‌های بالتستیک را می‌توان سلاح‌هایی ذاتاً دوسربرد دانست؛ سلاحی که نتیجه اقتصادی آن، مستقل از اصابت یا عدم اصابت، به نفع استفاده‌کننده رقم می‌خورد. در صورت اصابت، هزینه موشک بالتستیک



## خط گفتمان مقاومت غیرقابل مذاکره

۵۰ پیم — آم‌تبیینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران

مستقیماً به تخریب یک هدف نظامی، زیرساختی یا راهبردی منجر می‌شود؛ اما در صورت شکار شدن نیز، سازوکار دفاعی دشمن را وادار به مصرف سامانه‌هایی می‌کند که ارزش اقتصادی آن‌ها به مراتب بالاتر از خود موشک مهاجم است. همین ویژگی است که موشک بالستیک را از یک ابزار صرفاً تهاجمی به یک ابزار فشار اقتصادی و فرسایشی تبدیل می‌کند. بر اساس داده‌های علنی منتشرشده در منابع غربی، هر موشک رهگیر سامانه‌هایی مانند تاد یا پیکان، چند میلیون دلار قیمت دارد و این عدد بدون احتساب هزینه رادارها، سامانه‌های فرماندهی و شبکه‌های پشتیبانی است. در عمل، برای افزایش احتمال موفقیت رهگیری، معمولاً بیش از یک رهگیر به سوی هر موشک بالستیک شلیک می‌شود. به این معنا، هر بار که یک موشک بالستیک شکار می‌شود، بخش قابل توجهی از سرمایه انباشته شده دشمن در قالب یک رهگیر پیشرفته مصرف و از چرخه خارج می‌شود. در چنین وضعیتی، دفاع موفق الزاماً به معنای پیروزی اقتصادی نیست.

این منطق در لایه هوایی نیز تکرار می‌شود. رهگیری موشک‌های بالستیک توسط جنگنده‌های پیشرفته، مستلزم به‌کارگیری هواپیماهایی است که هر ساعت پرواز آن‌ها ده‌ها هزار دلار هزینه دارد و از موشک‌های هوا به هوایی استفاده می‌کنند که خودشان به‌تنهایی ارزشی معادل یا حتی بیش از برخی موشک‌های بالستیک دارند. بنابراین حتی اگر موشک بالستیک هرگز به هدف نرسد، دفاع هوایی برای خنثی‌سازی آن ناچار است ترکیبی از گران‌ترین دارایی‌های خود را به میدان بیاورد؛ دارایی‌هایی که جایگزینی آن‌ها زمان‌بر، پرهزینه و وابسته به ظرفیت صنعتی و فناوری پیشرفته است.

جنگ عربستان با انصارالله یمن نمونه‌ای روشن از تحقق میدانی این منطق دو سر برد است. عربستان برای جلوگیری از آسیب به تأسیسات حیاتی خود، ناچار بود موشک‌ها و پهپادهای کم‌هزینه یمنی را با سامانه‌های پدافندی بسیار گران‌قیمت رهگیری کند. حتی در مواردی که رهگیری موفق بود، هزینه اقتصادی دفاع به مراتب بیشتر از هزینه حمله باقی می‌ماند و در مواردی مانند ابقیق و خریص، شکست دفاع هوایی نشان داد که این هزینه‌های سنگین نیز تضمین امنیت ایجاد نمی‌کند.



در صورت شکار شدن نیز، سازوکار دفاعی دشمن را وادار به مصرف سامانه‌هایی می‌کند که ارزش اقتصادی آن‌ها به مراتب بالاتر از خود موشک مهاجم است.



خط گفتمان مقاومت

غیرقابل مذاکره

۵۰ پیمایش نام تبیینی پیرامون توانمندی‌های موشکی ایران

استمرار چنین وضعیتی، بدون ایجاد تغییر تعیین‌کننده در موازنه جنگ زمینی، به فرسایش شدید اقتصادی عربستان منجر شد که نهایتاً بدون دستیابی به دستاوردهای راهبردی توقف جنگ و آتش بس را پذیرفت. همین الگوی فرسایشی را می‌توان در نبردهای غزه و لبنان نیز مشاهده کرد. انبوه موشک‌ها و راکت‌ها، حتی زمانی که درصد بالایی از آنها رهگیری می‌شوند، سامانه دفاع موشکی اسرائیل را وارد چرخه‌ای پرهزینه و فرساینده می‌کنند؛ چرخه‌ای که در آن هر شب دفاع موفق، به معنای مصرف میلیون‌ها دلار ذخیره دفاعی است، بدون آنکه این هزینه به حل مسئله امنیتی یا توقف توان موشکی طرف مقابل منجر شود. در اینجا نیز دفاع فنی، الزاماً به معنای برتری راهبردی نیست.

نمونه دیگر در درگیری بیش از یک‌ماهه ایالات متحده با نیروهای یمنی در دریای سرخ آشکار شد. فناوری ارزان، انبوه و نامتقارن موشکی و پهپادی یمن، ناوهای هواپیمابر، ناوشکن‌ها و سامانه‌های پدافندی فوق‌گران‌قیمت آمریکا را در وضعیتی قرار داد که حتی بدون وارد شدن خسارت‌های سنگین، هزینه تداوم عملیات برای واشنگتن غیرقابل توجیه شد. نتیجه این وضعیت، توقف آتش و پایان نبردی بود که برای آمریکا دستاورد راهبردی مشخصی نداشت، اما هزینه‌ای معنادار برای پرستیژ و بازدارندگی ابرقدرتی آن ایجاد کرد.

اما نقطه اوج این ویژگی، در جنگ ۱۲ روزه و ناتوانی اسرائیل در ادامه رهگیری مؤثر موشک‌های ایرانی نمایان شد؛ جایی که حتی بخش مهمی از ذخایر گران‌قیمت سامانه تاد آمریکا طی کمتر از دو هفته مصرف شد. در این مقطع، مسئله دیگر اصابت یا عدم اصابت موشک نبود، بلکه ناتوانی ساختاری دفاع در تحمل یک نبرد جدی، پرحجم و کوتاه‌مدت آشکار شد. دفاعی که در آن دشمن مجبور می‌شود دارایی‌هایی را در آسمان مصرف کند که هر یک برای او، ارزشی معادل یک تأسیسات مهم در روی زمین دارند. از این منظر، حتی پیشرفته‌ترین سامانه‌های دفاع موشکی نیز با یک مشکل اساسی مواجه‌اند؛ شاید آن‌ها بتوانند تا حدودی تهدید را مهار کنند، اما نمی‌توانند منطق فرسایشی اقتصاد جنگ را به نفع خود تغییر دهند.



## پیام ششم

# تمام قدرت‌ها، برنامه‌های مفصلی در توسعه برنامه موشکی دارند.

در نظام بین‌الملل معاصر، توسعه توان موشکی به یکی از شاخص‌های اصلی قدرت ملی و بازدارندگی مؤثر تبدیل شده است. بررسی سیاست‌های دفاعی قدرت‌های بزرگ نشان می‌دهد که تقریباً تمامی بازیگران اصلی از ایالات متحده، روسیه و چین گرفته تا هند، پاکستان، اروپا و حتی کشورهای کوچک‌تر، برنامه‌های موشکی مفصل، مستمر و چندلایه‌ای را در دستور کار دارند. این روند محصول مستقیم تحولات محیط امنیتی، پیشرفت فناوری و منطق رقابت راهبردی است. در چنین فضایی، موشک به ابزاری تبدیل شده است که امکان اعمال قدرت در عمق، سرعت واکنش بالا و عبور از دفاع‌های متعارف دشمن را فراهم می‌کند.

ایالات متحده، به‌عنوان پیشرفته‌ترین قدرت نظامی جهان، علی‌رغم برخورداری از بزرگ‌ترین ناوگان هوایی و دریایی، همچنان سرمایه‌گذاری سنگینی بر نوسازی موشک‌های بالستیک قاره‌پیما مانند برنامه Sentinel، موشک‌های بالستیک زیردریایی پرتاب Trident II و توسعه گسترده سلاح‌های



## خط گفتمان مقاومت غیرقابل مذاکره

۵۰ پیرامون تبیینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران

هایپرسونیک انجام می‌دهد. اسناد رسمی وزارت دفاع آمریکا و گزارش‌های اندیشکده‌هایی مانند CSIS به‌صراحت اذعان می‌کنند که موشک‌ها - به‌ویژه بالستیک و هایپرسونیک - ستون اصلی حفظ بازدارندگی آمریکا در برابر رقبای هم‌تراز محسوب می‌شوند. این بدان معناست که حتی کشوری با چنین برتری هوایی و دریایی، توسعه موشکی را بخش حیاتی معماری قدرت خود می‌داند.

در روسیه و چین، این رویکرد برجسته‌تر است. روسیه، با تمرکز بر موشک‌های بالستیک سنگین Sarmat RS28 و سامانه‌های هایپرسونیک Avangard، Kinzhal، Zircon، صراحتاً تلاش می‌کند شکاف هزینه‌ای و فناوریانه دفاع موشکی غرب را بی‌اثر کند. چین نیز با ایجاد نیروی موشکی به‌عنوان یک شاخه مستقل از نیروهای مسلح و استقرار موشک‌هایی مانند ۱۷DF و ۴۱DF، موشک را به ابزار اصلی راهبرد دفاعی خود بدل ساخته است. در هر دوی این کشورها، موشک اهرم اصلی تغییر موازنه قدرت بدون ورود به جنگ تمام‌عیار تلقی می‌شود.

حتی در سطح منطقه‌ای، کشورهایی مانند هند و پاکستان، با وجود محدودیت‌های اقتصادی، برنامه‌های موشکی بومی و پیگیرانه‌ای را دنبال کرده‌اند. هند با خانواده Agni و موشک کروز مافوق‌صوت BrahMos و پاکستان با سامانه‌های Fatah-II و Shaheen، Babur، به‌روشنی نشان داده‌اند که در محیط‌های با امنیت شکننده، سرمایه‌گذاری در موشک کم‌هزینه‌ترین مسیر دستیابی به بازدارندگی معتبر است. اروپا نیز، از طریق فرانسه و بریتانیا در حوزه موشک‌های بالستیک زیردریایی پرتاب و از مسیر کنسرسیوم‌هایی مانند MBDA در توسعه موشک‌های پدافندی، کروز و ضدکشتی، عملاً بخشی جدایی‌ناپذیر از رقابت موشکی جهانی است.

برآیند این شواهد نشان می‌دهد که توسعه موشکی در حکمرانی امنیتی امروز، یک رفتار استاندارد دولت‌های دوراندیش و پیشرو برای افزایش قدرت بازدارندگی، کاهش وابستگی راهبردی و مدیریت عقلانی منابع دفاعی است. از این رو، پیگیری برنامه جدی موشکی را باید به‌عنوان پاسخ عقلانی دولت‌ها به منطق رقابت و ناامنی ساختاری نظام بین‌الملل فهم و تحلیل کرد.



ایالات متحده،

به‌عنوان

پیشرفته‌ترین قدرت

نظامی جهان،

علی‌رغم برخورداری

از بزرگ‌ترین

ناوگان هوایی و

دریایی، همچنان

سرمایه‌گذاری

سنگینی بر نوسازی

موشک‌های

بالستیک

قاره‌پیما مانند

برنامه Sentinel،

موشک‌های

بالستیک

زیردریایی پرتاب

Trident II و توسعه

گسترده سلاح‌های

هایپرسونیک انجام

می‌دهد.



## پیام هفتم

### سرنوشت اوکراین ولیبی نمونه عبرت آموزی از خلع سلاح موشکی است.

پرونده اوکراین پس از ۲۰۱۴ و به ویژه بعد از ۲۰۲۲، به روشنی نشان می‌دهد که کنار گذاشتن توان بازدارندگی راهبردی، یک کشور را به وضعیت گدایی امنیت از دیگران سوق می‌دهد. رئیس‌جمهور اوکراین عملاً به بازیگری تبدیل شد که بقای دولت و ملت خود را از طریق چانه‌زنی مداوم با واشنگتن و پایتخت‌های اروپایی پیگیری می‌کند. رفتار قدرت‌های غربی

۵۵

تصویر زلنسکی در نشست‌های ناتو و اتحادیه اروپا، بیش از آنکه تصویر یک متحد دارای یک موقعیت برابر باشد، نماد وابستگی و فرسودگی راهبردی است.

با اوکراین، از تعویق‌های مکرر در ارسال تسلیحات، مشروط‌سازی کمک‌ها، اختلافات علنی میان آمریکا و اروپا، تا استفاده ابزاری از پرونده اوکراین در رقابت‌های داخلی به‌ویژه در سیاست آمریکا، نشان داد که تضمین‌های امنیتی پسابوداوست، هیچ‌گاه جایگزین بازدارندگی واقعی نشدند.

در این چارچوب، تصویر زلنسکی در نشست‌های ناتو و اتحادیه اروپا، بیش از آنکه تصویر یک متحد دارای یک موقعیت برابر باشد، نماد وابستگی و فرسودگی راهبردی است. درخواست‌های مداوم، هشدارهای تکرارشونده و حتی تهدیدهای لفظی برای قطع همکاری، خود گواه آن است که کشوری فاقد ابزار بازدارندگی باشد، ناگزیر به پذیرش رفتارهای تحقیرآمیز، تصمیم‌گیری‌های بیرونی و تحمیل هزینه‌های انسانی عظیم می‌شود. تلفات انسانی گسترده، ویرانی زیرساخت‌های صنعتی، انرژی، مسکن و مهاجرت میلیون‌ها نفر، همگی هزینه‌هایی هستند که نتیجه مستقیم نبود قدرت بازدارنده در مهار وقوع جنگ تلقی می‌شوند.

پرونده لیبی، اما بُعد دیگری از همین منطق را آشکار می‌سازد؛ البته اینبار در شکل براندازی کامل یک حکومت و فروپاشی تمامیت ارضی یک کشور و رها شدن در هرج و مرج کامل. لیبی در اوایل دهه ۲۰۰۰، پس از گفت‌وگو با آمریکا و اروپا، به‌ویژه بریتانیا و فرانسه، برنامه‌های موشکی و تسلیحات راهبردی خود را کنار گذاشت. این تصمیم، در آن زمان با وعده‌های صریح بازگشت به جامعه جهانی، تضمین امنیت دولت، لغو تحریم‌ها و عادی‌سازی روابط همراه شد. اما ماهیت این وعده‌ها، صرفاً سیاسی و وابسته به شرایط موقت بود، نه تعهد راهبردی پایدار.

در سال ۲۰۱۱، همین کشورهای به اصطلاح ضمانت‌دهنده، نه تنها از دولت لیبی دفاع نکردند، بلکه در طراحی و اجرای حمله نظامی پیش‌قدم شدند. فرانسه و بریتانیا، به‌عنوان بازیگران اصلی ائتلاف مداخله‌گر، نقش تعیین‌کننده‌ای در فروپاشی ساختار حاکمیت لیبی ایفا کردند. فقدان توان دفاعی و موشکی مؤثر، لیبی را به هدفی آسان تبدیل کرد؛ کشوری که امکان تحمیل هزینه به مهاجمان را نداشت و در نتیجه، سرنوشت آن در اتاق‌های تصمیم‌گیری ناتو رقم خورد.

پیامد این خلع سلاح، ویرانی ساختاری یک کشور بود. لیبی امروز به صحنه تجزیه، جنگ داخلی مزمن، تسلط شبه‌نظامیان، فروپاشی اقتصاد ملی و مداخله دائمی قدرت‌های خارجی تبدیل شده است. این وضعیت، نتیجه مستقیم کنار گذاشتن ابزار بازدارندگی و اعتماد به وعده‌های امنیتی بازیگرانی است که منافعشان همواره مقدم بر تعهدات اخلاقی و سیاسی بوده است.

در واقع، سرنوشت اوکراین و لیبی نشان می‌دهد که امنیت قابل واگذاری نیست و وعده خارجی هرگز جای قدرت بازدارنده بومی را نمی‌گیرد. فقدان توان موشکی و دفاعی، سرنوشت کشورها را یا مانند اوکراین به میدان جنگ فرسایشی و تحقیر دیپلماتیک می‌کشاند و یا مانند لیبی به فروپاشی کامل حاکمیت و تجزیه عملی منتهی می‌گرداند.



پیام هشتم

## موشک‌ها، یکی از اصلی‌ترین اجزای تعیین‌کننده در جنگ‌های امروز هستند.

جنگ‌های دنیای امروز دیگر محدود به زدوخوردهایی برای تصرف سرزمین یا انهدام نیروی دشمن نیستند، این نبردها صورتی پیچیده، چندلایه و شبکه‌ای یافته‌اند که از آن با عنوان جنگ‌های ترکیبی یا هیبریدی یاد می‌شود. در این نوع منازعه، جنگ به یک فرآیند مستمر تبدیل می‌شود که در آن مرز میان صلح و جنگ، نظامی و غیرنظامی، داخلی و خارجی به صورت عامدانه مخدوش می‌گردد. جنگ هیبریدی بیش از آنکه متکی بر لحظه قاطع میدان نبرد باشد، معطوف به فرسایش تدریجی قدرت ملی، اختلال در تصمیم‌سازی، فروپاشی اراده سیاسی و تضعیف انسجام اجتماعی دشمن است. در این چارچوب، ابزارهای نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی، روانی، سایبری، حقوقی و فضاپایه در قالب یک معماری واحد و هم‌افزا به‌کار گرفته می‌شوند تا بدون الزام به اعلان جنگ تمام‌عیار، موازنه قدرت به تدریج به نفع یکی از طرفین تغییر یابد.

در معماری جنگ هیبریدی، میدان نبرد یک جغرافیای مشخص نیست، بلکه شبکه‌ای از میدان‌هاست که هم‌زمان و هماهنگ عمل می‌کنند. عملیات نظامی سخت همچنان وجود دارد، اما کارکرد آن تغییر یافته و به عنصر تنظیم‌کننده ریتم کل نبرد بدل شده است. جنگ اقتصادی با



## خط گفتمان مقاومت غیرقابل مذاکره

۵۰ پیم — سام تبیینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران

تخریب، تخریب زنجیره‌های تأمین و فشار بر منابع حیاتی، جنگ اطلاعاتی و روانی با هدف‌گیری ادراک عمومی و نخبگانی، جنگ سایبری با اختلال در زیرساخت‌های فرماندهی و خدمات پایه، و بعد فضاپایه با نقش‌آفرینی در شناسایی، ناوبری و هشدار زودهنگام، همگی اضلاعی از یک منظومه واحد هستند. پیروزی در این منظومه از طریق تحمیل هزینه، ایجاد نااطمینانی مزمن و تسلط بر محاسبه دشمن حاصل می‌شود.

در چنین بستری، موشک‌ها جایگاهی به مراتب فراتر از یک جنگ‌افزار پیدا می‌کنند و به یکی از ستون‌های اصلی قدرت ترکیبی تبدیل می‌شوند. نبرد موشکی نقطه اتصال میان جنگ سخت و سایر لایه‌های جنگ هیبریدی است. موشک‌ها این امکان را فراهم می‌کنند که ضربات دقیق، سریع و پریپام بدون نیاز به تماس مستقیم یا اشغال سرزمینی وارد شود؛ ضرباتی که هم‌زمان اثر نظامی، روانی، اقتصادی و سیاسی تولید می‌کنند. از همین رو، موشک‌ها در متن معماری جنگ‌های نوین قرار دارند.

در نسبت با نبردهای زمین‌پایه، توان موشکی عمق میدان نبرد را دگرگون می‌کند. موشک‌ها با هدف‌گیری مراکز فرماندهی، پایگاه‌های پشتیبانی، زیرساخت‌های لجستیکی و تمرکز نیرو، میدان زمینی را پیش از تماس مستقیم شکل می‌دهند. این امر موجب می‌شود دشمن پیش از ورود به نبرد، با بی‌نظمی، کمبود پشتیبانی و افزایش هزینه مواجه شود و جنگ زمینی به جای یک پیشروی منظم، به یک فرایند پرخطر و فرسایشی تبدیل گردد. به بیان دقیق‌تر، موشک‌ها بخشی از بار جنگ زمینی را پیشاپیش حمل می‌کنند و نقش ضریب‌ساز قدرت را برای نیروهای زمینی ایفا می‌نمایند.

در نسبت با جنگ دریایی و زیرسطحی، موشک‌ها ستون فقرات بازدارندگی نامتقارن محسوب می‌شوند. در جهانی که ناوگان‌های عظیم و پرهزینه، نماد قدرت دریایی هستند، موشک‌های کروز و بالستیک ضدکشتی معادله هزینه. فایده را برهم می‌زنند. امکان ناامن‌سازی پهنه‌های دریایی، محدودسازی آزادی عمل ناوهای دشمن و تحمیل هزینه دائمی بر حضور دریایی، موشک را به ابزاری برای کنترل فضا علاوه بر توان انهدام اهداف تبدیل کرده است. در این معنا، نبرد موشکی حلقه اتصال میان ساحل، دریا و زیرسطح است و معماری جنگ دریایی را دچار تغییر بنیادین می‌کند.



جنگ به یک فرآیند  
مستمر تبدیل  
می‌شود که در آن  
مرز میان صلح و  
جنگ، نظامی و  
غیرنظامی، داخلی  
و خارجی به صورت  
عامدانه مخدوش  
می‌گردد.



## خط گفتمان مقاومت غیرقابل مذاکره

۵۰ پیمایش — آم‌تیبینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران



موشک‌ها این  
امکان را فراهم  
می‌کنند که ضربات  
دقیق، سریع و  
پریپام بدون نیاز  
به تماس مستقیم  
یا اشغال سرزمینی  
وارد شود؛ ضرباتی  
که هم‌زمان اثر  
نظامی، روانی،  
اقتصادی و سیاسی  
تولید می‌کنند. از  
همین رو، موشک‌ها  
در متن معماری  
جنگ‌های نوین قرار  
دارند.

در لایه جنگ اطلاعاتی و روانی، موشک‌ها واجد کارکردی پیام‌محور هستند. هر پرتاب، هر اصابت دقیق و هر عبور موفق از پدافند، داده‌ای است که وارد چرخه جنگ شناختی می‌شود. این داده‌ها بر افکار عمومی، محاسبات نخبگان سیاسی، بازارهای مالی و حتی اراده متحدان دشمن اثر می‌گذارند. نمایش توان موشکی، استمرار عملیاتی و مدیریت زمان حمله، پیام "توان، آمادگی و اراده" را منتقل می‌کند؛ پیامی که گاه بدون گسترش جنگ، رفتار راهبردی دشمن را تعدیل می‌کند. به همین دلیل، موشک‌ها یکی از مؤثرترین ابزارهای اعمال فشار راهبردی در چارچوب جنگ ترکیبی هستند. از منظر نبرد اقتصادی و اقتصاد جنگ، نقش موشک‌ها برجسته‌تر می‌شود. هزینه تولید و نگهداری موشک‌ها در بسیاری موارد به مراتب کمتر از سامانه‌های پدافندی، ناوهای رزمی یا جنگنده‌هاست، اما دشمن را ناچار می‌کند منابع گسترده‌ای برای دفاع، بازسازی و ارتقای پدافند صرف کند. این عدم تقارن اقتصادی، موشک را به ابزار مؤثر فرسایش اقتصادی بدل می‌سازد؛ ابزاری که بدون نیاز به استمرار درگیری، اقتصاد دشمن را درگیر چرخه‌ای پرهزینه و بلندمدت می‌کند.

در سطح فضاپایه نیز، نبرد موشکی با شبکه‌های ماهواره‌ای شناسایی، ناوبری و هشدار زودهنگام پیوند خورده است. دقت، زمان‌بندی و اثربخشی موشک‌ها وابسته به این زیرساخت‌هاست و در عین حال، خود موشک‌ها تهدید بالقوه این گره‌های حیاتی محسوب می‌شوند. بدین ترتیب، نبرد موشکی به بخشی از معماری چندلایه‌ای تبدیل می‌شود که زمین، فضا و سایبر را در یک منظومه واحد به هم متصل می‌کند. در واقع، جنگ هیبریدی عرصه‌ای است که در آن، پیروزی از طریق هم‌افزایی میان ابزارها حاصل می‌شود، و در این میان، موشک‌ها نقش شتاب‌دهنده، تنظیم‌کننده ریتم و ستون فقرات قدرت ترکیبی را ایفا می‌کنند. موشک‌ها امکان اعمال قدرت سریع، دقیق، کم‌هزینه و پریپام را فراهم می‌سازند و سایر اמצاع جنگ - از زمین و دریا گرفته تا اقتصاد و جنگ شناختی - را به هم پیوند می‌دهند. بدون مؤلفه موشکی، معماری جنگ هیبریدی ناقص و گسسته است؛ و با آن، قدرت ملی قادر می‌شود زمان، هزینه و مقیاس نبرد را به صورت فعال مدیریت کند.



## پیام نهم

# عدم وابستگی در فناوری موشکی ضامن استقلال کشورهاست.

امنیت و بازدارندگی در نظام بین‌الملل معاصر نه کالایی قابل خرید و نه امری قابل برون‌سپاری است؛ کشوری که ستون فقرات امنیت خود را بر تسلیحات وارداتی بنا می‌کند، ولو پیشرفته و پرهزینه، در واقع بخشی از حاکمیت تصمیم‌گیری راهبردی خود را واگذار کرده است. تجربه اوکراین به وضوح نشان می‌دهد که اتکای امنیتی به بیرون، حتی در بالاترین سطح حمایت سیاسی و رسانه‌ای، به معنای وابستگی عملیاتی، فرسایش قدرت مانور و تبدیل شدن توان نظامی به متغیری تابع اراده دیگران است.

هر بار که ذخایر موشکی و تسلیحاتی اوکراین کاهش می‌یابد، چرخه‌ای از درخواست، انتظار و چانه‌زنی سیاسی شکل می‌گیرد که در آن زمان، نوع و شدت پاسخ نظامی نه بر اساس منطق میدان، بلکه بر اساس محاسبات

ژئوپلیتیک حامیان خارجی تعیین می‌شود. این وضعیت نشان می‌دهد که داشتن سلاح الزاماً به معنای داشتن قدرت نیست؛ قدرت زمانی محقق می‌شود که تصمیم و امکان چگونگی بهره برداری از ابزارها، در اختیار اراده مستقل سیاسی قرار داشته باشد.

این الگوی وابستگی، ریشه‌ای ساختاری در نظام صادرات تسلیحات غربی دارد؛ نظامی که انتقال فناوری را همواره به صورت ناقص، لایه‌لایه و مشروط انجام می‌دهد. کشور فروشنده نه فقط سلاح، بلکه سطح مجاز استفاده از آن را نیز تعریف می‌کند. نمونه ترکیه گواه روشنی است؛ خرید سامانه اس ۴۰۰، صرف نظر از درستی یا نادرستی فنی آن، به حذف این کشور از پروژه اف ۳۵ انجامید و آشکار ساخت که حتی اعضای ناتو نیز در انتخاب مستقل معماری دفاعی خود با خط قرمز مواجه‌اند. به همین نسبت، بسیاری از کشورهای برخوردار از زرادخانه‌های انبوه غربی، به ویژه در خلیج فارس، اگرچه ظاهراً از مدرن‌ترین سامانه‌ها برخوردارند، اما بدون اجازه، پشتیبانی و به‌روزرسانی فروشنده، امکان به‌کارگیری مستقل آن‌ها را ندارند. در این چارچوب، سلاح وارداتی بیش از آنکه ابزار بازدارندگی باشد، بدل به اهرم فشار سیاسی می‌شود.

در همین بستر است که اظهارات ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر اسبق مالزی، اهمیت ویژه می‌یابد؛ زیرا او به‌عنوان مقام اجرایی درگیر تجربه واقعی خرید تسلیحات سخن می‌گوید. بر اساس گفت‌وگوی رسمی او با شبکه تلویزیونی الجزیره در روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹ (۱۸ مه ۲۰۲۰)، ماهاتیر محمد تصریح می‌کند: "آمریکا در معاملات خود صادق نیست، زیرا جنگنده‌های اف ۱۶ را به غیر از رژیم صهیونیستی، به همه کشورهای جهان به صورت ناقص می‌فروشد." او در ادامه، تجربه مستقیم مالزی را چنین شرح می‌دهد:

"زمانی که دولت مالزی جنگنده‌های اف ۱۶ را از دولت آمریکا می‌خرید، پس از دریافت جنگنده‌ها متوجه شد که واشنگتن آن‌ها را بدون کدهای اساسی و برنامه کامل فروخته و مالزی نمی‌تواند از همه قابلیت‌های این جنگنده‌ها، از جمله قابلیت هجومی آن، استفاده کند... برای ما مشخص شد که اگر می‌خواهیم از قابلیت هجومی این جنگنده‌ها استفاده کنیم،



هر بار که ذخایر موشکی و تسلیحاتی اوکراین کاهش می‌یابد، چرخه‌ای از درخواست، انتظار و چانه‌زنی سیاسی شکل می‌گیرد که در آن زمان، نوع و شدت پاسخ نظامی نه بر اساس منطق میدان، بلکه بر اساس محاسبات ژئوپلیتیک حامیان خارجی تعیین می‌شود.

باید به آمریکا بازگردیم تا کارشناسان آمریکایی آن را برنامه‌ریزی کنند و این به معنای هزینه اضافی برای جنگنده‌ها بود؛ یعنی استفاده از قابلیت هجومی آن به خواست آمریکایی‌ها مشروط می‌شد.<sup>۴</sup> و نهایتاً نتیجه‌ای هشداردهنده می‌گیرد: «بنابراین مالزی دریافت که بعد از خرید این جنگنده‌های بلااستفاده، تنها چاره آن است که از آن‌ها فقط در رژه‌های نظامی استفاده کند، چون غیر از این، کاربرد دیگری از آن نمی‌شد تصور کرد.»

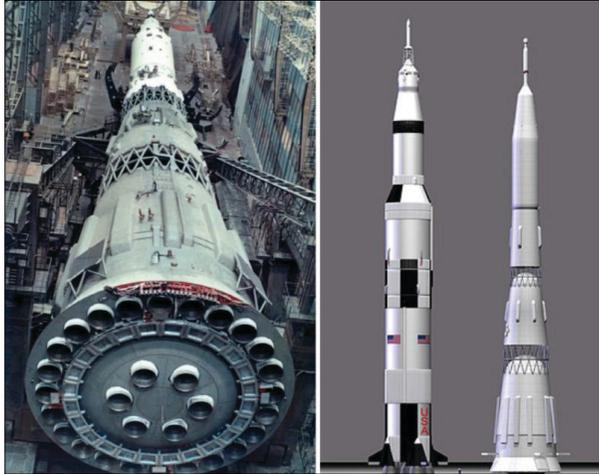
این شهادت تجربی نشان می‌دهد که در نظم دفاعی غربی، انتقال سلاح لزوماً به معنای انتقال توان رزمی نیست، بلکه اغلب به معنای واگذاری سامانه‌ای قفل‌شده از نظر نرم‌افزاری و عملیاتی است. چنین سامانه‌ای در چارچوب جنگ‌های ترکیبی و هیبریدی، نه تنها مزیت‌آفرین نیست، بلکه در شرایط بحران می‌تواند به نقطه ضعف تبدیل شود؛ زیرا تصمیم به استفاده از آن، خود به یک متغیر سیاسی خارجی وابسته است.

از این منظر، اهمیت توسعه بومی فناوری‌های راهبردی به‌ویژه موشکی روشن می‌شود. موشک بومی، برخلاف جنگنده وارداتی، فاقد کلید کنترل و توقف توسط عوامل خارجی است؛ فعال‌سازی، ارتقا و به‌کارگیری آن تابع اراده ملی است و به همین دلیل، در معماری جنگ هیبریدی نقش شتاب‌دهنده قدرت، ستون فقرات بازدارندگی و ضامن استقلال تصمیم را ایفا می‌کند.

در حقیقت، پیوند تجربه ماهاتیر محمد، پرونده اوکراین، نمونه ترکیه و جایگاه موشک در جنگ‌های ترکیبی، یک درک حیاتی ایجاد می‌کند و آن اینکه امنیت واقعی از مسیر در اختیار داشتن دانش و داشتن اختیار تصمیم‌گیری حاصل می‌شود. تسلیحاتی که به‌طور کامل در اختیار خریدار نیست، در بهترین حالت ابزار نمایش قدرت است و در بدترین حالت ابزار مهار سیاسی. در مقابل، سرمایه‌گذاری در توان بومی موشکی، کشور را از چرخه تحقیرآمیز «نیاز-اجازه-انتظار» خارج می‌کند و امکان اعمال اراده مستقل را در بالاترین سطح جنگ ترکیبی فراهم می‌سازد. این همان نقطه‌ای است که در آن، بازدارندگی از شعار به واقعیت تبدیل می‌شود.



مدیریت پروژه‌های  
موشکی، مدیریت  
زنجیره تأمین در  
شرایط محدودیت  
و تحریم، تضمین  
کیفیت در  
فناوری‌های  
حساس، آزمون و  
شکست کنترل شده،  
و یادگیری سازمانی  
از خطاها، همگی  
نیازمند نظام  
تصمیم‌سازی علمی،  
نیروی انسانی  
چندرشته‌ای و  
فرهنگ سازمانی  
مبتنی بر دقت،  
مسئولیت‌پذیری و  
نوآوری است.



## پیام دهم

# پیشرفت صنایع موشکی یکی از مهمترین نمادهای اقتدار علمی کشورهاست.

صنایع موشکی در واقع یکی از فشرده‌ترین و پیچیده‌ترین صورت‌های تجمع توان علمی، فناوریانه، نهادی و مدیریتی یک کشورند. آنچه صنایع موشکی را به نماد اقتدار علمی و فناوری تبدیل می‌کند، خود وجود موشک به‌عنوان یک محصول نهایی نیست، در واقع توان یک کشور در طراحی، ساخت، آزمون، به‌کارگیری و تداوم‌پذیری سامانه‌ای است که در بالاترین سطح پیچیدگی مهندسی و در سخت‌ترین شرایط واقعی عمل می‌کند. زمانی که این توان فناوریانه در میدان رقابت واقعی و حتی در میداين نبرد اثبات می‌شود، موشک از یک ادعا یا نمایش تکنولوژیک فراتر می‌رود و به شاخص عینی بلوغ علمی یک نظام تبدیل می‌شود.

صنایع موشکی بر بستری از زیرساخت‌های فناوریانه بسیار مترکم شکل می‌گیرند. از نظر فنی، هیچ سامانه موشکی‌ای بدون تسلط بر خوشه‌ای از فناوری‌های پیشرفته قابل تحقق نیست؛ طراحی سازه‌های سبک و

فوق مقاوم، دانش آیرودینامیک و ترمودینامیک در سرعت‌های بالا، علم پیشرانش، مهندسی مواد پیشرفته، متالورژی ویژه، کامپوزیت‌ها، سرامیک‌های دما بالا، و فناوری‌های کاهش اثرات حرارتی و تنش‌های لحظه‌ای. در کنار این‌ها، الکترونیک پیشرفته، سامانه‌های هدایت و ناوبری، پردازش سیگنال، حسگرها، ژيروسکوپ‌ها، شتاب‌سنج‌ها، و نرم‌افزارهای کنترل پرواز، لایه‌ای بسیار حساس و دانش‌بنیان را شکل می‌دهند که وابستگی آن‌ها به دانش بومی، تعیین‌کننده میزان استقلال واقعی یک کشور است.

اما نقطه تمایز صنایع موشکی با بسیاری از صنایع پیشرفته دیگر در این است که خطا در آن قابل تحمل نیست. یک سامانه موشکی یا در شرایط واقعی دقیق، قابل اعتماد و مؤثر عمل می‌کند، یا کل زنجیره دانشی و صنعتی پشت آن عملاً بی‌اعتبار می‌شود. از این رو، موفقیت یک موشک در میدان واقعی چه در آزمایش‌های پیچیده، چه در رقابت‌های فناورانه و چه در نبرد حقیقی به معنای عبور موفق کل این زنجیره از طراحی نظری تا کاربری عملی است. این موفقیت نشان می‌دهد که کشور صاحب آن، نه تنها علم را تولید کرده، بلکه توان تبدیل علم به فناوری، فناوری به سامانه، و سامانه به قدرت کارآمد را در اختیار دارد.

در سطح بالاتر، صنایع موشکی مستلزم بلوغ مدیریتی و نهادی ویژه‌ای هستند. مدیریت پروژه‌های موشکی، مدیریت زنجیره تأمین در شرایط محدودیت و تحریم، تضمین کیفیت در فناوری‌های حساس، آزمون و شکست کنترل‌شده، و یادگیری سازمانی از خطاها، همگی نیازمند نظام تصمیم‌سازی علمی، نیروی انسانی چندرشته‌ای و فرهنگ سازمانی مبتنی بر دقت، مسئولیت‌پذیری و نوآوری است. به همین دلیل، توسعه صنعت موشکی بدون وجود سرمایه انسانی عمیق در رشته‌هایی چون مهندسی هوافضا، مکانیک، مواد، برق، کامپیوتر، شیمی، فیزیک، ریاضیات کاربردی، علم داده، مدیریت سیستم‌ها و حتی علوم شناختی و تصمیم‌گیری ممکن نیست. این صنعت، آینده‌ای است که کیفیت آموزش عالی، پژوهش کاربردی، و پیوند دانشگاه-صنعت را به خوبی بازتاب می‌دهد.

نکته کلیدی آن است که اقتدار علمی زمانی به اقتدار فناورانه تبدیل می‌شود که در شرایط واقعی قابل آزمون باشد. موفقیت عملیاتی موشک‌ها، به‌ویژه در محیط‌هایی که دشمن به پیشرفته‌ترین سامانه‌های پدافندی، جنگ الکترونیک و اختلال‌های اطلاعاتی مجهز است، نشان می‌دهد که دانش تولیدشده فقط از جنس مقاله یا نمونه آزمایشگاهی نیست، بلکه به سطح کامل کارآمدی میدانی ارتقا یافته است. در این معنا، صنایع موشکی را می‌توان یکی از دقیق‌ترین شاخص‌های سنجش توان علمی کشور دانست؛ زیرا این صنایع جایی هستند که علم، مهندسی، مدیریت و اراده ملی هم‌زمان و بی‌واسطه در معرض قضاوت واقعیت قرار می‌گیرند.

## محور دوم

زمینه‌های شکل‌گیری  
صنعت موشکی در  
ایران



## پیام یازدهم

### در سیصد سال اخیر برای اولین بار به تسلیحات نظامی مؤثر دست یافته‌ایم.

دستیابی جمهوری اسلامی ایران به صنعت موشکی و پهپادی پیشرفته، نقطه پایانی بر یک محرومیت تلخ سیصد ساله در تاریخ نظامی کشور است. بازخوانی تاریخ معاصر نشان می‌دهد که فصل مشترک تمام تجزیه‌ها، شکست‌ها و تحقیرهای ملی، نداشتن سلاح راهبردی بومی و ضعف حاکمان و ارتش ایران در مقابله با دشمنان و در نتیجه مغلوب شدن و تسلیم در برابر دشمن بوده است. ابعاد عمیق این درد تاریخی را می‌توان در روایتی تلخ از دوران صدارت

امیرکبیر مرور کرد؛ زمانی که او با درک عمیق از تهدیدات بریتانیا، ابرقدرت زورگوی آن روزگار، کارخانه‌ای در اصفهان برای ریخته‌گری و ساخت توپ جنگی تأسیس کرد و چون با کمبود فلزات مواجه شد، از مردم خواست دیگرهای مسی اضافی خود را برای ذوب و تبدیل به سلاح دفاعی اهدا کنند. اما استعمار انگلیس با شناخت دقیق از جامعه، دوقطبی کاذب نان یا توپ و اقتصاد یا جنگ را در افکار عمومی پمپاژ کرد و شایعه انداخت که امیرکبیر می‌خواهد دیگر غذای مردم را بگیرد تا جنگ راه بیندازد.

نتیجه این عملیات روانی، عقب‌نشینی افکار عمومی و شکست پروژه تسلیحاتی امیرکبیر بود، اما ایران تاوان آن را بسیار زود و با هزینه‌ای سهمگین پرداخت. تنها مدتی بعد، کشتی‌های جنگی بریتانیا در بوشهر پهلو گرفتند و با تهدید نظامی، جدایی هرات و افغانستان را به ایران تحمیل کردند؛ در آن روز سرنوشت‌ساز، ارتش ایران فاقد توپخانه و سلاح بازدارنده‌ای بود که امیرکبیر رویای ساختش را داشت اما قربانی دسیسه معیشت در برابر امنیت شده بود.

این الگوی وابستگی و ضعف در دوران پهلوی نیز به شکلی دیگر ادامه یافت. ارتش رضاشاهی که در واقع یک ارتش نمایشی بود، در شهریور ۱۳۲۰ و در برابر تهاجم متفقین، به دلیل فقدان زیرساخت دفاعی مستقل، ساعاتی هم دوام نیاورد و کشور اشغال شد. در دوران پهلوی دوم نیز، علیرغم خریدهای کلان نظامی و عضویت در پیمان سنتو، ایران تنها به انبار تحت کنترل مهمات غرب برای مقابله با شوروی تبدیل شد و چون اختیار و فناوری این سلاح‌ها در دست مستشاران خارجی بود، ایران حتی قدرت بکارگیری تهدید نظامی نیز از او سلب شده بود و در نهایت نتوانست مانع جدا شدن بحرین از خاک وطن شود و هیچ اراده و توانی در مقاومت در برابر زورگویی قدرت‌ها در خود نمی‌دید. عمق این ضعف و ناتوانی کشور در سخنانی که محمدرضا پهلوی، شاه وابسته و ناتوان ایران در مراسمی بیان کرده به وضوح پیدا بود:

«در جنگ بین‌المللی دوم، در اثر خوش‌باوری و اینکه احترام ملل محفوظ می‌ماند، در قفس طلایی به‌اصطلاح بی‌طرفی خودمان آرامیده بودیم؛ تا اینکه به ما، کسانی که صاحب زور بودند، معنی

۵۵

ارتش رضاشاهی که  
در واقع یک ارتش  
نمایشی بود، در  
شهریور ۱۳۲۰ و در  
برابر تهاجم متفقین،  
به دلیل فقدان  
زیرساخت دفاعی  
مستقل، ساعاتی  
هم دوام نیاورد و  
کشور اشغال شد.

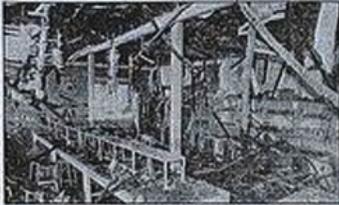
بی‌طرفی را نشان دادند. باز تکرار می‌کنم، اگر در آن روز ما آن‌طور خوش‌باور نبودیم و آمادگی آن را داشتیم که قبل از اینکه مملکت ما تحت اشغال قرار بگیرد و از حدود استعداد دفاع ما خارج باشد که از آن دفاع بکنیم، مملکت را به کسی سالم تحویل نمی‌دادیم؛ اتفاقات شهریور ۱۳۲۰ احتمالاً پیش نمی‌آمد و نیروی دریایی جوان ایران نابود نمی‌شد. ولی هر ملتی از تاریخ باید پند بگیرد. پند ما چه بود؟ اینکه هر ملتی که می‌خواهد با سربلندی زندگی کند، باید آماده جان‌فشانی و دادن قربانی و فداکاری باشد...»

«... مملکتی که دارای تشکیلات دفاعی نباشد. در دنیای امروز ما، از یک طرف متأسفانه مقابلی ما یک سازمان ملل ضعیف و بی‌اختیار [است]، از طرف دیگر حس عدم مسئولیت بعضی‌ها وضعی را پیش آورده است که ولو آن مملکتی که قادر به دفاع از خویش نباشد، دارای تمام حقوق قانونی و شناخته‌شده بین‌المللی باشد، بازچه هوا و هوس دیگران و عملیات تهاجم‌کارانه ظالمانه دیگران واقع می‌شود.» اما جنگ تحمیلی با صدام نقطه پایان این غفلت تاریخی و آغاز بیداری ایران بود. در روزهایی که کشور ما حتی برای واردات سیم‌خاردار تحریم بود، نخبگان دفاعی کشور با الهام از همان تجربه تاریخی دریافتند که امنیت اجاره‌ای، سرابی بیش نیست و بنابر این صنایع دفاعی بومی را در اوج فشارها کلید زدند.

امروز اگر ایران صاحب صنایع موشکی و ناوگان عظیم پهپادی است، این دستاورد در واقع تحقق همان رویای ناتمام امیرکبیر و پاسخی دیرهنگام اما قاطع به نیازها و ضرورت‌های تاریخی و ژئوپلتیکی است. اگر ایران در جنگ‌های جهانی اول و دوم یا در ماجرای جدایی سرزمین‌های شمالی، هرات و یا بعدها بحرین، مانند امروز چنین قدرت بازدارنده‌ای داشت، هرگز پهنه‌های سرزمینی مهم و ارزشمندی از ما گرفته نمی‌شدند و قحطی بزرگ جان میلیون‌ها ایرانی را نمی‌گرفت و بیگانگان جرأت عبور از مرزها را نمی‌یافتند. این صنعت بومی، در واقع نماد‌گذار تاریخی از ایران بی‌دفاع به ایران قوی است که دیگر فریب دوگانه‌های ساختگی دشمن را نمی‌خورد و امنیت خود را به هیچ بهایی معامله نمی‌کند.

### پیکارهای مردمی در خرمشهر از روز چهارم اردیبهشت تا...

## اینجام درسه دخترانه میانه، ساعت ۱۰/۳۰ صبح یکشنبه...



در یکی از ساختمان‌های خرمشهر که در جریان حمله هوایی به شدت آسیب دیده است.



در یکی از خیابان‌های خرمشهر که در جریان حمله هوایی به شدت آسیب دیده است.

در یکی از خیابان‌های خرمشهر که در جریان حمله هوایی به شدت آسیب دیده است، در این تصویر می‌توان دید که چگونه یک ساختمان چند طبقه به کلی تخریب شده است. تنها بقایای آن در میان آوارهای سنگین و فلزات خمیده باقی مانده است. این صحنه نشان‌دهنده قدرت تخریبی سلاح‌های هوایی است که در آن زمان علیه خرمشهر به کار می‌رفت.

این صحنه در یکی از خیابان‌های خرمشهر که در جریان حمله هوایی به شدت آسیب دیده است، در این تصویر می‌توان دید که چگونه یک ساختمان چند طبقه به کلی تخریب شده است. تنها بقایای آن در میان آوارهای سنگین و فلزات خمیده باقی مانده است. این صحنه نشان‌دهنده قدرت تخریبی سلاح‌های هوایی است که در آن زمان علیه خرمشهر به کار می‌رفت.

## پیام دوازدهم

# شهادت هزاران نفر از غیرنظامیان، نیاز فوری به صنعت موشکی را آشکار کرد.



دشمن برای  
جبران شکست  
در خطوط مقدم،  
فشار بر غیرنظامیان  
را با استفاده از  
توپخانه‌های دوربرد  
علیه شهرهای مرزی  
آغاز کرد.

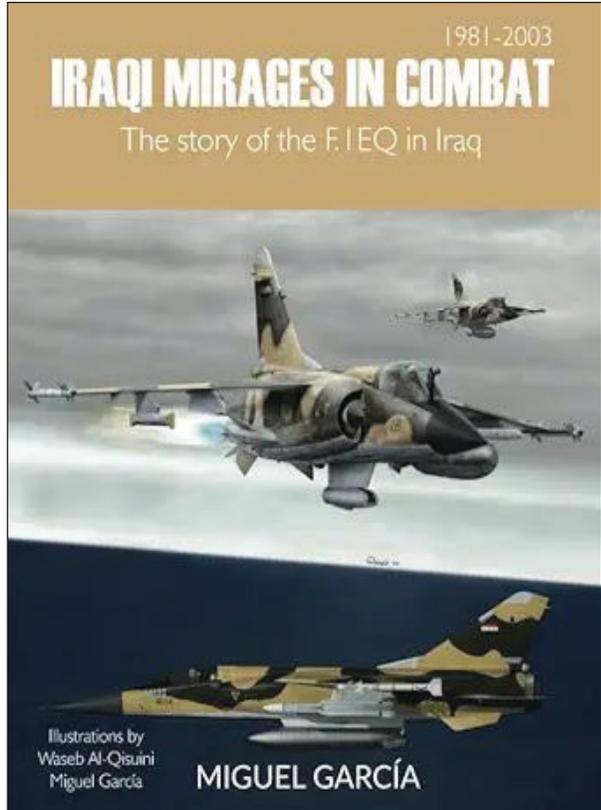
داستان صنعت موشکی ایران از دل ضرورت‌های حیاتی میدان نبرد و واقعیت‌های تلخی آغاز می‌شود که مبنای دوراندیشی‌های دفاعی کشور قرار گرفت. رژیم بعث که در ماه‌های نخست جنگ، با وجود ۴۱۴ مورد حمله هوایی و اشغال خرمشهر، در تصرف اهداف استراتژیک مانند آبادان و سوسنگرد ناکام مانده بود، استراتژی جنگ را تغییر داد. دشمن برای جبران شکست در خطوط مقدم، فشار بر غیرنظامیان را با استفاده از توپخانه‌های دوربرد علیه شهرهای مرزی آغاز کرد. این روند در اسفند ۱۳۵۹ با شلیک ۱۲ موشک به اهواز و ۴ موشک به دزفول وارد مرحله جدیدی

شد و نشان داد که امنیت عمق کشور بدون داشتن قدرت دفاعی متناسب، همواره در معرض آسیب‌پذیری قرار دارد.

با تداوم جنگ، دامنه این تهدیدات به شکل تصاعدی گسترش یافت و در قالب پنج دوره جنگ شهرها نمود پیدا کرد. گستردگی این چالش در اسفند ۱۳۶۲ بیشتر خود را نمایان کرد؛ سالی که استفاده از موشک‌های میان‌برد شدت گرفت و طی ۲۴ حمله موشکی به ۸ شهر، صدها واحد مسکونی ویران شد. سال ۱۳۶۳ با تجهیز ارتش عراق به جنگنده‌های پیشرفته شرقی و غربی، نقطه اوج بمباران‌های هوایی بود؛ به طوری که ۵۰ شهر ایران هدف ۷۶۸۹ نوبت حمله قرار گرفتند. در سال ۱۳۶۴ با دستیابی عراق به فناوری افزایش برد، حریم امنیتی شهرهای مرکزی نیز شکسته شد و علاوه بر تهران، شهرهای شمالی مانند رشت، چالوس و نوشهر هم به فهرست اهداف افزوده شدند. در سال ۱۳۶۵ که سال عملیات‌های سرنوشت‌ساز بود، عراق برای موازنه میدان، ۹۲ شهر ایران را زیر آتش گرفت که منجر به شهادت ۶۶۴۸ نفر از شهروندان شد.

اما سنگین‌ترین و ویرانگرترین پرده این ماجرای غم‌انگیز، در دوره پنجم جنگ شهرها از اسفند ۱۳۶۶ رقم خورد. در این مقطع ۵۰ روزه، ارتش صدام با رونمایی از پروژه موشکی الحسین که نسخه دستکاری شده اسکاد-بی با برد افزایش یافته بود، ۱۸۹ موشک بالستیک را به عمق خاک ایران شلیک کرد. تهران به تنهایی میزبان ۱۳۵ موشک بود، قم ۲۳ بار، اصفهان ۲۲ بار و تبریز و شیراز نیز هدف قرار گرفتند. این حجم از آتش که منجر به شهادت بیش از ۲۰۰۰ نفر در این دوره کوتاه و آوارگی بخش قابل توجهی از جمعیت پایتخت شد، معادلات جنگ را به کلی دگرگون کرد. ایران در پاسخ، تنها توانست با شلیک حدود ۷۷ موشک هواپوش ۵ که از کره شمالی تهیه کرده بود به بغداد، پاسخی محدود بدهد که با حجم آتش دشمن تناسبی نداشت.

آمار نهایی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تصویری روشن از این نبرد نابرابر ارائه می‌دهد: بیش از ۴۷۰۰ نوبت بمباران هوایی، موشکی و توپخانه‌ای که منجر به شهادت و مجروحیت هزاران غیرنظامی شد. سکوت مطلق مجامع بین‌المللی و سازمان ملل در برابر نقض آشکار کنوانسیون‌های ژنو و حتی حمایت تسلیحاتی قدرت‌های جهانی از عراق برای توسعه برد موشک‌ها، این واقعیت راهبردی را برای فرماندهان ایرانی اثبات کرد که در نظام بین‌الملل، امنیت با دیپلماسی بدون پشتوانه تأمین نمی‌شود. همین تجربه تاریخی و مشاهده شهرهای بی‌دفاع زیر آتش دشمن، مبنای حرکت به سمت صنعت موشکی بومی قرار گرفت. ایران دریافت که برای جلوگیری از تکرار وقایعی نظیر بمباران مدرسه بهبهان، فاجعه موشکی دزفول و ناامنی تهران، نیازمند توانی است که با اتکا بر آن هزینه تکرار تهاجم را برای دشمنان بالا ببرد. بنابراین، صنعت موشکی ایران پاسخی مستقیم به خلأهای امنیتی آشکار شده در طول ۸ سال جنگ تحمیلی بود.



## پیام سیزدهم

# تحریم صنعت هوایی، خلأ جدی در قدرت دفاعی ایران پدید آورده بود.

وضعیت پشتیبانی نبرد هوایی بین ما و عراق در طول هشت سال دفاع مقدس، کاملاً نابرابر بود. در یک سو، ایران با سدّی از تحریم‌های

بین‌المللی برای تامین قطعات و جایگزینی جنگنده‌های خود مواجه بود و در سوی دیگر، رژیم بعث به بازاری نامحدود از مدرن‌ترین جنگنده‌های شرقی و غربی دسترسی داشت. آمارها روایتی تلخ از این عدم توازن معنادار ارائه می‌دهند؛ نیروی هوایی عراق جنگ را با ۳۰۰ هواپیمای نظامی آغاز کرد و پدافند هوایی ایران طی هشت سال موفق به انهدام و ساقط کردن ۲۳۸ فروند از این ناوگان شد.

بر اساس این روند، نیروی هوایی دشمن باید به مرز فروپاشی کامل می‌رسید، اما در پایان جنگ، ناوگان هوایی عراق با رشدی حیرت‌انگیز و ۴۰۰ درصدی، به عدد ۶۱۰ فروند جنگنده عملیاتی رسیده بود. این داده‌ها نشان می‌دهند که سرعت خط تدارکات و جایگزینی تجهیزات برای دشمن، همواره از سرعت انهدام آن‌ها در میدان نبرد بیشتر بوده است.

علت این نابرابری مطلق، در ائتلاف نانوشته اما هماهنگ قدرتهای جهانی در حمایت از عراق نهفته بود. فرانسه، در مدتی کوتاه قراردادهایی به ارزش ۵.۶ میلیارد دلار با بغداد منعقد کرد و جنگنده‌های میراژ F1 و سوپراتاندارد مجهز به موشک‌های اگزوسه را در اختیار صدام قرار داد تا توازن قوا را در منطقه تغییر دهد. همزمان، اتحاد جماهیر شوروی با کنار گذاشتن ملاحظات اولیه، سیل جنگنده‌های میگ ۲۹، میگ ۲۵ و بمب‌افکن‌های راهبردی توپولوف و سوخو را به سمت پایگاه‌های هوایی عراق سرازیر کرد. نکته کلیدی در این تجهیز نمودن گسترده عراق، فقدان هرگونه محدودیت مالی برای بغداد بود؛ دلارهای نفتی ۱۴ میلیارد دلاری کویت و عربستان سعودی، هزینه‌های سرسام‌آور خرید این ناوگان پیشرفته را تضمین می‌کردند و عملاً محدودیت بودجه نظامی برای دشمن معنایی نداشت. اما در نقطه مقابل، ایران درگیر تحریمی شدید از سوی غرب با هدف



نیروی هوایی  
دشمن باید به مرز  
فروپاشی کامل  
می‌رسید، اما در  
پایان جنگ، ناوگان  
هوایی عراق با  
رشدی حیرت‌انگیز و  
۴۰۰ درصدی، به عدد  
۶۱۰ فروند جنگنده  
عملیاتی رسیده بود.



واشنگتن با اعمال

فشار بر متحدان

خود نظیر ژاپن و

کره جنوبی، حلقه

محاصره را چنان

تنگ کرد که ایران

برای حفظ برتری

هوایی خود، ناچار

به اسقاط برخی

هوایماها برای

عملیاتی نگه داشتن

مابقی شد.

نابودی توان هوایی‌اش بود. ایالات متحده با اجرای سخت‌گیرانه "عملیات استانچ" از سال ۱۳۶۲، نه تنها مانع فروش هرگونه جنگنده جدید به ایران شد، بلکه مسیر دسترسی به قطعات یدکی ناوگان موجود مانند F۴ و F۱۴ را نیز مسدود کرد. دامنه این تحریم‌ها با قرار دادن ایران در لیست سیاه حامیان تروریسم در ژانویه ۱۹۸۴ گسترده‌تر شد و حتی کالاهای دارای کاربرد دوگانه مانند قطعات الکترونیک و نوبری و هلیکوپترهای غیرنظامی نیز مشمول ممنوعیت شدند.

واشنگتن با اعمال فشار بر متحدان خود نظیر ژاپن و کره جنوبی، حلقه محاصره را چنان تنگ کرد که ایران برای حفظ برتری هوایی خود، ناچار به اسقاط برخی هوایماها برای عملیاتی نگه داشتن مابقی شد. نتیجه این وضعیت به مرور ایجاد یک ضعف بزرگ در قدرت تهاجمی ایران بود. در حالی که هلیکوپترهای تهاجمی عراق با وجود انهدام ۹۱ فروند، از ۸۰ به ۳۲۵ فروند افزایش یافتند و برد موشکی این کشور با کمک مستشاران خارجی از ۷۰ به ۹۰۰ کیلومتر رسید، ایران فاقد ابزار لازم برای پاسخ‌دهی متقابل در عمق خاک دشمن بود. همین واقعیت میدانی، ضرورت حیاتی حرکت به سمت قدرت موشکی را به عنوان بهترین گزینه جایگزین برای پر کردن خلأ جنگنده‌ها و ایجاد توازن قدرت هواپایه در برابر دشمن بیش از پیش آشکار نمود.



## پیام چهاردهم

# درگیری جدی نظامی با آمریکا و صهیونیست‌ها از ابتدای انقلاب حتمی به نظر می‌رسید.

از همان سپیده‌دم پیروزی انقلاب اسلامی، برای ناظران آگاه، مدیران کشور و رهبری نظام، یک واقعیت دشوار اما غیرقابل انکار مسجل بود، اینکه بالاخره درگیری نظامی مستقیم با آمریکا و رژیم صهیونیستی، یک رخداد حتمی است که در تقویم آینده انقلاب اسلامی ناگزیر باید با آن روبرو شویم! این ارزیابی، بر اساس اندیشه‌ای ماجراجویانه و یا بدبینی سیاسی شکل نگرفته بود، در واقع این یک نگاه واقع‌نگر و نتیجه‌خوانش دقیق صحنه رویارویی و ماهیت طرفین این منازعه بود. انقلاب اسلامی با تغییر راهبردی مناسبات منطقه، دقیقاً در نقطه مقابل طراحی‌های نظام سلطه قرار گرفته بود و انتظار اینکه ابرقدرت‌های مغرور، بدون توسل به زور از منافع حیاتی خود در قلب انرژي جهان دست بکشند، ساده‌لوحانه به نظر می‌رسید.

نشانه‌های این رویارویی در همان آغازین روزهای انقلاب خیلی زودتر از حد انتظار آشکار شد.

تجاوز نظامی مستقیم آمریکا در ماجرای طبس و عملیات پنجه عقاب پس از تسخیر لانه جاسوسی، پرده از میزان دشمنی و عصبانیت کاخ سفید برداشت. شکست معجزه‌آسای آن عملیات، واقعیت تهدید را از بین نبرد و تنها زمان آن را به تعویق انداخت. آن واقعه ثابت کرد که گزینه نظامی برای آمریکا همیشه یک انتخاب در دسترس است و همیشه گویی نقشه‌ای عملیاتی روی میز ژنرال‌های آمریکایی ست که منتظر فرصت مناسب برای اجرای آن هستند. همانطور که خود ترامپ در ماجرای جنگ ۱۲ روزه اعتراف نمود که نقشه حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، از ۲۰ سال پیش تا امروز توسط نیروی هوایی آمریکا تمرین می‌شده است!

جنگ هشت‌ساله تحمیلی با عراق نیز در واقعیت امر، یک کلاس درس بزرگ برای شناخت این تهدید بود. حمایت تمام‌عیار اطلاعاتی، تسلیحاتی و سیاسی غرب از صدام، به ایران آموخت که این جنگ، یک جنگ نیابتی با قدرتهای استکباری است که در آن آمریکا توان تسلیحاتی خود را پشت نقاب ارتش بعث پنهان کرده است. تجربه سنگین دفاع مقدس، این عبرت تاریخی را به همراه داشت که در روز مبادا، هیچ قانون بین‌المللی مانع از تجهیز دشمنان ما به مدرن‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی نخواهد شد. همزمان، مشاهده مسابقه تسلیحاتی جنون‌آمیز در منطقه و خریدهای هنگفت جنگنده‌های پیشرفته توسط همسایگان و به‌روزرسانی مداوم زرادخانه‌های رژیم صهیونیستی، زنگ خطر را بلندتر از همیشه به صدا درآورد.

مرور الگوی رفتاری آمریکا نیز در مواجهه با کشورهای مستقل، از دیگر سو یادآور یک نقشه راه تکراری و خطرناک در مواجهه با انقلاب اسلامی بود. استراتژی ثابت دشمن این بود که ابتدا با تحریم‌های فلج‌کننده، بنیه اقتصادی و دفاعی کشور هدف را فرسوده کند و پس از اطمینان از ضعف ساختاری، ضربه نظامی نهایی را با کمترین هزینه وارد سازد. موقعیت راهبردی ممتاز ایران به عنوان پل ارتباطی شرق و غرب و منبع عظیم انرژی، همواره این سرزمین را در کانون طمع‌ورزی قدرت‌ها قرار داده و آسیب‌پذیری آن را در برابر این سناریو دوچندان می‌کرد.

در چنین وضعیتی، عقلانیت حکم می‌کرد که نباید منتظر وقوع فاجعه ماند. آینده‌نگری ایجاب می‌کرد که ایران برای بقای خود، از دایره وابستگی به تسلیحات وارداتی خارج شود و به سمت ایجاد یک قدرت درون‌زا و موثر حرکت کند. صنعتی که دانش، مواد اولیه و خط تولیدش تماماً بومی باشد تا در زمان تحریم و محاصره، متوقف نشود. و اینگونه شد که صنعت موشکی ایران، بر اساس این دوراندیشی حکیمانه شکل گرفت و توسعه پیدا نمود. در واقع این صنعت شکل گرفت تا آن جنگ حتمی را مهار کند یا در صورت وقوع، هزینه تجاوز را برای دشمن به سطحی غیرقابل تحمل برساند. و امروز موشک‌های قدرتمند ما، پاسخ منطقی به همان تهدیداتی است که از فردای انقلاب و ماجرای طبس، سایه سنگین خود را بر امنیت ملی ایران انداخته بودند.



## پیام پانزدهم

# مزیت اصلی دشمنان همواره قدرت نیروی هوایی و ضربه از راه دور بوده است.

عقلانیت و فهم راهبردی در هر رویارویی بسیار مهم و حیاتی است و یکی از اصول آن پرهیز از توهم و شناخت دقیق نقاط قوت و ضعف حریف است. تاریخ جنگ‌های معاصر به ما می‌آموزد که دشمنان اصلی جمهوری اسلامی یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی دارای یک مزیت راهبردی انکارناپذیر هستند که شاکله دکتترین نظامی آن‌ها را می‌سازد و آن برتری مطلق هوایی و توان ضربه از راه دور می‌باشد.

مرور کارنامه جنگ‌افروزی‌های غرب و تجارب آنها نشان می‌دهد که آن‌ها هرگز به راحتی وارد نبرد تن‌به‌تن و فرسایشی روی زمین نمی‌شوند، مگر آنکه پیش از آن، اراده و زیرساخت طرف مقابل را از آسمان نابود کرده باشند. در تجربه جنگ ویتنام، بمب‌افکن‌های آمریکایی پیشران اصلی تهاجم بودند هرچند در نهایت سرنوشت جنگ چیز دیگری بود. در جنگ خلیج فارس، پیش از حرکت اولین تانک آمریکایی، نیروی هوایی ائتلاف با بمباران‌های سهمگین و دقیق، ارتش بعث را عملاً

فلج کرد. در نبردهای رژیم صهیونیستی با اعراب و جنگ‌های اخیر در غزه و لبنان، اتکای اصلی بر ویران‌سازی گسترده از طریق جنگنده‌ها و بمب‌های سنگین برای شکستن مقاومت بوده است. در یمن نیز آنها بارها شانس خود را با حملات هوایی برای مهار انصارالله آزمایش کرده‌اند!

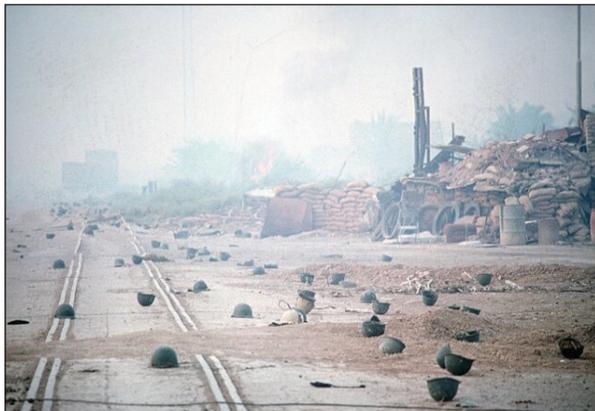
این واقعیات بیانگر آنست که انحصار فناوری‌های پیشرفته هوانوردی در دست چند قدرت محدود، به آن‌ها اجازه داده تا با کمترین تلفات و از فاصله‌ای ایمن، ضربات مهلک وارد کنند. بنابراین، ایران برای بقا و پیروزی، همواره با این سوال اساسی روبرو بوده است که چگونه می‌توان با دشمنی جنگید که آسمان را در اختیار دارد؟

پاسخ اولیه، خرید یا ساخت جنگنده‌های هم‌تراز است؛ اما در شرایط تحریم و انحصار فناوری، رسیدن به توازن هواپیما در برابر هواپیما ناممکن یا بسیار دور از دسترس به نظر می‌رسد. اینجاست که نبوغ دفاعی ایران، راهبرد تغییر زمین بازی را برگزیده است. اگر دشمن از هوا و راه دور ضربه می‌زند، ما نیز باید فناوری‌ای از جنس نبرد هواپایه و ضربه متقابل از راه دور داشته باشیم، اما نه لزوماً با هواپیما.

نقطه ضعف اصلی این دشمن تا دندان مسلح، دو چیز است: تلفات انسانی و آسیب‌پذیری تأسیسات و منافع حیاتی و اقتصادی. تجربه ثابت کرده است که آنها در این دو مورد اتفاقاً آسیب‌پذیر هستند. پایگاه‌های نظامی، شریان‌های نفتی و مراکز حیاتی آن‌ها در منطقه، اهدافی ثابت و در دسترس هستند. این منطق حکم می‌کند که ایران باید با زوئی قدرتمند داشته باشد که بتواند در کسری از ساعت، از هر نقطه از خاک خود، پاسخی قاطع، سریع، دقیق و دردناک به عمق استراتژیک دشمن بدهد. اینجاست که صنعت موشکی و در کنار آن قدرت پهپادی، دقیقاً برای پر کردن این خلأ و خنثی‌سازی مزیت هوایی دشمن متولد شدند.

موشک‌های بالستیک و کروزر ایران، به عنوان نیروی هوایی بدون سرنشین و ارزان قیمت، معادله ضربه متقابل را برقرار کردند. اگر دشمن می‌تواند با اف-۳۵ بمباران کند، ایران نیز می‌تواند با سجیل و خیبرشکن، پایگاه همان اف-۳۵ را با خاک یکسان کند. این توانمندی، مزیت ضربه بدون پاسخ را از دشمن گرفت. اگرچه وجود جنگنده‌های مدرن برای دفاع هوایی و پشتیبانی نزدیک، یک ضرورت غیرقابل کتمان است، اما موشک‌ها و پهپادهای انتحاری توانستند چالشی بزرگ برای برتری هوایی غرب ایجاد کنند.

امروز، وجود شهرهای موشکی و انبوه پهپادهای تهاجمی، به دشمن این پیام صریح را مخابره می‌کند که هرچند شروع جنگ با تکیه بر نیروی هوایی شاید با شما باشد، اما پایان آن و میزان خسارتی که متحمل می‌شوید، دیگر در کنترل خلبانان شما نیست. این همان نقطه‌ای است که محاسبات جنگ افروزان را به هم می‌ریزد و امنیت پایدار کشور ما را تضمین می‌کند.



## پیام شانزدهم

## مزیت‌های ما در دفاع زمینی برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمنان کافی نبود.

عقلانیت راهبردی حکم می‌کند که همان قدر که در شناخت دشمن و توانایی‌ها و ضعف‌های او وسواس داریم، در محاسبهٔ مقدرات، نقاط قوت و آسیب‌پذیری‌های خود نیز قاطع و واقع‌بین باشیم. یکی از خطاهای پرهزینه و شایع می‌تواند تکیه بر افتخارات گذشته در نبردهای آینده باشد. اگرچه دفاع مقدس هشت ساله سند افتخار ملی ماست، اما واقعیت این است که مزیت‌های آن دوران که شامل نیروی زمینی جان‌برکف، موانع طبیعی و وسعت جغرافیایی بود در برابر دشمنی که ماهیت جنگ را به نبرد فناورانه و دورایستا تغییر داده است، به تنهایی کارساز نیست. در نبرد با ارتش بعث، زمین و خاکریز تعیین‌کننده بود؛ اما واضح بود که در روبرویی با قدرت‌های فناورانه همچون آمریکا و رژیم صهیونیستی، ماجرا طور دیگری است. بنا بر تجربه، دشمن استراتژی خود را بر حملات مقطعی، دقیق و از راه دور بنا نهاده است. آن‌ها با آگاهی از جغرافیای وسیع ایران، به جای اشغال زمین که در اجرای آن آسیب‌پذیرند، به دنبال واردنمودن ضربات فلج‌کننده راهبردی هستند. در چنین نبردی، کوه‌ها و بیابان‌ها نمی‌توانند جلوی موشک‌های کروز یا بمب‌افکن‌های رادارگریز را در فاز نخست جنگ بگیرند.

نکته حیاتی‌تری که وضعیت امروز ما را از کشورهایی مانند یمن، لبنان و یا سایر اضلاع محور مقاومت متمایز می‌کند، تراکم ثروت‌ها و زیرساخت‌ها در ایران است. جمهوری اسلامی طی چهار دهه، با تحمل فشارهای سنگین در اوج تحریم‌ها، حجم عظیمی از دارایی‌های ملی را در قالب زیرساخت‌های مدرن ایجاد کرده است. پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌های عظیم، نیروگاه‌های برق و شبکه‌های انتقال انرژی، بنادر تجاری و اسکله‌های مهم، صنایع مادر در فولاد و فلزات و زیرساخت‌های دیجیتال و فناوری اطلاعات از جمله این دارایی‌های ارزشمند هستند.

امروز مسئله ما تنها دفاع از خاک نیست؛ بلکه حفاظت از شریان‌های حیاتی و اقتصادی کشور هم بخش مهم و ضروری دفاع در برابر دشمنان محسوب می‌گردد. به عبارتی ما چیزهای زیادی برای از دست دادن داریم. دشمن می‌داند که نابودی این تأسیسات، می‌تواند تاب‌آوری ملی را تضعیف نماید و اقتصاد کشور را در وضعیت جنگی شکننده نماید. راهبرد آن‌ها، تضعیف تدریجی این مولفه‌های قدرت با کمترین هزینه است.

در این معادله، پدافند هوایی ما هرچقدر هم قوی باشد به تنهایی کافی نیست. تنها راه برای حفاظت از این دارایی‌ها، ایجاد یک موازنه وحشت است. ما به قدرتی نیاز داشتیم که بتواند منطق هزینه-فایده دشمن را تغییر دهد. دشمن باید بداند که اگر نیروگاه ما هدف قرار گیرد، نیروگاه او نیز در امان نخواهد بود؛ مانند آنچه که در جنگ ۱۲ روزه در پاسخ به تخریب یکی از مخازن سوخت در تهران، پالایشگاه حیاتی حیفای اسرائیل را با توان موشکی از بهره برداری خارج نمودیم. بنابراین دشمن باید محاسبه کند که اگر شریان نفتی ما قطع شود، شریان حیاتی او نیز قطع خواهد شد. بنابراین، صنعت موشکی در اینجا نقش بیمه‌نامه زیرساخت‌های ملی را بازی می‌کند. این صنعت توسعه یافت تا با ایجاد توان ضربه متقابل سنگین به دارایی‌های دشمن، ریسک تهاجم به تأسیسات ایران را به حدی بالا ببرد که عملاً گزینه نظامی از روی میز حذف شود. موشک‌های ما، ضامن بقای پالایشگاه‌ها و کارخانه‌های ما هستند؛ زیرا به دشمن می‌فهماند که در جنگ زدن زیرساخت‌ها، آن‌ها هم بازنده خواهند بود. موشک‌ها در واقع تحقق معنای بازدارندگی دفاعی ما هستند.

۵۵

نکته حیاتی‌تری

که وضعیت امروز

ما را از کشورهایی

مانند یمن، لبنان و

یا سایر اضلاع محور

مقاومت متمایز

می‌کند، تراکم

ثروت‌ها و

زیرساخت‌ها در ایران

است.



## پیام هفدهم

### ایران نیازمند سلاح راهبردی بود.

در بستر جنگ‌های مدرن امروزی، کسب پیروزی، نیازمند مؤلفه‌ای تعیین‌کننده به نام سلاح راهبردی است. سلاح راهبردی همان برگ برنده یا به تعبیر استراتژیست‌ها؛ عوض‌کننده بازی است که می‌تواند بن‌بست‌های میدان نبرد را شکسته و اراده یک طرف را بر دیگری تحمیل کند. قدرت‌های غربی سال‌هاست که سلاح راهبردی خود را در جنگ‌های متعارف، بر پایه تهاجم هوایی سنگین و دقیق و جنگنده‌های پنهانکار تعریف کرده‌اند و در سطح نامتعارف، به زرادخانه‌های هسته‌ای تکیه دارند. اما جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با این ابرقدرت‌ها، به تعریفی نوین و بومی از سلاح راهبردی دست یافته است.



قدرت‌های غربی سال‌هاست که سلاح راهبردی خود را در جنگ‌های متعارف، بر پایه تهاجم هوایی سنگین و دقیق و جنگنده‌های پنهانکار تعریف کرده‌اند و در سطح نامتعارف، به زرادخانه‌های هسته‌ای تکیه دارند.

تحولات اخیر نظامی در جهان، از جمله جنگ اوکراین، درس‌های بزرگی برای همه داشته است. دیدیم که چگونه استفاده از پهپادهای انتحاری ارزان‌قیمت و دقیق که گفته می‌شود روسیه با بهره‌گیری از فناوری‌های شاهد ۱۳۶ ایران به کار گرفته، توانسته است معادلات میدانی را علیه ارتش‌های مجهز به تسلیحات گران‌قیمت ناتو تغییر دهد. این همان مصداق بارز سلاح راهبردی در عصر جدید است؛ ابزاری که بتواند با هزینه کم، تأثیر ویرانگر و فلج‌کننده داشته و سامانه‌های پدافندی چند میلیون دلاری را به چالش بکشد.

برای ایران که در کانون تهدیدات آمریکا و اسرائیل قرار دارد، دستیابی به چنین سلاحی امری حیاتی بوده‌آنها در نبردهای مدرن دورایست، که دشمن با اتکا به جنگنده‌های نسل پنجم مانند اف-۳۵، قصد دارد بدون دیده شدن، عمق خاک ما را شخم بزند. پاسخ راهبردی ما به این تهدید، طراحی ترکیبی هوشمندانه از موشک‌های نقطه‌زن، پهپادهای انتحاری و هوش مصنوعی است. این ترکیب فناورانه، عملاً همان کارکردی را دارد که دشمن از جنگنده‌های فوق‌پیشرفته‌اش انتظار دارد، یعنی عبور از پدافند و انهدام دقیق اهداف حیاتی در کشور ما. با این تفاوت که ما برای این کار نیازی به خلبان، فرودگاه‌های عظیم و خریدهای چند میلیارد دلاری نداریم.

از منظر اقتصاد جنگ نیز موشک‌های دقیق و قدرتمند یک شاهکار صرفه جویی به شمار می‌روند. صنعت موشکی و پهپادی ایران، متکی بر دانش و هوش بومی است؛ یعنی زیرساخت آن در داخل خاک کشور است، با تحریم از بین نمی‌رود و با خرابکاری متوقف نمی‌شود. مهم‌تر اینکه، این سلاح هزینه نبرد را برای دشمن غیرقابل تحمل می‌کند. وقتی دشمن مجبور است برای زدن یک پهپاد چند هزار دلاری، یک یا چند موشک رهگیر چند میلیون دلاری شلیک کند، عملاً در یک جنگ فرسایشی اقتصادی گرفتار شده است که بازنده قطعی آن خواهد بود.



وقتی دشمن

مجبور است برای

زدن یک پهپاد چند

هزار دلاری، یک یا

چند موشک رهگیر

چند میلیون دلاری

شلیک کند، عملاً در

یک جنگ فرسایشی

اقتصادی گرفتار

شده است که بازنده

قطعی آن خواهد

بود.



## پیام هجدهم

## دکترین دفاع موشکی ایران یک نمونه موفق از الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی است.

در مطالعات استراتژیک، دکترین دفاعی به مثابه عقل منفصل و نقشه راه کلانی تعریف می‌شود که نحوه به‌کارگیری منابع قدرت ملی را در برابر تهدیدات مشخص می‌کند. هیچ کشوری در خلأ تصمیم نمی‌گیرد؛ بلکه دکترین دفاعی، برآیند یک معادله پیچیده چندمجهولی است که متغیرهای آن شامل جغرافیا و عمق استراتژیک، ظرفیت‌های اقتصادی، سرمایه انسانی، سطح فناوری و از همه مهم‌تر ماهیت تهدیدات است.

اگر کشوری فاقد این دکترین منسجم باشد، در لحظه بحران در تصمیم‌گیری ناتوان می‌شود و منابع خود را در مسیری هدر می‌دهد که برایش بازدارندگی ایجاد نمی‌کند. نمونه بارز این خطای راهبردی را می‌توان در کشورهای حاشیه خلیج فارس مشاهده کرد؛ دولت‌هایی که با فقدان دکترین بومی، امنیت را کالایی وارداتی پنداشته و زرادخانه‌های خود را با میلیاردها دلار جنگنده و سامانه غربی انباشته‌اند. اما تجربه جنگ هشت‌ساله یمن و شکست ائتلاف سعودی در برابر مقاومت یمنی‌ها که از تسلیحات به ظاهر ساده‌تر اما با دکترین جنگ نامتقارن بهره می‌بردند،

نشان داد که انباشت سخت‌افزار بدون نرم‌افزار فکری و بومی، در میدان عمل کارایی ندارد. جمهوری اسلامی ایران، با درک عمیق از این واقعیت و با تکیه بر تجربه گرانسنگ جنگ تحمیلی، دست به یک بازمهندسی راهبردی در ساختار دفاعی خود زد. در آنالیز دقیق اتاق‌های فکر نظامی ایران، مشخص شد که اتکای بر نیروی هوایی جنگنده‌محور به عنوان ستون فقرات تهاجمی با توجه به محدودیت‌های کلیدی موجود، انتخابی غیرهوشمندانه است؛ محدودیت‌هایی از جمله تحریم‌های طولانی‌مدت، که دسترسی به قطعات و هواپیماهای مدرن را مسدود می‌کرد، هزینه نجومی محوریت جنگنده‌ها در دفاع هوایی که قیمت هر جنگنده نسل جدید و هزینه نگهداری آن، بار مالی سنگینی بر اقتصاد کشور تحمیل می‌کرد و وابستگی فناورانه به پشتیبانی خارجی در زنجیره تأمین قطعات جنگنده که استقلال نظامی را آنهم در بحرانی‌ترین لحظات کشور خدشه‌دار می‌کرد؛ دلایل اشتباه بودن این گزینه بود.

بر این اساس، ایران با یک چرخش پارادایمی، دکترین نبرد هواپایه خود را از محوریت جنگنده به محوریت موشک و پهپاد تغییر داد. این تصمیم، انتخابی مبتنی بر مزیت نسبی و امکان توسعه درون‌زا بود. در این دکترین جدید؛ نقش نیروی هوایی با سرنشین یعنی همان جنگنده‌ها اگرچه همچنان برای پشتیبانی نزدیک، گشت‌های هوایی و دفاع نقطه‌ای؛ حیاتی و پررنگ است، اما دیگر پیکان حمله در نبردهای راهبردی و ضربات متقابل نخواهد بود.

در این دکترین دفاعی نقش صنعت موشکی و پهپادی به عنوان بازوی اصلی بازدارندگی تعریف شد. این صنعت، متکی به دانش بومی است، هزینه تولید آن کسری از قیمت جنگنده‌هاست، امکان تولید انبوه دارد و از همه مهم‌تر، تکنولوژی آن در ذهن دانشمندان ایرانی است و با تحریم از بین نمی‌رود. موفقیت و کارآمدی این دکترین، تنها روی کاغذ نماند. سال‌ها تلاش خاموش و مجاهدت علمی دانشمندان و فرماندهان ایرانی، در رخدادهای اخیر همچون عملیات‌های وعده صادق و جنگ ۱۲ روزه در برابر دیدگان حیرت‌زده جهان به اثبات رسید. عبور موفق ترکیبی از موشک‌ها و پهپادها از لایه‌های پدافندی چندملیتی و برخورد دقیق به اهداف، نشان داد که ایران توانسته است با هزینه‌ای بسیار کمتر از دشمن، هوشمندانه اراده خود را در میدان جنگ تحمیل کند.

این دکترین، فراتر از یک دستاورد نظامی، یک الگوی حکمرانی است. صنعت موشکی سند زنده‌ای از امکان‌پذیری پیشرفت غیروابسته به غرب است. این الگو به ما یادآوری می‌کند که اگر توانستیم در پیچیده‌ترین لبه‌های فناوری دفاعی تحت شدیدترین تحریم‌ها به خودکفایی و بازدارندگی برسیم، قطعاً با پیاده‌سازی همین مدل مدیریت جهادی و علمی در سایر عرصه‌های صنعتی و اقتصادی، می‌توانیم بر مشکلات فائق آییم. دکترین دفاعی ایران، امروز ضامن شکوه ملی و تمامیت ارضی ما در طوفان خیزترین منطقه جهان است.



## پیام نوزدهم

# فناوری صنایع موشکی شانس بیشتری برای توسعه در میان اعضای جبهه مقاومت داشت.

یکی از ممتازترین ویژگی‌های دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران، فراتر از تولید قدرت در داخل مرزها، در قابلیت منحصربه‌فرد تکثیر و انتقال قدرت به متحدان منطقه‌ای نهفته است. شاید در شکل‌گیری تصمیم و انتخاب میان توسعه نیروی هوایی کلاسیک جنگنده محور یا نیروی هوافضای نوین مبتنی بر موشک و پهپاد، معیار ارزشمند توسعه‌پذیری این فناوری در جغرافیای متنوع محور مقاومت، نقشی تعیین‌کننده داشته است. حتی اگر این مسئله در ابتدا مطرح نبوده و بعدها چنین مزیتی خود را نشان داده است باز هم چیزی عوض نمی‌شود و آن اتفاق مهم افتاده است. واقعیت‌های میدانی و فنی نشان می‌دهد که فناوری موشکی و پهپادی، برخلاف پیچیدگی‌های کمرشکن ناوگان‌های هوایی سرنشین‌دار، شانس و قابلیت بسیار بالاتری برای انتقال به هم‌پیمانان داشته و توانسته است معادلات منطقه را به نفع جبهه مقاومت تغییر دهد.



شاید در شکل‌گیری  
تصمیم و انتخاب  
میان توسعه نیروی  
هوایی کلاسیک  
جنگنده محور یا  
نیروی هوافضای  
نوین مبتنی بر  
موشک و پهپاد،  
معیار ارزشمند  
توسعه‌پذیری این  
فناوری در جغرافیای  
متنوع محور  
مقاومت، نقشی  
تعیین‌کننده داشته  
است.

ساخت و نگهداری یک جنگنده نیازمند زنجیره‌ای عظیم از صنایع مادر، هزاران قطعه پیچیده و زیرساخت‌های آشکار فرودگاهی است که انتقال آن به گروه‌های مقاومت عملاً غیرممکن است؛ اما در مقابل، صنعت موشکی و پهپادی از قطعات کمتر و ساده‌تری تشکیل شده که تأمین یا تولید آن‌ها بسیار سهل‌تر است. این دانش فنی، به راحتی به کارگاه‌های کوچک و غیرمتمرکز منتقل می‌شود و با ماهیت بازیگران غیردولتی و تاکتیک‌های نبرد نامتقارن سازگاری کامل دارد. علاوه بر این، تربیت نیروی انسانی در این حوزه، برخلاف آموزش خلبانی که سال‌ها زمان و هزینه‌های فراوان مالی می‌طلبد، با سرعت و امنیت بسیار بیشتری انجام می‌شود و جان سرمایه انسانی متخصص را در خط مقدم به خطر نمی‌اندازد.

نکته حائز اهمیت در این الگوی تکثیر، انعطاف‌پذیری شگفت‌انگیز این فناوری است که به هر یک از اضلاع محور مقاومت اجازه داد تا بسته به توانمندی، جغرافیا و نیازهای خاص خود، بخشی از سبد متنوع خانواده موشک‌ها و پهپادها را انتخاب کرده و توسعه دهند. این همان اتفاقی است که موجب شد فناوری واحد، خروجی‌های متفاوتی در نقاط مختلف داشته باشد؛ حزب‌الله در لبنان با توجه به کوهستان‌ها و نیاز به دقت نقطه‌زنی، حماس در غزه با توجه به محاصره شدید و نیاز به حجم آتش کوتاه برد، و انصارالله در یمن با تمرکز بر بردهای بلند استراتژیک، هرکدام فناوری دریافتی را بومی‌سازی کرده و ارتقا دادند. این بومی‌سازی سبب شد تا هر عضو مقاومت بتواند در مختصات خود، ضربات کاری و مؤثری بر پیکره نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی وارد کند.

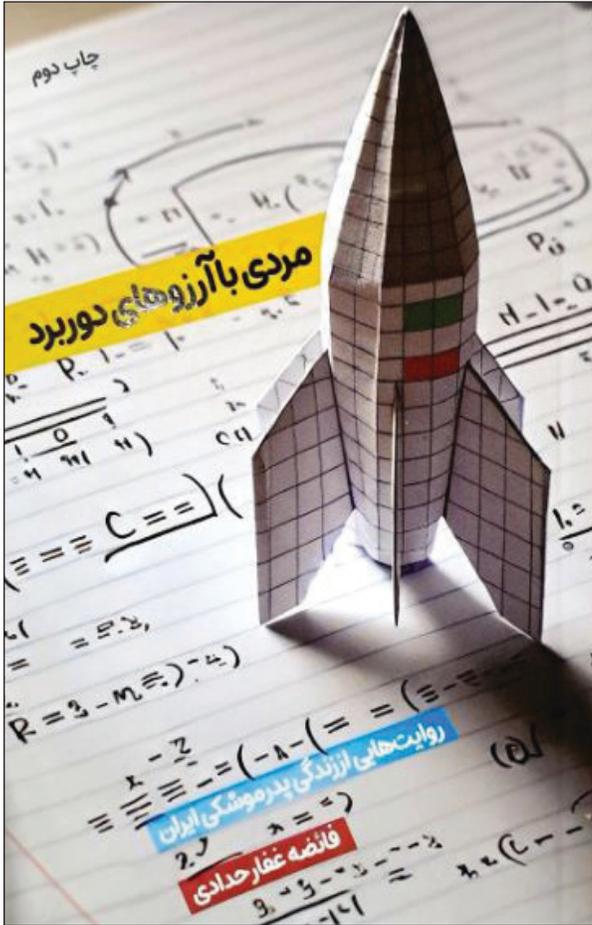
اوج این بلوغ فنی و تکامل بومی را می‌توان در عملکرد انصارالله یمن مشاهده کرد. مجاهدان یمنی تنها به دریافت فناوری بسنده نکردند، بلکه با خلاقیت‌ها و ابتکارات جالب تلاش قابل تحسینی در تکامل و پیشرفت روزافزون آن به نمایش گذاشتند. نمونه بارز این پیشرفت، دستیابی و استفاده موفقیت‌آمیز از موشک‌های بالستیک پیشرفته با کلاهک‌های بارشی و قابلیت‌های مانورپذیر در روزهای منتهی به آتش‌بس اخیر در غزه بود. این تسلیحات که توانایی عبور از لایه‌های متراکم پدافندی دشمن را داشتند، نشان دادند که چگونه بذر دانش دفاعی ایران در خاک یمن با تلاش مجاهدان خستگی‌ناپذیر یمنی به بار نشست و ثمره آن، فناوری‌های پیچیده و بازدارنده‌ای است که محاسبات دشمن را برهم می‌زند.

در نهایت، این رویکرد هوشمندانه که بر پایه اقتصاد تولید انبوه، تحقیق و توسعه کم‌خطر در میدان و همگامی با روندهای جهانی فناوری در حذف نقش انسان از کاربری ابزارها بنا شده، شبکه مقاومت را به یک کلیت یکپارچه اما دارای اجزای مستقل و خلاق تبدیل کرده است. این الگوی پیشرفت صنایع موشکی، با توانمندسازی اضلاع محور مقاومت در نقاط مختلف با اقتضائات متفاوت، یک کمربند امنیتی نفوذناپذیر و بومی را در سراسر منطقه شکل داده است.



مخبر سوم

سرگذشت پیشرفت  
صنعت موشکی



## پیام بیستم

شهید حسن طهرانی مقدم پدر صنایع  
موشکی ایران بود.

نقطه آغازین حرکت به سمت قدرت موشکی، در دوران جنگ تحمیلی و در اضطرار و ضرورت پاسخ‌دهی متقابل به حملات موشکی صدام شکل گرفت. در سال‌های ابتدایی جنگ، ایران فاقد هرگونه سامانه موشکی بود و تنها ابزار پاسخگویی، توپ‌های ۱۳۰ میلی‌متری با برد حداکثر ۳۰ کیلومتر بودند که کارایی لازم برای بازدارندگی در برابر حملات موشکی عراق به دزفول و اهواز را نداشتند. در همین شرایط بحرانی، در آبان ۱۳۶۲ مأموریت راه‌اندازی فرماندهی موشکی زمین به زمین سپاه به حسن طهرانی‌مقدم محول شد. محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه، دشواری این تصمیم را این‌گونه روایت می‌کند:

«به حسن گفتیم توپخانه را بسیار به شفیع‌زاده و خودت یگان موشکی را تشکیل بده. او کمی نگاه کرد و چیزی نگفت. بعدها شنیدم که گفته بود: توپخانه را می‌شد کاری کرد، ولی موشک‌ها خیلی پیچیده‌اند. به هر حال باید با توکل این کار را انجام دهیم.»

تلاش‌ها برای پاسخ موشکی به حملات عراق سرانجام در اسفند ۱۳۶۳ به بار نشست. پس از شلیک اولین موشک به کرکوک، اهداف مهم بعدی در بغداد تعیین شد. اتفاقی که شکل‌گیری توانمندی موشکی ایران را علنی کرد؛ در واقع دومین موشک هم در بامداد ۲۳/۱۲/۱۳۶۴ به بانک ۱۸ طبقه رافدین بغداد اصابت کرد و موشک بعدی در باشگاه افسران ارتش عراق در بغداد فرود آمد و حدود ۲۰۰ نفر از فرماندهان عراقی را به هلاکت رساند. روایت سردار شهید زهدی از این اتفاق به این شکل است:

«وقتی که بنا شد اولین موشک را خود برادران سپاه به سمت بغداد شلیک کنند، با هم به کرمانشاه رفتیم. مقدمات کار فراهم شد و باشگاه افسران بغداد را هدف گرفتیم. مرحوم شهید طهرانی مقدم پیشنهاد کرد اول دعای توسل بخوانیم و بعد از دعا به زبان فارسی با خدا صحبت کرد و گفت: «خدایا ما نمی‌خواهیم مردم عراق را بکشیم. ما می‌خواهیم نظامیان را از بین ببریم که هم ما و هم عراقی‌ها را می‌کشند. خدایا این موشک را به باشگاه افسران بزن.» موشک شلیک شد و همه پای رادیو نشستیم. پس از چند دقیقه رادیو بی‌بی‌سی اعلام کرد «یک موشک، باشگاه افسران بغداد را منهدم



قذافی که تعدادی

موشک اسکاد به

همراه خدمه به ایران

فرستاده بود، در

حساس‌ترین مقطع

جنگ یعنی مابین

عملیات والفجر ۸

و کربلای ۴، دستور

توقف همکاری داد.

کرده و تعداد زیادی از افراد حاضر در آن کشته شده‌اند». من پیشانی شهید طهرانی مقدم را بوسیدم و گفتم این به هدف خوردن موشک نتیجه اخلاص و پاکی تو بود\*.

نقطه عطفی که ایران را از واردکننده موشک به سازنده آن تبدیل کرد در بحران سال ۱۳۶۵ رقم خورد. فدایی که تعدادی موشک اسکاد به همراه خدمه به ایران فرستاده بود، در حساس‌ترین مقطع جنگ یعنی مابین عملیات والفجر ۸ و کربلای ۴، دستور توقف همکاری داد. کارشناسان لیبیایی با ایجاد ایرادهای فنی و خرابکاری در سکوهای پرتاب و تخریب قطعات، توان موشکی ایران را تعلیق کردند. محسن رضایی این واقعه را چنین شرح می‌دهد:

«شنیدیم که پادگان را ترک کرده‌اند و قطعاتی از موشک‌ها را به سفارت لیبی برده‌اند... حسن و تيمش ظرف دو ماه این موشک‌ها را عملیاتی کردند و به محض اینکه عراق موشک زد، ما هتل الرشید بغداد را زدیم\*».

این اتفاق تجربه‌ای گرانبه‌ای بود، تجربه‌ای که به وضوح به فرماندهان ما از جمله طهرانی مقدم نشان می‌داد که امنیت عاریتی، پایدار نیست و نمی‌توان با اعتماد به فناوری دیگران دشواری‌های جنگ را طی نمود. با طولانی شدن جنگ شهرها، شهید طهرانی مقدم متوجه شد که استفاده از موشک‌های گران‌قیمت اسکاد که تعدادشان محدود بود، برای هر هدفی منطقی نیست. سردار نامی روایت می‌کند که تیم موشکی به دنبال سامانه‌ای ارزان‌تر با نواخت تیر بالا بود تا بتواند حجم آتش را افزایش دهد. این نیاز عملیاتی منجر به طراحی و ساخت اولین راکت بومی ایران با نام «نازعات» شد که برد آن ابتدا بین ۸۰ تا ۱۲۰ کیلومتر بود و سپس به ۱۵۰ کیلومتر رسید. ساخت نازعات در اواخر سال ۱۳۶۶، نخستین گام عملی برای خروج از وابستگی مطلق به موشک‌های وارداتی و مدیریت هزینه-فایده در نبرد بود. نگاه شهید طهرانی مقدم محدود به مرزهای ایران نبود. او در همان سال‌های پایانی جنگ، با درک ضرورت ایجاد بازدارندگی منطقه‌ای، به لبنان سفر کرد تا یگان موشکی حزب‌الله را پایه‌گذاری کند. محمد طهرانی مقدم (برادر شهید) تأکید می‌کند:

«بهترین هدیه حاج حسن آقا به مردم و حزب‌الله لبنان، آموزش و انتقال تجربیات موشکی بود... پیروزی در جنگ ۳۳ روزه و جنگ ۲۲ روزه غزه مدیون همین آینده‌نگری ایشان بود\*».

این اقدام راهبردی، برای سال‌ها تأثیر خود را به عنوان عامل توازن بخشی و ایجاد معادلات امنیتی علیه اسرائیل، حفظ کرد و امنیت ایران را فراتر از مرزهای جغرافیایی تأمین نمود. با وجود جایگاه بالای فرماندهی، شخصیت عملیاتی طهرانی مقدم مانع از حضور مستقیم او در صحنه نبود. در جریان عملیات مرصاد و حمله منافقین، سردار نامی روایت می‌کند:

«دیدیم سردار مقدم به عنوان یک خدمه پای یک خمپاره ۱۲۰ در حال شلیک به سمت

دشمن است.<sup>۴</sup>

پس از پایان جنگ، شهید طهرانی مقدم فعالیت‌های تحقیقاتی را متوقف نکرد. او در سال ۱۳۷۹ مرکز تحقیقات موشکی را مستقلاً در سپاه راه‌اندازی کرد. سردار عباس خانی آرانی تصریح می‌کند که اگرچه وزارت دفاع در ساخت وارد شد، اما «عمده کارهای تحقیقاتی شهاب ۳ را شهید مقدم انجام داده بود. او عقیده داشت نباید چیزی را دیگران بسازند و به ما بدهند... اگر نیروهای مسلح درک کردند به چه ابزاری نیاز دارند، باید برای تولید آن گام بردارند.» نتیجه این تفکر، دستیابی به موشک‌های شهاب ۳ با برد ۱۳۵۰ کیلومتر بود که اسرائیل را در تیررس مستقیم قرار داد. شهید حاجی زاده در مصاحبه‌ای درباره شهید طهرانی مقدم می‌گوید:

«ایشان اعتقاد داشت که باید ما بتوانیم قدرتمند باشیم که بتوانیم از امنیت مردم و نظام‌مان حمایت کنیم. او تاریخ را هم خوانده بود، تاریخ گذشته ایران و صدر اسلام، خب اینها همه مملو از تجربیات تلخ بود و عبرتهایی بود که باید از آنها درس می‌گرفتیم. دائماً تکیه کلامش این بود که ما باید مشنت مقام معظم رهبری را پر کنیم، ایشان فرزند امیرالمومنین علیه‌السلام است و باید مشنت ایشان پر باشد. دائماً این آرزوها را داشت و این روحیه و فکر را می‌دمید و پمپاژ می‌کرد. خب در طول جنگ هم دیدیم که تفکر او درست است، یعنی هر جایی که ابزار داشتیم، موفق بودیم، اما آنجایی که دشمن برتری داشت، به ازای آن باید خون می‌دادیم.»

زیربنای موفقیت‌های شهید طهرانی مقدم، پایبندی به اصول اخلاقی و صداقت بود؛ درسی که او از شهید صیاد شیرازی آموخته بود. شهید طهرانی مقدم در خاطره‌ای از دوران آموزش توپخانه نقل می‌کند که صیاد شیرازی در دوره آموزشی آمریکا، با وجود دسترسی به کتاب حین امتحان و امکان تقلب برای کسب نمره A و شاگرد اولی، به خاطر صداقت از این کار پرهیز کرد. استاد آمریکایی پس از مشاهده این رفتار گفته بود: «شاگرد اول واقعی تو هستی... من یاد گرفتم که صداقت از آن مسلمان‌هاست.» این مکتب اخلاقی، در تمام دوران مدیریت شهید طهرانی مقدم بر سازمان جهاد خودکفایی جاری بود.

شهید حسن طهرانی مقدم تا آخرین لحظه حیات، دست از تلاش برای ارتقای بازدارندگی برنداشت. او که از سال ۱۳۸۵ به عنوان رئیس سازمان جهاد خودکفایی سپاه منصوب شده بود، تمرکز خود را بر پروژه‌های فوق‌سری سوخت جامد و افزایش سرعت آماده‌سازی موشک‌ها معطوف کرد. سرانجام در ۲۱ آبان ۱۳۹۰، در یادگان مدرس ملارد و حین آماده‌سازی یک آزمایش موشکی جدید، بر اثر انفجار زاغه مهمات به شهادت رسید. رهبر انقلاب در پیام تسلیت خود، او را «دانشمند برجسته و پارسای بی‌ادعا» خواندند؛ توصیفی که عصاره ۳۰ سال تلاش او برای تبدیل ایران به یک قدرت موشکی جهانی بود.



## پیام بیست و یکم

### دوران‌دیشی حکیمانانه رهبر انقلاب از صنعت

### موشکی زیربنای پیشرفت‌های امروز بوده

### است.

بررسی تاریخچه چهار دهه‌ای صنعت موشکی و پهپادی ایران نشان می‌دهد که نقش آیت‌الله خامنه‌ای در این عرصه، فراتر از حمایت‌های متعارف سیاسی بوده است. ایشان در مقام معمار اصلی این راهبرد

دفاعی، در بزرگه‌های حیاتی که منطق محاسبات نظامی و اقتصادی حکم به واردات یا توقف توسعه می‌داد، با تصمیماتی خلاف جریان آب، مسیر تاریخ دفاعی کشور را تغییر دادند. سردار شهید حاجی‌زاده، فرمانده نیروی هوافضای سپاه، تصریح می‌کند که پیشرفت‌های امروز، از نقطه‌زنی تا ساخت سامانه‌های پدافندی بومی، محصول یک مهندسی راهبردی است که ریشه در دوران ریاست جمهوری ایشان و بازدیدهای میدانی سال‌های جنگ دارد. برخلاف بسیاری از رهبران جهان که تنها در سطح کلان مداخله می‌کنند، ایشان با اشراف اطلاعاتی دقیق، حتی در جزئیات فنی نظیر دقت موشک و هوش مصنوعی در پهپادها ورود کرده و مسیر حرکت متخصصان را اصلاح نموده‌اند.

شاید یکی از تعیین‌کننده‌ترین لحظات در تاریخ صنعت موشکی ایران، در یک جلسه تصمیم‌گیری در اوایل دهه هفتاد رقم خورد. زمانی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بازارهای تسلیحاتی منطقه مملو از موشک‌های اسکاد بی‌شد که جمهوری‌های تازه استقلال یافته آن‌ها را با قیمت باورنکردنی ۱۰ هزار دلار عرضه می‌کردند. این در حالی بود که ایران در زمان جنگ، همین موشک‌ها را به قیمت ۲.۵ میلیون دلار از کره شمالی می‌خرید. منطق اقتصادی و نظامی ایجاب می‌کرد که ایران زرادخانه‌های خود را با این موشک‌های ارزان پر کند. سردار حاجی‌زاده روایت می‌کند:

”همه مسئولان نظامی، ستاد کل و حتی شهید طهرانی‌مقدم با این خرید موافق بودند؛ زیرا فرصتی استثنایی بود. اما وقتی خدمت آقا رسیدیم، ایشان با قاطعیت مخالفت کردند و همه ما شوکه شدیم.“

استدلال رهبر انقلاب این بود که واردات انبوه و ارزان، انگیزه و ضرورت بومی‌سازی را که تازه جوانه زده بود، نابود می‌کند. اگر آن روز آن خرید انجام می‌شد، صنعت موشکی ایران برای دهه‌ها به یک واردکننده صرف تبدیل می‌شد و دانش بومی در نطفه خفه می‌گشت. خودکفایی امروز، محصول آن نه بزرگ است.

در سال ۱۳۶۳، زمانی که موجودی موشکی ایران انگشت‌شمار بود و منطق جنگ حکم می‌کرد هر موشک فوراً به سمت دشمن شلیک شود، آیت‌الله خامنه‌ای در تصمیمی جسورانه دستور دادند دو فروند از موشک‌ها به جای شلیک، در اختیار تیم فنی برای مهندسی معکوس قرار گیرد. سردار حاجی‌زاده نقل می‌کند که ایشان در مواجهه با نگرانی متخصصان که تنها ۸ نفر بودند و ترس از خراب شدن موشک‌ها داشتند، فرمودند:

”چرا باز نمی‌کنید؟ نترسید و جلو بروید...“

ایشان نه تنها دستور دادند، بلکه کلنگ ساخت اولین کارخانه موشکی را در همان سال ۱۳۶۶ بر زمین زدند تا نشان دهند نگاهشان به آینده، ایجاد یک صنعت مادر برای آینده است. تا حدود یک دهه پیش، ایران به انواع موشک‌ها با بردهای مختلف دست یافته بود، اما این موشک‌ها فاقد دقت

لازم برای عملیات‌های نقطه‌زنی بودند و بیشتر سلاحی برای پاسخ متقارن شهری محسوب می‌شدند. در این مقطع، رهبر انقلاب با تغییر ریل‌گذاری، اولویت دقت را بر افزایش برد مقدم شمردند. ایشان در دستوری صریح فرمودند: «اولویت من دقت موشک است.» این مطالبه فنی باعث شد متخصصان هوافضا تمام تمرکز خود را بر سیستم‌های هدایت و کنترل متمرکز کنند. نتیجه این تغییر راهبرد در توسعه موشکی، دستیابی به دقتی در حد ۳۰ متر و سپس نقطه‌زنی کامل بود که امروز ناوهای هواپیمابر و پایگاه‌های دشمن را به اهدافی آسیب‌پذیر تبدیل کرده است. سردار شهید حاجی‌زاده تأکید می‌کند: «ما امروز دقت موشک‌ها را مدیون تدبیر رهبر انقلاب هستیم؛ زیرا ایشان خواستند که ما بتوانیم در بین چندین هدف، تنها هدف نظامی خاص را منهدم کنیم.»

یکی از ابعاد کمتر شنیده شده در مدیریت رهبر انقلاب، پیوند زدن اخلاق با فناوری موشک‌های بالستیک است. ایشان همواره بر ممنوعیت آسیب به غیرنظامیان تأکید داشته‌اند که این دستور شرعی، به یک الزام فنی در طراحی موشک‌ها تبدیل شد. طبق روایت فرماندهان، موشک‌های ایرانی به سیستم‌های خودکشی مجهز شده‌اند تا در صورت نقص فنی یا انحراف از مسیر، پیش از اصابت به مناطق مسکونی یا غیرنظامی، در هوا منفجر شوند. حساسیت ایشان به حدی است که سردار حاجی‌زاده می‌گوید: «آقا از فاصله هفت هشت متری، پیش از آنکه گزارش دهیم، پرسیدند: گفته بودم به مردم آسیب نرسد، چه شد؟» این رویکرد باعث شد ایران به سمت توسعه سلاح‌های دقیق هوشمند حرکت کند تا برخلاف الگوی غربی و شرقی، تلفات جانبی به صفر برسد.

در حوزه مدیریت کلان منابع، یکی از تدابیر راهگشای رهبر انقلاب، تفکیک مأموریت‌های ارتش و سپاه بود. درحالی‌که برخی فرماندهان سپاه تمایل داشتند وارد حوزه خرید و ساخت جنگنده‌های سرنشین‌دار شوند، رهبر انقلاب با هوشمندی مانع شدند و فرمودند: «این مأموریت ارتش است؛ شما بچسبید به موشکی و پهپاد». این تقسیم کار باعث شد سپاه پاسداران در تله رقابت تسلیحاتی که در آن غرب برتری مطلق دارد، نیفتد و با تمرکز بر حوزه‌های نامتقارن، مسیری میانبر را طی کند. اگر ایران سرمایه



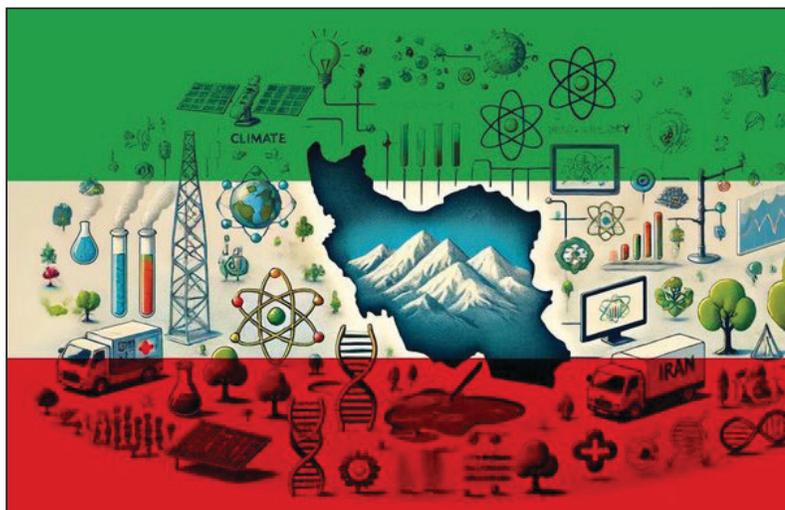
استدلال رهبر  
انقلاب این بود که  
واردات انبوه و ارزان،  
انگیزه و ضرورت  
بومی‌سازی را که تازه  
جوانه زده بود، نابود  
می‌کند.

خود را صرف توسعه جنگنده‌های نسل ۳ می‌کرد، امروز در برابر جنگنده‌های نسل ۵ دشمن هیچ شانس نداشت، اما با تمرکز بر موشک و پهپاد، معادله قدرت را بر هم زد.

سناریوی مخالفت با خرید خارجی، در حوزه پدافند هوایی نیز تکرار شد. در سال ۱۳۸۲، زمانی که ایران فاقد سامانه پدافندی مؤثر بود و تهدیدات آمریکا اوج گرفته بود، روسیه پیشنهاد فروش سامانه بوک را داد. با وجود اعزام هیئت‌ها، رهبر انقلاب فرمودند: «ترجیح من این است که بومی باشد.» این اعتماد به نفس تزریق شده، منجر به تمرکز بر پروژه‌های داخلی شد که خروجی آن سامانه‌های سوم خرداد، طیس و رعد بود. اهمیت این تصمیم زمانی آشکار شد که سامانه سوم خرداد توانست پهپاد فوق‌پیشرفته و رادارگریز گلوبال هاوک آمریکا را در ارتفاع بالا منهدم کند؛ اقدامی که حتی تحسین کارشناسان روسی را برانگیخت و ثابت کرد اعتماد به توان داخلی، امنیتی پایدارتر از خرید سامانه‌های وارداتی مانند اس-۳۰۰ که تحویل آن سال‌ها طول کشید، ایجاد می‌کند.

در مورد پهپاد نیز بسیار پیش‌تر از آنکه جنگ قره‌باغ یا اوکراین نقش پهپادها را به جهان اثبات کند، رهبر انقلاب بر توسعه این صنعت تأکید داشتند. ایشان با پیگیری مداوم، فرماندهان را به سمت استفاده از هوش مصنوعی در هدایت پهپادها سوق دادند. سردار حاجی‌زاده تصریح می‌کند در جلسه‌ای، سطح اطلاعات و اشراف رهبری بر مباحث هوش مصنوعی چنان بالا بود که فرماندهان احساس کردند باید دانش خود را به‌روز کنند. این دوراندیشی باعث شد ایران امروز دارنده بزرگترین کلکسیون نیروی پهپادی و یکی از ۵ قدرت برتر پهپادی جهان باشد که محصولاتش توازن جنگ‌ها را تغییر می‌دهد.

نقش رهبری تنها در ساخت سلاح خلاصه نمی‌شود، چگونگی استفاده و زمان استفاده از آن نیز در نگاه راهبردی ایشان و بزنگاه‌های تصمیم‌گیری حیاتی بوده است. در جنگ اول خلیج فارس، زمانی که بسیاری در داخل پیشنهاد می‌کردند ایران در کنار صدام علیه آمریکا بجنگد، رهبر انقلاب با درایتی کم‌نظیر این جنگ را تله خواندند و ایران را از ورود به باتلاقی که می‌توانست زیرساخت‌های کشور را نابود کند، حفظ کردند. این نوع مدیریت کلان نشان می‌دهد که توسعه موشکی ایران همواره تحت کنترل یک عقلانیت راهبردی بوده که از ماجراجویی پرهیز کرده و تنها بر بازدارندگی تمرکز داشته است. آنچه صنعت دفاعی ایران را از سایر صنایع مانند خودروسازی متمایز کرده است، نگاه فرماندهان به تدابیر رهبری به عنوان یک حکم لازم‌الاجرا و نقشه راه قطعی بوده است. حمایت‌های بی‌بدیل ایشان در برابر کارشکنی‌های داخلی و فشارهای خارجی، چتر حمایتی امنی را برای دانشمندان جوان ایجاد کرد تا پیچیده‌ترین فناوری‌های نظامی جهان را بومی کنند. صنعت موشکی ایران، تابلوی تمام‌نمایی از مدیریت ولایی است که در آن، تحریم به فرصت، و وابستگی به استقلال تبدیل شده است.



## پیام بیست و دوم

# خلاقیت و هوشمندی ایرانیان در صنعت موشکی تباور یافته است.

صنعت موشکی که امروز به عنوان نماد بازدارندگی دفاعی ایران شناخته می‌شود، تنها با تکیه بر توکل الهی و جوشش غیرت متخصصان داخلی ممکن شده است. با گسترش نیازها و لزوم ساماندهی این دانش پراکنده، در اواخر دهه هفتاد شمسی، ساختاری منسجم تحت عنوان سازمان صنایع هوافضا شکل گرفت تا مدیریت تمام فرآیندهای تحقیقات، طراحی و تولید را به عهده گیرد. این تمرکز سازمانی باعث شد تا زنجیره‌ای کامل از فناوری‌ها، از تأمین مواد اولیه تا محصول نهایی، در داخل کشور بومی‌سازی شود.

یکی از پایه‌های اصلی این صنعت، تسلط بر دانش متالورژی و شکل‌دهی

فلزات است. متخصصان ایرانی توانستند با بهره‌گیری از روش‌های پیشرفته‌ای مانند شکل‌دهی جریانی (فلو فرمینگ) و اسپینینگ، فلزات سخت فولادی و آلومینیومی را با دقتی شگفت‌انگیز به بدنه‌های استوانه‌ای یکپارچه و مقاوم تبدیل کنند. این تکنیک، امکان ساخت بدنه‌هایی را فراهم کرده که بتوانند فشارهای عظیم ناشی از احتراق و پرواز را تحمل کنند، بدون آنکه وزن اضافی به موشک تحمیل شود. در کنار بدنه، دانش تولید قطعات دقیق نیز به بلوغی کم‌نظیر رسید. استفاده از ماشین‌های تراشکاری و فرزکاری دقیق، ساخت قطعاتی با پیچیدگی هندسی بالا و خطای کمتر از میکرون را ممکن ساخت. تولید انواع چرخ‌دنده‌های صنعتی ظریف و قطعات مکانیکی که در قلب سیستم‌های هدایت و موتور قرار می‌گیرند، نیازمند این سطح از دقت است. علاوه بر تراشکاری، فرآیندهای ریخته‌گری دقیق برای تولید آلیاژهای خاص منیزیم و آلومینیوم و همچنین تزریق پلاستیک‌های مهندسی و قطعات تفلونی، پازل ساخت سخت‌افزاری موشک را تکمیل کرد. این قطعات پس از تولید، وارد کوره‌های پیشرفته تحت خلأ می‌شوند تا با عملیات حرارتی دقیق، ساختار مولکولی آن‌ها برای مقاومت در برابر تنش‌ها و ضربات سخت‌کاری شود.

پیش‌رانه یا موتور بخشی حیاتی و مهم در هر موشک است که فناوری ساخت آن به دو شاخه اصلی سوخت جامد و مایع تقسیم می‌شود. در حوزه سوخت جامد، دانشمندان ایرانی موفق به طراحی و اجرای کارخانه‌های تولید سوخت مرکب شدند. این سوخت‌ها که ترکیبی پیچیده از پلیمرها و مواد اکسیدکننده هستند، باید به گونه‌ای تهیه شوند که در عین داشتن انرژی بالا، سوزشی کنترل شده و یکنواخت داشته باشند. طراحی موتورهای دوپایه و مرکب برای موشک‌های زمین‌به‌زمین، نیازمند دانشی عمیق در شیمی و ترمودینامیک است تا بتواند نیروی رانش لازم را در کسری از ثانیه آزاد کند. همزمان، در بخش سوخت مایع نیز طراحی موتورهایی با پمپ‌های پر قدرت و مخازن تحت فشار، امکان دستیابی به بردهای بلندتر و مأموریت‌های استراتژیک را فراهم کرده است. اما قدرت آتش بدون دقت، ارزشی ندارد. به همین دلیل، بخش عظیمی



### متخصصان

ایرانی توانستند

با بهره‌گیری

از روش‌های

پیشرفته‌ای مانند

شکل‌دهی جریانی

(فلو فرمینگ) و

اسپینینگ، فلزات

سخت فولادی و

آلومینیومی را با

دقتی شگفت‌انگیز

به بدنه‌های

استوانه‌ای یکپارچه و

مقاوم تبدیل کردند.

## خط گفتمان مقاومت غیرقابل مذاکره

۵۰ پیم — نام تبیینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران

از توان تحقیقاتی صرف طراحی و ساخت سیستم‌های هدایت و کنترل شده است. ساخت انواع حسگرهای وضعیت مانند ژيروسکوپ‌ها و شتاب‌سنج‌ها که وظیفه تشخیص موقعیت لحظه‌ای موشک در فضا را دارند، از افتخارات این صنعت است. این ابزارهای دقیق به همراه مکانیزم‌های کنترلی هیدرولیکی و الکتریکی (سرومکانیزم)، مانند سیستم عصبی بدن عمل می‌کنند و فرامین اصلاح مسیر را به بالک‌ها یا خروجی موتور منتقل می‌کنند. تلفیق بخش‌های الکترونیکی با دانش مکانیک پرواز، موشک را قادر می‌سازد تا در مسیرهای طولانی، با کمترین خطا به سمت هدف حرکت کند.

برای تضمین عملکرد این سیستم‌های پیچیده در شرایط سخت میدان نبرد، زیرساخت‌های آزمایشگاهی گسترده‌ای ایجاد شده است. استفاده از میکروسکوپ‌های الکترونی و نوری برای آنالیز دقیق مواد و اطمینان از خلوص آلیاژها، اولین گام در تضمین کیفیت است. قطعات تولید شده سپس در ایستگاه‌های تست کشش، ضربه و شوک‌های حرارتی سنجیده می‌شوند. حتی شرایط محیطی مخرب مانند پاشش نمک نیز شبیه‌سازی می‌شود تا اطمینان حاصل گردد که موشک‌ها در شرایط آب و هوایی مرطوب یا غبارآلود دچار خوردگی و نقص فنی نمی‌شوند. وجود مراکز کالیبراسیون دقیق برای تنظیم جریان مایعات و ارتعاشات، نشان‌دهنده استانداردهای سخت‌گیرانه‌ای است که بر خطوط تولید حاکم است.

یکی دیگر از ابعاد هوشمندی در این صنعت، همگرایی علوم مختلف برای شبیه‌سازی رفتار موشک پیش از ساخت است. متخصصان با استفاده از دانش آیرودینامیک و قوانین پرواز، مدل‌های ریاضی پیچیده‌ای را توسعه داده‌اند که می‌تواند رفتار موشک را در سرعت‌های مافوق صوت پیش‌بینی کند. این شبیه‌سازی‌ها به طراحان کمک می‌کند تا بهترین شکل آیرودینامیکی را برای بدنه و سر جنگی انتخاب کنند تا کمترین اصطکاک را با هوا داشته باشد. طراحی سر جنگی با عملکردهای متفاوت برای مأموریت‌های گوناگون، نیازمند شناخت دقیق از نحوه برخورد با



### ساخت انواع

حسگرهای وضعیت

مانند ژيروسکوپ‌ها

و شتاب‌سنج‌ها که

وظیفه تشخیص

موقعیت لحظه‌ای

موشک در فضا را

دارند، از افتخارات

این صنعت است.

## خط گفتمان مقاومت غیرقابل مذاکره

۵۰ پیمان‌تیبینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران

۵۵

[متخصصان با استفاده از دانش آیرودینامیک و قوانین پرواز، مدل‌های ریاضی پیچیده‌ای را توسعه داده‌اند که می‌تواند رفتار موشک را در سرعت‌های مافوق صوت پیش‌بینی کند.](#)

هدف و توزیع موج انفجار است که تماماً با دانش بومی محاسبه و اجرا می‌شود.

علاوه بر ابعاد فنی، توانمندی‌های ایجاد شده در صنعت موشکی سرریزهای ارزشمندی برای سایر صنایع کشور نیز داشته است. فناوری‌های پیشرفته‌ای نظیر تولید گیربکس و دیفرانسیل خودروهای سواری، تولید قطعات لاستیکی و کامپوزیتی و همچنین پیشرفت در صنایع شیمیایی و مخابرات، همگی از دل فناوری‌های توسعه‌یافته در سازمان صنایع هوافضا بیرون آمده‌اند. این واقعیت نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در صنایع دفاعی می‌تواند به عنوان پیشران توسعه صنعتی، استانداردهای تولید ملی را در سایر حوزه‌ها نیز ارتقا می‌دهد.

مدیریت هوشمندانه این زنجیره عظیم، از تأمین مواد اولیه تا تحویل محصول نهایی، شاهکاری از مدیریت جهادی است. مدیران و متخصصان این عرصه توانسته‌اند با ایجاد شبکه‌ای از توانمندی‌های داخلی، گلوگاه‌های تحریمی را دور بزنند. وقتی کشوری قادر است دستگاه‌های اندازه‌گیری دقیق سه‌بعدی را به کار گیرد، کوره‌های عملیات حرارتی پیچیده را راهبری کند و خطوط تولید تمام‌اتوماتیک را سرپا نگه دارد، یعنی به سطحی از بلوغ صنعتی رسیده که تحریم‌پذیر نیست. این استقلال صنعتی، تضمین‌کننده تداوم تولید و آمادگی دائمی نیروهای دفاعی است.

در واقع، آنچه به تمام این صنعت روح می‌بخشد، انگیزه و ایمانی است که در پشت صحنه آن جریان دارد. دستاوردهای امروز که از مهندسی معکوس یک موشک ساده آغاز شد و به طراحی موشک‌های نقطه‌زن دوربرد رسید، گواهی بر این حقیقت است که استعداد ایرانی اگر با خودباوری و ایمان آمیخته شود، هیچ بن‌بستی را به رسمیت نمی‌شناسد. این صنعت، تبلور عینی ما می‌توانیم است؛ تجلی‌گاهی که در آن دانش فنی با آرمان‌های انقلاب گره خورده و سپری پولادین برای حفاظت از امنیت و آرامش مردم ایران ساخته است.



۲۳

خط گفتمان مقاومت

غیرقابل مذاکره

۵۰ پیم—سام تبیینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران

پیام بیست و سوم

## دشمنان از همان ابتدا سعی در توقف پیشرفت صنایع موشکی ما داشتند.

نظام تحریم‌های غرب علیه برنامه موشکی ایران یک سیر تکاملی را طی کرده است. در مرحله نخست، تمرکز بر انسداد مسیر خرید مستقیم تسلیحات بوده، اما با مشاهده عزم ایران برای مهندسی معکوس، استراتژی دشمن به سمت تحریم قطعات دوگانه و مواد اولیه تغییر جهت یافته است. آن‌ها گمان می‌کردند با محدودیت در دسترسی به آلیاژهای خاص و تجهیزات دقیق، چرخ صنعت دفاعی ایران متوقف خواهد شد، اما مواجهه با واقعیت رشد شتابنده توانمندی‌های موشکی و دستیابی ایران به فناوری‌های لبه دانش در این باره، غرب را وادار به سمت راهبرد خرابکاری در تولید پیش برد و در واقع، مسیر ورود قطعات معیوب و آلوده را هموار کردند تا خطوط تولید را با خرابکاری پنهان زمین‌گیر کنند؛ که البته در این مسیر نیز شکست خوردند.

جبهه دیگری که همزمان در عرصه سیاسی گشوده شد، هدفش تکمیل پازل تحریم با ابزار دیپلماسی فریب بود. غرب که از توقف پیشرفت صنعت موشکی ناامید شده بود، پروژه‌های برجام‌های ۲ و ۳ را با هدف توقف رشد این صنایع و قدرت بازدارندگی ایران و همچنین نفوذ منطقه‌ای محور مقاومت کلید زد. این سناریو با بهره‌گیری از ادبیات‌سازی‌های فریبنده و ایجاد دوگانه‌های کاذب معیشت-موشک، تلاش داشت تا همان الگوی خسارت‌بار هسته‌ای در برجام را در حوزه دفاعی و منطقه‌ای پیاده‌سازی کند.

طراحان این پروژه با القای این گزاره که عادی‌سازی روابط اقتصادی و رفع تحریم‌ها در گرو

عقب‌نشینی از مؤلفه‌های قدرت دفاعی است، به دنبال شرطی‌سازی اقتصاد ایران نسبت به توانمندی‌های امنیتی بودند. در این میان، برخی صداهای داخلی نیز اگرچه گذرا، اما هم‌راستا با این موج، با تئوری‌سازی‌های غلط و قیاس‌های مع‌الفارق تاریخی، جاده‌صاف‌کن این فشار بین‌المللی شدند و سعی در تنویریزه کردن تسلیم داشتند. در لایه‌های عملیاتی و امنیتی نیز، دشمن تمام توان خود را به کار گرفت و در یکی از پیچیده‌ترین طرح‌ها، موساد تلاش کرد با نفوذ به زنجیره تأمین و استفاده از کانکتورهای انفجاری، کل صنعت موشکی را در لحظه شلیک فلج کند که با هوشیاری حفاظت اطلاعات خنثی شد.

پس از شکست تمامی این لایه‌های خرابکاری و فشار سیاسی، و زمانی که غرب با واقعیتی به نام شهرهای موشکی متعدد و انبوه لانچرهای آماده شلیک مواجه شد، به سوی حذف این توانمندی‌ها در چارچوب اهداف و نقشه‌های تخیلی بزرگتر همچون فروپاشی نظام در جنگ ۱۲ روزه گام برداشت. در گیرودار این نبرد تمام عیار نیز، ائتاق عملیات رسانه‌ای غرب و رژیم صهیونیستی با پمپاژ سنگین اخبار جعلی، مدعی نابودی گسترده زیرساخت‌های پرتابی و سیلوهای زیرزمینی ایران شدند. هدف از این عملیات روانی سنگین، القای حس ضعیف‌شدگی، نفوذپذیری و بی‌دفاع شدن آسمان ایران بود تا از این طریق، محاسبات تصمیم‌گیران نظام را تغییر دهند. آن‌ها می‌دانستند که توان فیزیکی نابودی ابعاد گسترده توانمندی‌های موشکی در جغرافیای وسیع ایران را ندارند، بنابراین کوشیدند با بزرگ‌نمایی ضربات تاکتیکی و ساخت تصاویر مجازی از شکست، بازدارندگی ذهنی ایران و ایرانیان را مخدوش کنند. این جنگ شناختی، مکمل حملات کور و ناکامی بود که در میدان عمل نتوانست خللی در زنجیره آتش ایران ایجاد کند، اما در فضای رسانه تلاش داشت تا افسانه دست برتر اطلاعاتی دشمن را زنده نگه دارد.

پس از جنگ ۱۲ روزه نیز، غرب که تمام کارت‌های خود از خرابکاری قطعات تا تهدید نظامی را سوخته می‌بیند، دوباره به باج‌خواهی دیپلماتیک پناه آورده است. یعنی چیزی را که از پس سالها برنامه‌ریزی و حتی جنگ نتوانست بدست بیاورد دوباره روی میز باج‌خواهی دیپلماتیک قرار داده است! افشاگری‌های دکتر علی لاریجانی پرده از طرحی برداشت که در آن غرب رسماً خواستار کاهش برد موشک‌های ایران به زیر ۵۰۰ کیلومتر شده است. این عدد، به طور رسمی به معنای خلع سلاح ایران در برابر تهدیدات پیرامونی، به‌ویژه رژیم صهیونیستی است. تعیین سقف ۵۰۰ کیلومتر دربردارنده حذف کامل اسرائیل از تیررس موشک‌های ایران و تبدیل کردن کشور به یک هدف در دسترس و بدون امکان پاسخگویی متقابل است. تمام این تقابل‌ها و دشمنی‌ها سرانجام منجر به تحقق اهداف اسرائیل و آمریکا در صنعت موشکی ایران نشده و تمام شواهد نشان می‌دهد که توانمندی‌های ما اکنون به نقطه‌ای از بازدارندگی رسیده که دشمن را از فاز تهاجم نظامی به فاز استیصال دیپلماتیک و چانه‌زنی برای کاهش برد کشانده است.



## پیام بیست و چهارم

# صنعت موشکی تباور کامل موفقیت مدیریت جهادی است.

صنعت موشکی جمهوری اسلامی ایران، تجسم عینی و تبلور کامل الگوی مدیریت جهادی است. این الگو، برخلاف برداشت‌های سطحی که برخی آن را صرفاً به پرکاری تقلیل می‌دهند، یک مکتب فکری منسجم مبتنی بر عقلانیت راهبردی، آرمان‌گرایی واقع‌بینانه و بن‌بست‌شکنی علمی است. واکاوی مسیر طی شده در چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که اگر صنعت دفاعی ایران در شرایط تحریم شدید در تراز جهانی ظهور کرده، دقیقاً به دلیل حاکمیت تفکری بوده که محدودیت‌ها را به سکوی پرش تبدیل کرده است. نخستین و شاید مهم‌ترین مؤلفه این مدیریت، مسئله‌شناسی دقیق و انتخاب زمین بازی بر اساس واقعیت‌هاست. مدیریت جهادی، آرمان‌گراست اما در توهم سیر نمی‌کند؛ بلکه با محاسبات دقیق، نقطه‌ای را هدف می‌گیرد که دشمن در آن آسیب‌پذیر است. زمانی که در راهبرد دفاعی ایران، فرماندهان جهادی به یک دور راهی رسیدند؛ رقابت در عرصه جنگنده‌ها یا تمرکز بر توان موشکی. الگوی مدیریت و تصمیم‌سازی رایج شاید حکم می‌کرد که برای مقابله با نیروی هوایی دشمن، باید نیروی هوایی مشابه ساخت، اما مدیریت جهادی با درک صحیح از فاصله تکنولوژیک و تحریم‌ها، راه میان‌بر را برگزید. سردار شهید حسن طهرانی مقدم و سردار حاجی‌زاده و یارانشان دریافتند که بازی در زمین دشمن، نتیجه‌ای جز شکست ندارد. سردار

حاجی‌زاده این انتخاب استراتژیک و هوشمندانه را این‌گونه تشریح می‌کند: «اگر می‌رفتیم سراغ مسیری که دنیا رفته، دنیا عمدتاً - شرق و غرب دنیا - برای سلاح تهاجمی دنبال هواپیما رفته و الان به هواپیما مثلاً نسل ۵ رسیده است و ما احتمالاً در نسل ۳ همچنان در حال تلاش و تقلا بودیم که جلو برویم. یعنی چه؟ یعنی هر کاری می‌کردیم، پشت سر آنها بودیم، پنجاه سال فاصله داشتیم. ما آمدم به جای اینکه پشت سر دشمن حرکت کنیم و هیچ‌وقت هم به آن نرسیم، مسیری را انتخاب کردیم که الان در مقابلشان درآمدیم و درست است که در این سال‌ها تهدیدات را دیدیم، تهدیدمحور دنبال کردیم اما امکانی را پیگیری کردیم که بشود تهدیدات را پاسخ داد. در بسیاری اوقات، حداقل در این دهه‌ی اخیر، هدف‌محور حرکت کردیم، یعنی دنبال مسائلی بودیم، دنبال تسلیحاتی بودیم، دنبال امکاناتی بودیم که از یک نقطه‌ای بتوانیم موفقیتی به‌دست بیاوریم که تمام توانمندی‌های دشمن را ناکارآمد بکند.»<sup>۴</sup>

این رویکرد نشان می‌دهد که مدیریت جهادی با ترکیب واقع‌بینی یعنی پذیرش فاصله در صنعت هوایی و آرمان‌گرایی برای اراده ورزی در جهت غلبه بر ابرقدرت‌ها، به جای رقابت فرسایشی، به خلق مزیت نامتقارن روی آورده است. رکن دوم این موفقیت، ولایت‌مداری هوشمندانه و ترجیح منافع راهبردی بر منافع تاکتیکی است. در مدیریت جهادی، انسجام میان فرماندهی و بدنه اجرایی، ضامن حرکت در مسیر صحیح است. یکی از گلوگاه‌های تاریخی این صنعت، مقطع فروپاشی شوروی بود؛ زمانی که بازار سپاه پر از موشک‌های ارزان‌قیمت بود و منطق مدیریتی کوتاه‌مدت حکم می‌کرد که به جای رنج تحقیق و توسعه، انبارها را با خرید پر کرد. اما درایت رهبر معظم انقلاب و تبعیت محض فرماندهان از این نگاه تمدن‌ساز، مسیر تاریخ را عوض کرد. اگر آن روز ایران خریدار می‌شد، امروز نهایتاً دارنده‌ی موزه‌ای از موشک‌های منسوخ شرقی بود، نه سازنده موشک‌های هایپرسونیک. سردار حاجی‌زاده در روایتی تکان‌دهنده از این تصمیم تاریخی می‌گوید:

«شاید آن روز، مثلاً ماها که بیست‌ونه یا سی سال داشتیم، امثال شهید مقدم، مثلاً می‌گفتیم‌ای کاش آقا موافقت می‌کردند، ای کاش

می‌توانستیم بخریم، چرا نخریدیم. آن روز، خود ماها متوجه نبودیم که این تدبیر چقدر اثرگذار است و اگر آن روز ما انتخاب مسیرمان درست نبود و تعیین مسیرمان توسط حضرت آقا صورت نمی‌گرفت، مطمئن باشید مسیر رسیدن به موشک‌های زمین به زمین، موشک‌های دوربردتر، یا اصلاً طی نمی‌شد یا خیلی عقب‌افتادگی داشتیم. چون بالاخره وقتی می‌خریدید، مراحل بعد ممکن بود چیزهای دیگر هم به تو بدهند، ولی بعد دیگر اصلاً مسیر می‌شد مسیر خرید. مسیر خرید ممکن بود تا یک حدی باز باشد، ولی بعد از یک مدت بسته می‌شد، دیگر نمی‌توانستی بخری یا مشخصات جدید، برد جدید، دیگر نمی‌توانستی بخری. خب، این خیلی تعیین‌کننده بود، این مسیری که حضرت آقا ریل‌گذاری کردند.»

این ماجرا اثبات می‌کند که مدیریت جهادی، نگاهش به افق‌های دوردست است و خودکفایی پایدار را فدای رفاه لحظه‌ای نمی‌کند. از سوی دیگر تبعیت از رهبری و امام جامعه منجر به هم‌افزایی و انسجام ظرفیت‌ها در راستای اهداف اولویت‌دار می‌گردد که نتیجه مستقیم آن حل مسئله‌های دشوار است.

سومین ویژگی بارز این مدیریت، خلاقیت دانش‌بنیان و عدم پذیرش بن‌بست است. در قاموس مدیریت جهادی، «نمی‌شود» و «نمی‌توانیم» وجود ندارد. وقتی مسیر واردات بسته می‌شود، مسیر خلاقیت باز می‌شود. پیشرفت‌های شگرف در حوزه سوخت جامد مرکب و هدایت و کنترل، سندی بر این مدعاست. تبدیل موشک‌های با برد کوتاه و دقت پایین به موشک‌های نقطه‌زن با بردهای استراتژیک، حاصل یک جهاد علمی گسترده و عمیق بود. یک کارشناس هوافضا در سال ۹۷، این جهش خیره‌کننده تکنولوژیک را که غرب را مبهوت کرد، این‌گونه توضیح می‌دهد: «در طول ۱۵ سال گذشته تحقیقات بسیار گسترده‌ای در زمینه سوخت‌های جامد جدید انجام گرفته است و خوشبختانه سوخت‌هایی در کشور توسعه داده شده که تعجب صاحبان و انحصارکنندگان این تکنولوژی را برانگیخته است. توسعه تدریجی این سوخت‌ها در کنار سایر بهینه‌سازی‌ها آنقدر اثر گذار بوده است که برد نسل‌های اولیه فاتح را از



الگوی مدیریت

و تصمیم‌سازی

رایج شاید حکم

می‌کرد که برای

مقابله با نیروی

هوایی دشمن،

باید نیروی هوایی

مشابه ساخت، اما

مدیریت جهادی

با درک صحیح از

فاصله تکنولوژیک و

تحریم‌ها، راه میان‌بر

را برگزید.

۳۰۰ کیلومتر به ۵۰۰ کیلومتر در فاتح ۳۱۳ و در ذوالفقار به بیشتر از ۷۰۰ و فاتح مبین به ۷۵۰ کیلومتر افزایش داد. بنابراین اگر موشک سجیل بر مبنای سوخت‌های جامد جدید بهینه‌سازی شده باشد، توانایی دستیابی به بردهایی بیشتر از ۳۰۰۰ کیلومتر دور از انتظار نخواهد بود. این همان مسئله‌ای که بیگانگان را خیلی نگران کرده است. احتمال می‌رود عدم انجام تست‌های نسل جدید آن به این دلیل باشد.»

این سطح از پیشرفت که برد موشک را با همان ابعاد فیزیکی، دو تا سه برابر می‌کند، نشان‌دهنده آن است که مدیریت جهادی عمیقاً با علم و فناوری روز گره خورده است. در نهایت، این پرسش مطرح می‌شود که چرا این الگوی موفق در سایر صنایع کشور تکثیر نشده است؟ چرا کشوری که پیچیده‌ترین موتورهای موشکی را می‌سازد، در صنعت خودروسازی همچنان درگیر مشکلات ابتدایی است؟ پاسخ در تفاوت ماهوی دو سبک مدیریتی نهفته است: مدیریت جهادی در برابر مدیریت کارمندی. دکتر محمدرضا مخبر دزفولی، دبیر سابق شورای عالی انقلاب فرهنگی، با صراحت این تناقض را ریشه‌یابی کرده و می‌گوید:

«گیر کار در مدیریت جهادی و انقلابی است. در مدیریت جهادی دانش در کنار غیرت، تعهد و خودباوری و ما می‌توانیم جمع می‌شود و نتیجه‌ی آن صنایع هوافضا یا موشک‌های بازدارنده‌ی ماست. این خصوصیت مدیریت جهادی است. در صنایع موشکی که به لحاظ دانشی، بسیار پیچیده و پیشرفته است از ظرفیت و توان دانشمندان و دانشگاهیان ما استفاده شده است. چرا در خودروسازی استفاده نکردیم؟ و چرا استفاده نمی‌کنیم؟ چرا باید جوان طراح درجه‌ی یک دانشگاه شریف، دانشگاه تهران و دانشگاه امیرکبیر ما برود طراح کارخانه‌ی کره‌ای بشود؟ بسیاری از این بچه‌ها الان در کشورهای دیگر طراحی‌های نو به نو را برای این خودروسازان جهانی انجام می‌دهند. چرا اینجا استفاده نکردیم؟ علت این است که مدیریت کارمندی حاکم بوده، نه مدیریت جهادی. مدیریت غیر علمی و غیرانقلابی بوده نه مدیریت علمی و انقلابی. اینها غفلت و ضعف و اشکال است.»

## ۵۵

تبدیل موشک‌های

با برد کوتاه و

دقت پایین به

موشک‌های

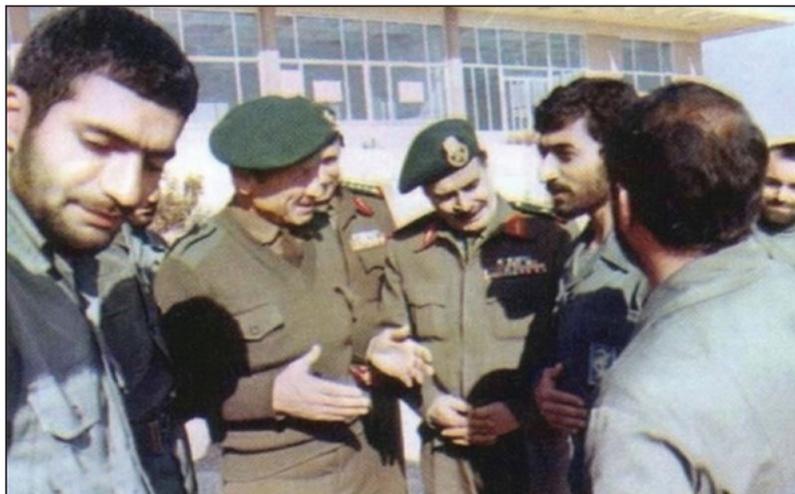
نقطه‌زن با بردهای

استراتژیک، حاصل

یک جهاد علمی

گسترده و عمیق

بود.



## پیام بیست و پنجم

# مشارکت کشورهای خارجی در شکل‌گیری صنعت موشکی، تعیین‌کننده نبوده است.

در بررسی تاریخچه و سیر تکامل صنعت موشکی جمهوری اسلامی ایران، یکی از مباحثی که نیازمند تبیین راهبردی و زدودن غبار تحریف از چهره آن است، مسئله استقلال دانشی در برابر فرضیه مونتاژی بودن یا وابستگی حیاتی به کشورهای دوست است. سال‌هاست که پروژه تبلیغاتی غرب، با طرح ادعاهایی نظیر کپی‌برداری از موشک‌های کره شمالی، خرید تکنولوژی از چین یا بهره‌گیری از میراث اتحاد جماهیر شوروی، سعی در تقلیل دادن یکی از پیچیده‌ترین دستاوردهای علمی ایران به یک خط تولید وارداتی داشته‌اند. هدف نهایی این جنگ شناختی، فراتر از انکار توان نظامی، هدف قرار دادن اعتماد به نفس ملی و القای حس تحقیرشدگی با کلیدواژه‌هایی تمسخر آمیزی همچون آبگرمکن پرنده، فتوشاپ و ماکت

بوده است. اما واقعیات میدانی، بیش از هر سند دیگری اثبات می‌کند که اگرچه تعاملات اولیه در دوران جنگ تحمیلی وجود داشت، اما مشارکت خارجی هرگز عامل حیاتی، تعیین‌کننده و پایدار در بلوغ این صنعت نبوده و مسیر موشکی ایران، یک مسیر کاملاً درون‌زا، مبتنی بر مهندسی معکوس خلاقانه و در نهایت عبور از مرزهای دانش جهانی بوده است.

برای درک عمق این استقلال، باید به نقطه صفر بازگشت. تجربه تلخ کارشکنی تیم لیبیایی که در حساس‌ترین مقطع جنگ، سیستم‌ها را از کار انداختند، به مثابه یک شوک بیدارکننده عمل کرد. این خیانت تاریخی به فرماندهان و سیاست‌گذاران دفاعی ایران آموخت که در وضعیت دنیای امروز، تکیه بر کشور دوست در حوزه‌های راهبردی، مانند یک قمار خطرناک بر سر امنیت ملی است. اگر قرار بود صنعت موشکی ایران بر پایه تکیه بر خارجی‌ها بنا شود، با تغییر معادلات سیاسی جهان، فروپاشی شوروی، تحریم‌های شورای امنیت و فشارهای آمریکا بر چین و روسیه، این صنعت باید سال‌ها پیش متوقف می‌شد و می‌مرد. اما چرا نمرد و بالنده‌تر شد؟ پاسخ در شکوفایی و بالندگی علمی و فنی روزافزون نهفته است.

منتقدان و مغرضان، اغلب تعمداً تفاوت میان مونتاژ و مهندسی معکوس را نادیده می‌گیرند. مونتاژ، فرآیندی مکانیکی و فاقد عمق دانشی است که در آن کاربر صرفاً قطعات پیش‌ساخته را سرهم می‌کند و با قطع جریان قطعات، تولید متوقف می‌شود. اما مهندسی معکوس، یک متدولوژی علمی پذیرفته شده در تمام کشورهای پیشرفته از جمله چین و حتی خود آمریکا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، برای شکستن انحصار تکنولوژی است. دانشمندان ایرانی در گام اول، موشک‌های وارداتی را نه برای کپی‌سازی کورکورانه، بلکه برای فهم فیزیک پرواز، دینامیک سیالات و شیمی پیشران تشریح کردند. اما هنر صنعت موشکی ایران در بازآفرینی و بومی‌سازی فناوری آن بود. اگر ایران صرفاً کپی‌کار بود، امروز باید موشک‌هایی با دقت پایین مانند اسکادهای اولیه با خطای چند کیلومتر و سوخت مایع پردردسر داشت. حال آنکه دستاوردهای امروز ایران، نظیر موشک‌های نقطه‌زن با خطای کمتر از ده متر، استفاده از سوخت‌های جامد مرکب پیشرفته، و قابلیت‌های مانورپذیری کلاهک در جو، هیچ

۵۵

سال‌هاست که

[پروژه تبلیغاتی غرب](#)[با طرح ادعاهایی](#)[نظیر کپی‌برداری](#)[از موشک‌های](#)[کره شمالی، خرید](#)[تکنولوژی از چین یا](#)[بهره‌گیری از میراث](#)[اتحاد جماهیر](#)[شوروی، سعی در](#)[تقلیل دادن یکی](#)[از پیچیده‌ترین](#)[دستاوردهای](#)[علمی ایران به یک](#)[خط تولید وارداتی](#)[داشته‌اند.](#)

نمونه مشابهی در زرادخانه‌هایی که ادعا می‌شود منابع ایران بوده‌اند، ندارد. این جهش‌ها محصول دانش و توان ایرانی است، نه نقشه‌های وارداتی.

در واقعیت دنیای امروز هیچ کشوری، حتی نزدیک‌ترین متحدان، فرمول‌های سری سوخت جامد یا کدهای هدایت و کنترل دقیق خود را در اختیار دیگری قرار نمی‌دهند. دستیابی ایران به سوخت‌های جامد جدید، شاهکاری است که تماماً در داخل رقم خورد و سرویس‌های اطلاعاتی غرب را که به دنبال ردپای خارجی می‌گشتند، ناکام گذاشت.

سلسله عملیات شکوهمند وعده صادق، نقطه پایانی بر تمامی یاوه‌گویی‌های رسانه‌ای درباره ماکت بودن یا فتوشاپ بودن توان موشکی ایران بود. سال‌ها تبلیغ کردند که آمارهای ایران اغراق‌آمیز است و تکنولوژی ایرانی توان عبور از سپرهای چندلایه غربی-اسرائیلی را ندارد. اما آن شب‌های تاریخی، وقتی موشک‌های ایرانی با طی مسافت‌های طولانی و فریب دادن پیشرفته‌ترین رادارهای جهان، دقیقاً به اهداف نظامی حفاظت‌شده اصابت کردند، دنیا حقیقت را دید. نفوذپذیری و دقت موشک‌های ایرانی، گواهی داد که دانش ایرانی به لبه‌های تکنولوژی حمله و نفوذ رسیده است.

تلاش برای نسبت دادن این صنعت به دیگران در حقیقت، تنها یک تاکتیک روانی برای تحقیر ملی است. دشمن می‌داند که پذیرش توانمندی علمی ایران، به معنای پذیرش شکست پروژه مهار ایران و الگوشدن ایران برای سایر ملت‌های مستقل است. آنها می‌خواهند ایرانیان باور کنند که ما نمی‌توانیم و هر چه داریم عاریه‌ای است تا از این طریق، امید و غرور ملی را که سوخت اصلی پیشرفت است، بخشکانند. اما حقیقت غیرقابل انکار این است که صنعت موشکی ایران، امروز نه تنها واردکننده نیست، بلکه به باشگاه صادرکنندگان تکنولوژی دفاعی پیوسته و قدرت‌های بزرگ جهانی با دیده احترام و البته هراس به این توانمندی می‌نگرند. این صنعت، سند ابطال نظریه توسعه برون‌گراست؛ چرا که نشان داد بدون کدخدا و بدون تکیه بر قدرت‌های شرق و غرب، می‌توان امنیت را خرید و عزت را ساخت.



در واقعیت دنیای

امروز هیچ کشوری،

حتی نزدیک‌ترین

متحدان،

فرمول‌های سری

سوخت جامد یا

کدهای هدایت و

کنترل دقیق خود

را در اختیار دیگری

قرار نمی‌دهند.



## پیام بیست و ششم

# مردم ایران اصلی‌ترین حامیان پیشرفت صنایع موشکی بوده‌اند.

صنعت موشکی جمهوری اسلامی ایران بر شانه‌های حمایت مردمی استوار است که تاریخ را خوب می‌شناسند و عزت را به هر قیمتی طلب می‌کنند. تحلیل جامعه‌شناختی و تاریخی رابطه مردم و مسئله دفاع از کشور، پرده از حقیقتی برمی‌دارد که همواره در محاسبات دشمنان و تحلیل‌های سطحی رسانه‌های معاند نادیده گرفته شده است. این

حقیقت آن است که صنعت موشکی ایران، برخلاف تبلیغات غرب که آن را پروژه‌ای حاکمیتی نشان می‌دهند، عمیق‌ترین ریشه‌ها را در خواست ملی و ناخودآگاه تاریخی ایرانیان دارد.

مردم ایران، فارغ از تکتیر سلايق سياسي، گلايه‌های اقتصادی و تنوع فرهنگی، در یک نقطه، اشتراک نظر قاطع و خلل‌ناپذیر دارند و آن حفظ تمامیت ارضی و اقتدار ملی در برابر بیگانه است. این اجماع نانوشته، ریشه در حافظه تاریخی ملتی دارد که هنوز تلخی معاهدات ننگین و جدایی بخش‌های عظیمی از خاک وطن در دوران قاجار و اشغال کشور در جنگ‌های جهانی اول و دوم در زمان پهلوی به دلیل ضعف قوای دفاعی و بی‌لیاقتی حاکمان را فراموش نکرده است.

در فرهنگ سیاسی ایرانیان، حاکمانی که به دلیل ضعف نظامی تسلیم شده‌اند، همواره مورد شماتت تاریخ و نفرت افکار عمومی بوده‌اند و در مقابل، کسانی که ولو با تحمل سختی‌ها، سپر امنیت کشور را مستحکم کرده‌اند، در جایگاه قهرمانان ملی نشسته‌اند. صنعت موشکی امروز، در واقع پاسخ به یک خواست تاریخی ۳۰۰ ساله و تبلور اراده ملتی است که تصمیم گرفته دیگر هرگز در برابر هیچ تجاوزی، دست‌بسته و تحقیرشده نباشد.

هویت ایرانی، ترکیبی از غیرت ملی و باورهای دینی است؛ هویتی که در آن دفاع از کیان سرزمین با آموزه‌های جهادی و عاشورایی گره خورده است. این اکسیر هویتی سبب شده تا مردم، پیشرفت‌های موشکی را ضامن بقای تمدنی خود بدانند. حمایت‌های مردمی از دانشمندان هسته‌ای و موشکی و حضور میلیونی در تشییع پیکر سرداران مقاومت از جمله سردار شهید سلیمانی آن ایرانمرد یگانه زمانه ما، نشانگر آن است که جامعه ایران با هوشمندی بالا، مرز میان مشکلات داخلی و تهدیدات خارجی را تفکیک می‌کند. آنها می‌دانند که در دنیای بی‌رحم سیاست بین‌المللی، جایی که قانون جنگل حاکم است و نهادهای بین‌المللی در برابر نسل‌کشی‌ها سکوت می‌کنند، تنها زبان قابل فهم برای متجاوزان، زبان قدرت است.

این درک عمیق اجتماعی، بزرگترین پشتوانه و سرمایه برای صنعت دفاعی



در فرهنگ سیاسی

ایرانیان، حاکمانی

که به دلیل ضعف

نظامی تسلیم

شده‌اند، همواره

مورد شماتت تاریخ و

نفرت افکار عمومی

بوده‌اند

از جمله صنایع موشکی است؛ سرمایه‌ای که تحریم‌شدنی نیست و با هیچ بمب و موشکی از بین نمی‌رود.

اوج تجلی این حمایت آگاهانه و شورانگیز را می‌توان در حوادث پس از خرداد ۱۴۰۴ و در جریان جنگ ۱۲ روزه و تجاوز رژیم صهیونیستی به خاک ایران مشاهده کرد. در این وضعیت جامعه ایران واکنشی نشان داد که تمامی تئوری‌پردازی‌های غرب درباره شکاف میان مردم و حاکمیت را باطل کرد. مرکز تحقیقات سازمان صداوسیما، به عنوان یکی از معتبرترین مراجع افکارسنجی با نیم‌قرن تجربه، سه روز پس از پاسخ کوبنده موشکی ایران به تجاوزات رژیم صهیونیستی، اقدام به سنجش دقیق افکار عمومی کرد. نتایج این پیمایش علمی که در سطح ملی و با جامعه آماری ۵۲۰۰ نفری انجام شد، حیرت‌انگیز بود و نشان داد که صنعت موشکی تا چه حد در قلب و ذهن ایرانیان نفوذ دارد.

طبق داده‌های مستند این نظرسنجی، حمایت مردم از تصمیم ایران برای پاسخ موشکی به رژیم صهیونیستی، عددی شگفت‌انگیز بود: ۹۱.۶ درصد. این آمار یعنی یک اجماع کم‌نظیر ملی؛ یعنی تقریباً تمام جامعه ایران، فارغ از هر اختلاف نظری، بر سر لزوم تنبیه متجاوز توافق داشتند.

شاید مهم‌ترین بخش این پژوهش، پاسخ مردم به سوالی درباره آینده صنعت موشکی بود. در شرایطی که تبلیغات دشمن بر بیهوده بودن هزینه در صنایع نظامی متمرکز بود، ۹۲.۶ درصد از مردم ایران توسعه صنعت موشکی را با توجه به شرایط کنونی ضروری دانستند که از این میان، ۵۶.۱ درصد گزینه خیلی زیاد را انتخاب کردند. این عدد پیامی روشن برای تمام جهان مخابره کرد و آن اینکه توسعه توان موشکی، یک مطالبه عمومی است. مردم ایران با درک تهدیدات پیرامونی، خواهان قوی‌تر شدن توان دفاعی کشور هستند و امنیت خود را در گرو ارتقای این صنعت می‌بینند. همچنین، در شاخص اعتماد عمومی، ۸۶ درصد از پاسخگویان اعلام کردند که به تصمیم‌گیری‌های مسئولان نظامی و سیاسی کشور در مقابله با دشمن اعتماد دارند. این سطح از اعتماد به فرماندهان میدان، نشان‌دهنده شکست کامل پروژه عملیات روانی دشمن برای بی‌اعتبار کردن مدافعان امنیت کشور است.

۵۵

طبق داده‌های

مستند این

نظرسنجی، حمایت

مردم از تصمیم

ایران برای پاسخ

موشکی به رژیم

صهیونیستی،

عددی شگفت‌انگیز

بود: ۹۱.۶ درصد.

## نقیب‌زاده: درباره موشک‌ها مذاکره کنیم

فارس

بروزرسانی ۱۳۹۶/۰۸/۲۰ - ۱۴:۴۱



### پیام بیست و هفتم

## برخی از جریان‌های داخلی، از ابتدا مخالف توسعه صنعت موشکی بودند.

یکی از چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های اخیر، مواجهه با جریان‌های خاص سیاسی در داخل کشور بوده است که اقتدار نظامی و توسعه اقتصادی را در تضاد با یکدیگر تعریف می‌کنند. این جریان‌ها که ریشه در تکنوکرات‌ها دارند، همواره بر این باور بوده‌اند که برای پیشرفت و توسعه، باید از الگوی رفتاری انقلابی فاصله گرفت و به یک بازیگر به

اصطلاح نرمال در نظام بین‌الملل تبدیل شد. این گروه با شعار تنش‌زدایی و تعامل با جهان، عملاً پذیرش استانداردهای امنیتی غرب را تئوریزه می‌کنند. آن‌ها معتقدند که هرگونه مانعی که غرب بر سر راه پذیرش ایران می‌بیند از جمله توان موشکی باید برداشته شود. این نگاه، یک خطای محاسباتی ساده نیست، در واقع یک راهبرد کلان برای تهی کردن نظام اسلامی از مؤلفه‌های قدرت است که در بزنگاه‌های تاریخی، نقش مکمل فشار خارجی را ایفا کرده است.

یکی از نقاط عطف مهم آشکارشدن این تفکر، مواضع و سخنرانی‌های مرحوم هاشمی رفسنجانی در اواسط دهه نود بود. ایشان با طرح گزاره‌ای خطرناک، الگوی پیشرفت آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم را مثال می‌زدند و مدعی بودند که این کشورها با محروم شدن از نیروی نظامی، بودجه‌های خود را صرف اقتصاد کردند و به توسعه رسیدند. اوج این تفکر در توثیت جنجالی سال ۱۳۹۵ با مضمون «دنیای فردا دنیای گفتمان‌هاست نه موشک‌ها» نمود پیدا کرد. این گزاره در حالی مطرح شد که منطقه غرب آسیا در اوج ناامنی و محاصره تروریسم قرار داشت. این خط فکری تلاش داشت تا با ارائه تصویری کاریکاتوری از توسعه، افکار عمومی را نسبت به هزینه‌های دفاعی بدبین کرده و خلع سلاح را به عنوان پیش‌شرط رفاه معرفی کند. البته بعدها که حوادث مرتبط با جنگ اکراین و ماجرای ترور ناجوانمردانه سردار سلیمانی به دستور ترامپ روی داد و فضای جهانی و منطقه‌ای به سمت و سوی بحران‌های امنیتی سوق پیدا نمود، بزرگان این جریان دیگر به این صراحت در این مورد سخن نگفتند! با روی کار آمدن دولت یازدهم و دوازدهم، این جریان فرصت یافت تا ایده‌های خود را در سطح اجرایی دنبال کند. رئیس‌جمهور وقت و تیم دیپلماسی او، بارها با کنایه و تصریح، آزمایش‌های موشکی و نمایش شهرهای زیرزمینی سپاه را اقداماتی برای تخریب برجام معرفی کردند. وی در مناظرات انتخاباتی و سخنرانی‌های پس از توافق، مدعی بود که شعار مرگ بر اسرائیل روی موشک‌ها و انجام رزمایش‌ها، مانع بهره‌برداری اقتصادی از برجام شده است. این رویکرد، عملاً جای متهم و شاکی را عوض کرد؛ به‌جای آنکه بدعهدی آمریکا و اروپا در عدم لغو تحریم‌ها محکوم شود،



یکی از نقاط عطف

مهم آشکارشدن

این تفکر، مواضع

و سخنرانی‌های

مرحوم هاشمی

رفسنجانی در اواسط

دهه نود بود.

نیروهای دفاعی کشور متهم شدند که چرا با تقویت بازدارندگی، خاطر طرف غربی را مکدر کرده‌اند.

شگرد اصلی عملیات روانی این جریان، ساخت دوگانه‌های کاذب برای فریب افکار عمومی است. آن‌ها ابتدا در پرونده هسته‌های دوگانه سانترفیویژ یا چرخ زندگی را مطرح کردند و وعده دادند که با تعطیلی صنعت هسته‌ای، اقتصاد شکوفا می‌شود. پس از آنکه تجربه برجام نشان داد پایبندی به تعهدات هسته‌ای هم کوچکترین تغییری در مواضع غرب ندارد و تحریم‌ها عملاً برجا ماند و اروپا و آمریکا بدعه‌دی کردند، بدون عبرت‌گیری از سرنوشت برجام، این بار همان سناریو را برای صنعت موشکی کلید زدند. رسانه‌های زنجیره‌ای اصلاح‌طلب با همسویی کامل با عملیات روانی غرب، تلاش کردند به جامعه القا کنند که علت تداوم مشکلات اقتصادی، پافشاری بر توان موشکی است. هدف این بوده است که مردم را در برابر یک انتخاب ساختگی قرار دهند؛ یا موشک داشته باشید و گرسنه بمانید، یا موشک را بدهید و مرفه شوید؛ در حالی که تجربه تاریخی نشان داده است تسلیم شدن در برابر زورگو، تنها به افزایش اشتها و فشار بیشتر او منجر می‌شود.

مستندات درون‌گروهی این جریان نشان می‌دهد که آن‌ها عاقدانه حقایق را از مردم پنهان می‌کردند. مهدی رحمانیان، مدیرمسئول روزنامه شرق، در مصاحبه‌ای صراحتاً اعتراف کرد که برای عبور دادن برجام از افکار عمومی، دست به «مبالغه» و «بزرگ» زده‌اند. تیتراهایی همچون «امضای کری تضمین است» در حالی منتشر می‌شد که خود آن‌ها می‌دانستند تضمینی در کار نیست. حتی در مورد مکانیسم ماشه نیز همین‌گونه عمل کردند، ابتدا انکار کردند و هنگام تحقق مکانیسم ماشه آن را طلبکارانه فرافکنی نمودند. این اعتراف نشان می‌دهد که جریان مذکور، نه از روی دلسوزی، بلکه به عنوان یک پروژه سیاسی، سعی در زیبا جلوه دادن تسلیم و زشت جلوه دادن مقاومت داشته است. آن‌ها با علم به اینکه غرب به تعهداتش پایبند نخواهد بود، همچنان نسخه عقب‌نشینی بیشتر در حوزه‌های منطقه‌ای و موشکی را می‌پیچیدند تا بلکه با دادن امتیازات جدید، شکست پروژه قبلی را بپوشانند.



رئیس جمهور وقت

و تیم دیپلماسی

او، بارها با کنایه و

تصریح، آزمایش‌های

موشکی و نمایش

شهرهای زیرزمینی

سیاه را اقداماتی

برای تخریب برجام

معرفی کردند.

بررسی مواضع تئورسین‌های این جریان در سال‌های ۹۶ و ۹۷، عمق فاجعه‌بار طرح‌های آنان را آشکار می‌کند. افرادی نظیر ناصر هادیان، احمد نقیب‌زاده و علی خرم در مقالات متعدد پیشنهاد دادند که ایران برای اعتمادسازی نزد اروپا، برد موشک‌های خود را محدود کند. نقیب‌زاده در روزنامه آرمان نوشت: «برد بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر در برنامه ایران نیست، بهتر است با آغاز مذاکره، خطر جنگ را رفع کنیم». علی خرم نیز در روزنامه شرق استدلال کرد که اروپا از موشک‌های ایران می‌ترسد و باید با محدودسازی برد موشک‌ها، نگرانی آن‌ها را رفع کرد. این پیشنهادات دقیقاً همان چیزی بود که اسرائیل و آمریکا به دنبال آن بودند؛ خلع سلاح داوطلبانه ایران بدون شلیک حتی یک گلوله.

یکی دیگر از تاکتیک‌های این جریان، تلاش برای تغییر ماهیت پرونده موشکی از یک موضوع نظامی-امنیتی به یک موضوع سیاسی-حقوقی بود. روزنامه جامعه فردا در سال ۹۶ پیشنهاد داد که پرونده موشکی از دست نظامیان خارج و به وزارت خارجه سپرده شود تا ادبیات حقوقی جایگزین نگاه نظامی شود. آن‌ها معتقد بودند که موشک باید به کالایی برای معامله بر سر میز مذاکره تبدیل شود. استدلال آن‌ها این بود که می‌توان موشک را داد و در عوض امتیاز اقتصادی گرفت یا سایه جنگ را دور کرد. این نگاه کالایی به امنیت، غافل از آن بود که در منطق رئالیستی روابط بین‌الملل، هیچ کشوری ستون فقرات دفاعی خود را به امید وعده‌های نسیبه حریف قطع نمی‌کند.

تحلیل رفتار این جریان نشان‌دهنده یک تقسیم کار نانوشته و گاهی هماهنگ با غرب است. استراتژی آمریکا و اروپا بر مبنای فشار از بیرون برای ایجاد شکاف در درون است. در حالی که تروئیکای اروپایی و آمریکا با اعمال تحریم‌ها و تهدیدات، نقش پلیس بد را ایفا می‌کردند، جریان داخلی با پوشش دلسوزی و عقلانیت، نقش پلیس خوب را بازی کرده و راهکار خروج از فشار را تن دادن به خواسته‌های دشمن معرفی می‌کردند. آن‌ها به جای ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی غرب، نوک پیکان انتقاد را به سمت مؤلفه‌های قدرت داخلی می‌گرفتند و مدعی بودند که رفتارهای ثبات‌زای ایران عامل تحریم‌هاست، نه خوی استکباری دشمن.

۵۵

آن‌ها ابتدا در پرونده

هسته‌ای دوگانه

سانتریفیوژ یا چرخ

زندگی را مطرح کردند

و وعده دادند که

با تعطیلی صنعت

هسته‌ای، اقتصاد

شکوفای می‌شود.



محور چهارم

توانمندی‌های  
صنعت موشکی

## Iranian missile systems reported to have been acquired by Russia

### Ababil / Arman

|              |                                  |
|--------------|----------------------------------|
| Range        | 86 km                            |
| Warhead mass | 45 kg                            |
| Guidance     | INS + GPS/GLONASS, optionally EO |



### Fath-360 / BM-120

|              |                                  |
|--------------|----------------------------------|
| Range        | 120 km                           |
| Warhead mass | 150 kg                           |
| Guidance     | INS + GPS/GLONASS, optionally EO |



Notes: INS = inertial navigation system; GPS = Global Positioning System; GLONASS = Global Navigation Satellite System; EO = electro-optical  
Source: ISS research

©ISS

## پیام بیست و هشتم

# ایران در باشگاه ۱۰ قدرت بتر موشکی جهان قرار گرفته است.

در بررسی‌های مرتبط با توانمندی‌های دفاعی و نظامی، قدرت‌های نظامی همواره به دو دسته متمایز قدرت‌های تاکتیکی و قدرت‌های راهبردی تقسیم‌بندی می‌شوند. گروه اول کشورهایی هستند که صرفاً توان دفاع محدود در مرزهای خود را دارند و گروه دوم، ابرقدرت‌هایی که با تکیه بر زرادخانه‌های دوربرد، قادر به تغییر موازنه جهانی و ایجاد بازدارندگی در سطح قاره‌ای می‌باشند. تا کمتر از یک دهه پیش، تمام تلاش اندیشکده‌های غربی و دستگاه‌های تبلیغاتی وابسته به آن‌ها برای این بود که جمهوری اسلامی ایران را در دسته اول محصور کرده و برنامه موشکی آن را صرفاً یک ابزار مزاحم منطقه‌ای با کارکرد روانی برای فضای داخلی کشور جلوه دهند. اما امروز، واقعیت‌های میدانی خیره‌کننده و گزارش‌های فنی دقیق منتشر شده توسط معتبرترین موسسات نظامی جهان، پرده از حقیقتی

برداشته‌اند که هضم آن برای اتاق‌های فکر واشنگتن و تل‌آویو بسیار دشوار و تکان‌دهنده است. جمهوری اسلامی ایران نه تنها حصارهای تکنولوژیک و تحریم‌های فلج‌کننده را در هم شکسته، بلکه رسماً و بدون هیچ تردیدی به باشگاه انحصاری ۱۰ قدرت برتر موشکی جهان پیوسته است. این جهش عظیم، حقیقتی انکارناپذیر است که در اسناد محرمانه و گزارش‌های سالانه موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک (IISS) و پروژه تخصصی تهدید موشکی (CSIS) ثبت شده و مبنای محاسبات نظامی ناتو قرار گرفته است.

زمانی که از هم‌ترازی ایران با ابرقدرت‌های موشکی جهان سخن می‌گوییم، باید جزئی‌تر و از زبان دقیق آمار و ابعاد فناوری استفاده کنیم تا عمق این تحول راهبردی روشن شود. توانمندی موشکی ایران امروز از لحاظ کمیت و حجم آتش، بدون رقیب در غرب آسیا ایستاده است. تخمین‌های محافظه‌کارانه نهادهای اطلاعاتی غرب، تعداد موشک‌های بالستیک آماده شلیک ایران را بیش از ۳۰۰۰ فروند ارزیابی می‌کنند؛ عددی که به تنهایی برای اشباع هرگونه سامانه پدافندی در منطقه کافی است. با این حال، آنچه ایران را از یک قدرت منطقه‌ای ساده جدا کرده و به رقیب جدی قدرت‌هایی نظیر روسیه، چین و آمریکا تبدیل کرده است، صرفاً تعداد موشک‌ها نیست، بلکه کیفیت و جهش فناورانه در سامانه‌های هدایت و پیش‌ران است. ایران توانسته است موشک‌هایی را عملیاتی کند که از لحاظ دقت (CEP) و قابلیت اطمینان، با نمونه‌های پیشرفته غربی رقابت کنند. موشک‌هایی نظیر عماد و خیبرشکن که خطای آن‌ها به زیر ده متر رسیده است، به معنای تغییر ماهیت چشمگیر توانایی‌های موشکی ایران است.

گزارش‌های فنی سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که ایران با تسلط کامل و بومی بر چرخه پیچیده سوخت جامد مرکب، یکی از بزرگترین چالش‌های موشکی خود را حل کرده است. این فناوری استراتژیک، زمان آماده‌سازی برای شلیک را از ساعت‌ها در موشک‌های سوخت مایع قدیمی، به تنها چند دقیقه کاهش داده و قابلیت تحرک و بقاپذیری لانچرها را در برابر حملات پیش‌دستانه دشمن به طرز چشمگیری افزایش داده است. اما



جمهوری اسلامی

ایران نه تنها

حصارهای

تکنولوژیک

و تحریم‌های

فلج‌کننده را در

هم شکسته، بلکه

رسماً و بدون هیچ

تردیدی به باشگاه

انحصاری ۱۰ قدرت

برتر موشکی جهان

پیوسته است.

اوج این هنرنمایی مهندسی، در رونمایی از موشک فتاح به عنوان یک موشک هایپرسونیک تجلی یافت. ورود ایران به جمع چهار کشور محدود دارنده این فناوری در جهان، معادلات پدافندی غرب را به کلی برهم زد. موشک فتاح با قابلیت مانورپذیری در داخل و خارج از جو و حرکت با سرعت‌های بالای ۱۳ تا ۱۵ ماخ، عملاً سامانه‌های پدافندی چند میلیارد دلاری نظیر تاد، پاتریوت و پیکان را ناکارآمد کرده است. این سامانه‌ها بر مبنای محاسبه مسیر بالستیک و قوسی شکل هدف طراحی شده‌اند، اما فتاح با تغییر مسیرهای ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی، رادارهای دشمن را در محاسبات خود کور می‌کند و عبور از گنبد آهنین را در عمل میسر کرده است.

در این میان، اعترافات دشمنان، سند حقایق و قدرت این مسیر است. یوزی روبین، که از او به عنوان پدر صنعت موشکی اسرائیل و بنیان‌گذار سازمان دفاع موشکی این رژیم یاد می‌شود، کسی نیست که که بشود به قضاوت او در این باره بی‌توجه بود. با این حال، او در کنفرانس‌های تخصصی متعدد با ادبیاتی آمیخته با تحسین فنی و هراس، صراحتاً تأکید می‌کند که ایران خود صاحب سبک، دکتترین و طراحی منحصر به فرد موشکی است. این اعتراف از زبان کسی که خود طراح سیستم‌های پدافندی اسرائیل است، نشان می‌دهد که فاصله فناوری میان تهاجم موشکی ایران و پدافند اسرائیل به نفع ایران تغییر کرده است.

فراتر از این، یک گزارش از کانال ۱۳ تلویزیون اسرائیل به نقل از نتانیا‌هو در جلسه‌ای پیش از حمله خرداد ۱۴۰۴ و جنگ ۱۲ روزه، ایران را «دومین موتور پیشران قدرت موشکی جهان» توصیف می‌کند. این تعبیر بکاررفته توسط نتانیا‌هو بار معنایی سنگینی دارد؛ بدین معنا که ایران اکنون از سطح یک بازیگر منطقه‌ای که صرفاً برای دفاع از خود سلاح می‌سازد، عبور کرده و به یک قطب جهانی تبدیل شده که می‌تواند بر روند تکثیر فناوری و موازنه‌های قدرت در مقیاس جهانی اثر بگذارد. البته کپی‌های سایر کشورها از جمله آمریکا، این روزها از روی پهباد شاهد ۱۳۶ ایران که دستمایه گزارش‌های رسانه‌ای زیادی در دنیا شده، نمونه‌ای جدی از این اتفاق در صنعت پهبادی ما نیز می‌باشد.

قرار گرفتن در این جایگاه ممتاز جهانی، پیامی روشن برای تمام طرف‌های درگیر دارد. برای غرب، این به معنای پایان دوران قدرتی نظامی و شکست قطعی استراتژی تحریم تسلیحاتی است؛ چرا که کشوری که تحت شدیدترین محاصره‌های تاریخ توانسته به لبه فناوری هایپرسونیک برسد، دیگر با تحریم قابل مهار نیست. برای متحدان منطقه‌ای آمریکا، این واقعیت اثبات می‌کند که چتر امنیتی غرب سوراخ شده و هزینه‌های اتکا به سامانه‌های غربی در برابر طوفان موشکی ایران بسیار گزاف خواهد بود.



## پیام بیست و نهم

# صنعت موشکی ایران کاملاً بومی و منحصر بفرد است.

۵۵

تسلط بر  
الگوریتم‌های طراحی  
بومی باعث می‌شود  
که تغییر دکتترین  
دشمن، با تغییر  
سریع و چابک در  
طراحی نسل بعدی  
موشک‌ها پاسخ  
داده شود، امری که  
در صورت وابستگی  
به طراحی خارجی  
غیرممکن بود.

دستیابی جمهوری اسلامی ایران به چرخه کامل صنعت موشکی، بیانگر استقرار یک اکوسیستم فناورانه پیچیده و چندلایه است که تمامی حلقه‌های زنجیره ارزش، از ایده تا محصول نهایی را در داخل مرزهای دانش فنی کشور تعریف کرده است. استقلال در طراحی مفهومی به عنوان نخستین و حیاتی‌ترین گام، توانسته ایران را به یک طراح صاحب سبک ارتقا دهد. متخصصان ایرانی به جای تطبیق نیازهای میدان با سلاح‌های موجود در بازار جهانی، ابتدا نیاز عملیاتی خاص و پروفایل مأموریتی مطلوب را بر اساس تهدیدات نامتقارن منطقه تعریف می‌کنند و سپس سامانه موشکی را دقیقاً منطبق بر آن طراحی می‌نمایند. این توانمندی در محاسبات آیرودینامیک، شبیه‌سازی‌های دینامیک سیالات و طراحی سازه، موجب خلق کلاس‌های جدیدی از موشک‌ها شده که

مشابه خارجی ندارند و دقیقاً برای عبور از حفره‌های پدافندی دشمنان خاص ایران بهینه‌سازی شده‌اند.

تسلط بر الگوریتم‌های طراحی بومی باعث می‌شود که تغییر دکتترین دشمن، با تغییر سریع و چابک در طراحی نسل بعدی موشک‌ها پاسخ داده شود، امری که در صورت وابستگی به طراحی خارجی غیرممکن بود. در امتداد این استقلال طراحی، خودکفایی در مهندسی مواد و متالورژی پیشرفته، زیرساخت فیزیکی این صنعت را تضمین کرده است. تولید آلیاژهای خاص و کامپوزیت‌های فیبر کربن که تحمل تنش‌های حرارتی و فشارهای دینامیکی فوق‌العاده بالا را در سرعت‌های هایپرسونیک دارند، تحریم مواد اولیه را بی‌اثر کرده است. متخصصان ایرانی با دستیابی به دانش فنی ساخت بدنه‌های سبک و در عین حال مقاوم، ضریب وزنی سازه به سوخت را کاهش داده‌اند که مستقیماً منجر به افزایش برد و مانورپذیری موشک‌ها شده است. این بومی‌سازی شامل تولید مواد جاذب رادار و عایق‌های حرارتی پیشرفته برای کلاهک‌های بازورونده نیز می‌شود که بقای موشک را در فاز شیرجه نهایی و در مواجهه با اصطکاک شدید جوی و سامانه‌های راداری دشمن تضمین می‌کند. توانایی تولید این مواد در مقیاس صنعتی، خطوط تولید را از نوسانات بازار جهانی و محدودیت‌های صادراتی اقلام با کاربرد دوگانه مصون داشته است.

بخش اصلی این صنعت، یعنی سامانه پیشرانش موشک‌ها یا همان موتورها، عرصه دیگری از این استقلال راهبردی است. دانش فرمولاسیون و تولید سوخت جامد مرکب که نیازمند تسلط بر شیمی پلیمر و فرآیندهای اختلاط بسیار دقیق و خطرناک است، امکان ذخیره‌سازی طولانی‌مدت موشک‌ها در وضعیت آماده شلیک و کاهش زمان واکنش به تهدیدات را به چند دقیقه تقلیل داده است. طراحی و ساخت موتورهای چندمرحله‌ای با نازل‌های متحرک وکتور تراست (TVC)، امکان کنترل مسیر در خارج از جو را فراهم کرده و دستیابی به بردهای بلند با دقت بالا را ممکن ساخته است. این استقلال در تولید موتور، شامل ریخته‌گری دقیق قطعات توربوپمپ‌ها در موتورهای سوخت مایع پیشرفته و ساخت بدنه‌های موتور کامپوزیتی در پیشران‌های سوخت جامد است که وزن کلی سامانه را به شدت کاهش



دانش فرمولاسیون

و تولید سوخت

جامد مرکب که

نیازمند تسلط بر

شیمی پلیمر و

فرآیندهای اختلاط

بسیار دقیق و

خطرناک است،

امکان ذخیره‌سازی

طولانی‌مدت

موشک‌ها در

وضعیت آماده

شلیک و کاهش

زمان واکنش به

تهدیدات را به چند

دقیقه تقلیل داده

است.

داده و کارایی ترمودینامیکی را به مرزهای دانش جهانی نزدیک کرده است. دقت‌افزایی و هوشمندسازی موشک‌ها، وابسته به زنجیره‌ای از فناوری‌های الکترونیک و مخابرات است که ایران در تمام اجزای آن به خودکفایی رسیده است. طراحی و تولید ژيروسکوپ‌های لیزری و فیبر نوری بسیار دقیق و شتاب‌سنج‌های بومی، وابستگی به سامانه‌های موقعیت‌یاب جهانی (GPS) را که در زمان جنگ قابل قطع یا اختلال هستند، از بین برده است. سامانه‌های هدایت اینرسیایی (INS) بومی با ضریب خطای بسیار پایین، در کنار سیستم‌های هدایت پایانی نظیر جستجوگرهای اپتیکی و راداری، موشک‌های بالستیک را به سلاح‌های نقطه‌زن تاکتیکی تبدیل کرده‌اند. علاوه بر سخت‌افزار، توسعه الگوریتم‌های پردازش تصویر و هدایت مسیر که قادر به فریب سامانه‌های ضد موشکی و انجام مانورهای گریز در فاز نهایی هستند، تماماً توسط برنامه‌نویسان و مهندسان الکترونیک داخلی توسعه یافته است. این تسلط بر "مغزافزار" موشک، امکان ارتقای مداوم نرم‌افزاری و مقابله با جنگ الکترونیک دشمن را بدون نیاز به تعویض سخت‌افزار فراهم می‌آورد.

زنجیره خودکفایی موشکی بدون در نظر گرفتن زیرساخت‌های پرتاب و نگهداری ناقص می‌ماند. طراحی و ساخت انواع پرتابگرهای متحرک (TEL) که قابلیت شلیک از هر نقطه‌ای را دارند، در کنار شاهکار مهندسی عمران دفاعی یعنی "شهرهای موشکی"، بقاپذیری توانمندی موشکی ایران را تضمین کرده است. احداث سیلوهای پرتاب و پایگاه‌های عظیم در اعماق صدها متری زمین، نیازمند دانش فنی پیچیده‌ای در حوزه تونل‌سازی، تهویه، مدیریت انفجار و سازه‌های مقاوم در برابر نفوذگراست که تماماً با ظرفیت‌های مهندسی داخلی اجرا شده است. این شبکه زیرزمینی گسترده، امکان دیپو، آماده‌سازی و شلیک انبوه را فارغ از رصدهای ماهواره‌ای و حملات پیش‌دستانه فراهم می‌کند. همچنین، مدیریت خطوط تولید به گونه‌ای طراحی شده که دارای انعطاف‌پذیری و افزونگی باشد؛ به این معنا که در صورت آسیب دیدن یک بخش از زنجیره تامین یا تولید، سایر بخش‌ها قادر به جبران و ترمیم سریع ظرفیت تولید هستند، که این امر پایداری لجستیک رزم را در جنگ‌های فرسایشی تضمین می‌کند.

## ۵۵

زنجیره خودکفایی

موشکی بدون

در نظر گرفتن

زیرساخت‌های پرتاب

و نگهداری ناقص

می‌ماند.



## پیام سی‌ام

# صنایع موشکی ایران در لبه فناوری روز دنیا قرار گرفته است.

مرزهای دانش و فناوری که امروزه شاخص پیشرفتگی قدرت‌های موشکی جهان محسوب می‌شوند را اگر بررسی کنیم، بیش از پیش مشخص می‌شود که چرا توانمندی موشکی ایران را در لبه فناوری روز دنیا می‌دانیم. اولین شاخص؛ آیرودینامیک هایپرسونیک و مانورپذیری گلاйдینگ (HGV): این فناوری پیچیده‌ترین سطح در مهندسی هوافضا است که در آن کلاهک موشک پس از جدایش، نه در یک مسیر سهموی (Ballistic) بلکه در لایه‌های رقیق جو با سرعت بالای ۵ ماخ می‌لغزد (Glide). چالش اصلی در اینجا مدیریت حرارت پلاسما (بالای ۲۰۰۰ درجه سانتیگراد) و حفظ ارتباط رادیویی در شرایط یونیزه شدن هوا است. مزیت راهبردی این

فناوری، غیرقابل پیش‌بینی بودن مسیر برای رادارهای سپر موشکی است؛ زیرا پرتابه می‌تواند در حین پرواز تغییر ارتفاع و جهت دهد. کشورهای پیشرو مانند چین با موشک DF-۱۷ و روسیه با سامانه Avangard این فناوری را توسعه داده‌اند. در سبد موشک‌های ایرانی، این فناوری پیشرفته در کلاس موشک‌های «فتاح-۲» که دارای کلاهک گلایدکننده هایپرسونیک است، عملیاتی شده است.

دومین شاخص؛ پیش‌راندن‌های سوخت جامد با نازل متحرک (TVC) درون جو: کنترل بردار رانش (Thrust Vector Control) در موتورهای سوخت جامد، جایگزین بالک‌های آیرودینامیکی انتهای موشک می‌شود. در این فناوری، نازل خروجی موتور قابلیت چرخش دارد و با تغییر جهت گازهای خروجی، مسیر موشک را اصلاح می‌کند. این تکنولوژی علاوه بر کاهش سطح مقطع راداری (به دلیل حذف بالک‌ها)، امکان مانورهای سنگین بلافاصله پس از پرتاب و قابلیت شلیک از سیلوهای مخفی یا پرتابگرهای متحرک را فراهم می‌کند. موشک Vega-C اروپا و موشک‌های رهگیر پیشرفته آمریکایی از این فناوری بهره می‌برند. در سبد موشک‌های ایرانی، موتورهای سری سلمان و زهیر و موشک قیام از این فناوری بهره می‌برند.

سومین شاخص؛ بدنه‌های تمام کامپوزیت الیاف کربن: استفاده از مواد مرکب غیرفلزی و الیاف کربن در ساخت بدنه موتور و بدنه موشک، یک انقلاب در کاهش وزن سازه است. این فناوری به طراحان اجازه می‌دهد با همان میزان سوخت، برد موشک را تا حد قابل توجهی افزایش دهند یا کلاهک سنگین‌تری حمل کنند. همچنین، بدنه‌های کامپوزیتی بازتاب راداری بسیار کمتری نسبت به فلز دارند. این تکنولوژی در موشک‌های قاره‌پیما مانند Trident II D ایالات متحده استاندارد شده است. در سبد موشک‌های ایرانی، موشک‌های «رعد-۵۰۰» و «خیبرشکن» با استفاده از این فناوری، بردهای بلند را در ابعادی بسیار کوچک و تاکتیکی ارائه می‌دهند.

چهارمین شاخص؛ هدایت ترمینال با جستجوگرهای ضد رادار: تلفیق سرعت ویرانگر موشک بالستیک با جستجوگرهای امواج راداری یک کابوس برای سامانه‌های پدافندی است. برخلاف موشک‌های کروز ضد رادار (مانند HARM ۸۸-AGM آمریکا) که سرعت پایین‌تری دارند، یک موشک بالستیک ضد رادار با سرعتی چند برابر صوت از بالا بر روی رادار دشمن شیره می‌رود و فرصت خاموش کردن یا جابجایی رادار را به صفر می‌رساند. این فناوری نیازمند الگوریتم‌های پیچیده پردازش سیگنال در سرعت‌های مافوق صوت است. در سبد موشک‌های ایرانی، موشک‌های بالستیک «هرمز-۱» به طور اختصاصی برای شکار رادارهای پدافندی با این فناوری طراحی شده‌اند. پنجمین شاخص؛ کلاهک‌های جداشونده با هدایت پایانی (MaRV): در موشک‌های نسل قدیم، کلاهک پس از ورود به جو مسیر ثابتی داشت، اما فناوری (MaRV Maneuverable Reentry Vehicle)



## خط گفتمان مقاومت غیرقابل مذاکره

۵۰ پیمایش نام تبیینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران

به کلاهک اجازه می‌دهد در فاز نهایی شیرجه، با استفاده از بالک‌های کنترلی کوچک، مسیر خود را اصلاح کرده و دقیقاً به نقطه هدف برخورد کند. این فناوری دقت (CEP) را از چند صد متر به زیر ۱۰ متر می‌رساند که عملاً موشک را به یک سلاح نقطه‌زن تبدیل می‌کند. موشک Pershing آمریکا از پیشگامان این فناوری بود. در سبد موشک‌های ایرانی، موشک‌های عماد، قدر و خیبرشکن دارای این کلاهک‌های هدایت‌شونده تا لحظه برخورد هستند.

ششمین شاخص؛ موتورهای مرحله دوم سوخت جامد تعبیه شده در کلاهک (Kick-Motor): این ابتکار فنی شامل قرار دادن یک موتور سوخت جامد مستقل و کوچک درون خود کلاهک جنگی است. این موتور می‌تواند پس از جدایش کلاهک از بدنه اصلی، در فاز نهایی روشن شده و انرژی جنبشی از دست رفته بر اثر اصطکاک جو را جبران کند یا سرعت برخورد را به اعداد هایدروسونیک (۱۳ تا ۱۵ ماخ) برساند. این تکنیک رهگیری موشک را برای سامانه‌هایی مثل Patriot یا Arrow که بر اساس محاسبه سرعت نزولی هدف کار می‌کنند، غیرممکن می‌سازد. در سبد موشک‌های ایرانی، موشک هایدروسونیک فتاح-۱ از این معماری پیشرفته استفاده می‌کند.

هفتمین شاخص؛ جستجوگرهای الکترواپتیکال برای اهداف متحرک دریایی (ASBM): اصابت به یک ناو در حال حرکت با موشک بالستیک که از خارج از جو باز می‌گردد، نیازمند قفل اپتیکی یا حرارتی در فاز نهایی است. چالش بزرگ در این فناوری، حرارت بسیار زیاد نوک موشک در هنگام ورود به جو است که می‌تواند لنز دوربین‌ها را کور کند. فناوری ساخت پنجره‌های محافظ و الگوریتم‌های تطبیق تصویر که بتواند در سرعت مافوق صوت هدف را تشخیص دهد، در اختیار معدودی از کشورهاست. موشک DF-۲۱D چین مشهورترین نمونه جهانی است. در سبد موشک‌های ایرانی، موشک‌های خلیج فارس و هرمز-۲ این توانایی منحصربه‌فرد را دارا هستند.

هشتمین شاخص؛ ناوبری و اصلاح مسیر خارج از جو (Exo-atmospheric Correction): برای موشک‌های برد بلند، هر خطای کوچک در لحظه



یک موشک بالستیک

ضد رادار با سرعتی

چند برابر صوت از بالا

بر روی رادار دشمن

شیرجه می‌رود و

فرصت خاموش کردن

یا جابجایی رادار را به

صفر می‌رساند.

خاموش شدن موتور منجر به خطای کیلومتری در هدف می‌شود. فناوری استفاده از موتورهای کوچک کنترلی (Vernier) روی کلاهک به موشک اجازه می‌دهد پس از خروج از جو و در خلاء کامل، جهت و سرعت خود را با دقت میکرونی اصلاح کند (Trim) و سپس بدون نیاز به هدایت بیشتر به سمت هدف رها شود. این روش کلاهک را در برابر جنگ الکترونیک کاملاً مصون می‌کند. موشک‌های قاره‌پیما مانند Minuteman III آمریکا و Yars روسیه بر این اساس کار می‌کنند. در سید موشک‌های ایرانی، موشک راهبردی «خرمشهر-۴» (خیبر) با استفاده از موتور ارونند از این سامانه هدایت پیشرفته بهره می‌برد.

نهمین شاخص؛ سوخت‌رسانی‌های پیرگولیک کپسوله شده (Ampulization): در موشک‌های سوخت مایع سنتی، سوخت‌گیری فرآیندی زمان‌بر و خطرناک بود. فناوری آمپولیزاسیون امکان می‌دهد سوخت و اکسیدکننده در مخازن کاملاً مهر و موم شده برای سال‌ها نگهداری شوند. این فناوری موشک سوخت مایع را از نظر سرعت واکنش به سطح موشک‌های سوخت جامد می‌رساند و زمان آماده‌سازی را به کمتر از ۱۵ دقیقه کاهش می‌دهد. موشک‌های SS-۱۸ Satan روسیه از این فناوری استفاده می‌کردند. در سبد موشک‌های ایرانی، موشک خرمشهر و موتورهای جدید سوخت مایع ایران به این سطح از پایداری شیمیایی و عملیاتی دست یافته‌اند.

دهمین شاخص؛ ناوبری تطبیق عوارض زمین و هوش مصنوعی فوجی (Swarm): در موشک‌های کروز مدرن، اتکا صرف به GPS خطرناک است. فناوری TERCOM/DSMAC به موشک اجازه می‌دهد با اسکن عوارض زمین و تطبیق آن با نقشه‌های داخلی، موقعیت خود را پیدا کند. لایه پیشرفته‌تر این فناوری، شبکه شدن موشک‌ها با یکدیگر برای حمله فوجی (Swarm) است، به طوری که اگر یکی هدف قرار گرفت، دیگری مأموریت را تکمیل کند یا همزمان از جهات مختلف به هدف یورش ببرند. موشک‌های Tomahawk Block V آمریکا دارای چنین قابلیت‌هایی هستند. در سبد موشک‌های ایرانی، موشک کروز پاوه و پهپاد-موشک‌های پرسه زن ایرانی دارای قابلیت حمله فوجی و ناوبری مستقل هستند.



این موتور می‌تواند

پس از جدایش

کلاهک از بدنه

اصلی، در فاز نهایی

روشن شده و انرژی

جنبشی از دست

رفته بر اثر اصطکاک

جو را جبران کند یا

سرعت برخورد را به

اعداد هایپرسونیک

(۱۳ تا ۱۵ ماخ)

برساند.



پیام سی و یکم

## صنعت موشکی ایران بخشی از چرخه ضروری صنایع فضایی است.

صنعت موشکی مقدمه و شرط لازم برای ورود هر ملتی به باشگاه قدرتهای فضایی است. در جهان امروز، توانمندیها و فناوریهای فضایی به عنوان بعد چهارم قدرت و بستری حیاتی برای توسعه زیرساختهای اقتصادی، زیست محیطی و اطلاعاتی شناخته می شود. اما

کلید دستیابی به این گنجینه بی‌پایان، در اختیار داشتن فناوری حامل‌های فضایی است؛ فناوری‌ای که دقیقاً همان دانش فنی و مهندسی موجود در صنعت موشکی است. بدون توسعه یک برنامه موشکی قدرتمند و پیشرفته، صحبت از صنعت فضایی بومی تنها یک ادعای نمایشی و وابسته باقی می‌ماند. تاریخ توسعه فضایی قدرت‌های بزرگ نظیر روسیه، آمریکا و چین نیز گواه این حقیقت است که تمام برنامه‌های فضایی غیرنظامی، مستقیماً بر مبتنی بر زیرساخت موشکی بالستیک قاره‌پیما (ICBM) شکل گرفته‌اند. موشک سایوز روسیه که امروزه فضانوردان را به ایستگاه فضایی می‌برد، تکامل یافته مستقیم موشک بالستیک ۷-۲ است و موشک‌های اطلس و تیتان ناسا نیز ریشه‌های کاملاً نظامی دارند. بنابراین، تلاش برای تفکیک صنعت موشکی از صنعت فضایی، نادیده گرفتن الفبای مهندسی هوافضا و انکار بدیهیات تاریخی است.

اهمیت حیاتی صنعت موشکی در چرخه فضایی، در نقش حامل در این صنعت نهفته است. تمام رویاهای بلندپروازانه بشر برای بهره‌برداری از فضا، از اینترنت ماهواره‌ای گرفته تا پایش تغییرات اقلیمی، در گرو توانایی غلبه بر جاذبه زمین است. این توانایی یعنی داشتن موتورهایی با ایمپالس ویژه بسیار بالا، سازه‌هایی فوق‌سبک اما مقاوم در برابر فشارهای دینامیکی عظیم و سیستم‌های هدایت و کنترلی که بتوانند محموله را با دقت چند متر در مداری صدها کیلومتر بالاتر از سطح زمین تزریق کنند.

این‌ها دقیقاً همان فناوری‌هایی هستند که در طراحی موشک‌های دوربرد نظامی توسعه می‌یابند. کشوری که نتواند موتور موشک بالستیک بسازد، قطعاً نخواهد توانست ماهواره‌بر بسازد و مجبور است برای ارسال کوچکترین ماهواره تحقیقاتی خود، در صف انتظار قدرت‌های فضایی بایستد، هزینه‌های گزاف ارزی پردازد و در نهایت نیز با محدودیت‌های سیاسی و امنیتی آن‌ها مواجه شود. بنابراین، برنامه موشکی ایران تضمین‌کننده استقلال علمی و دسترسی آزادانه کشور به منابع و فرصت‌های نامحدود فضایی است.

کاربردهای صنعت فضایی که تماماً متکی به زیرساخت‌های پرتاب موشکی است، طیف وسیعی از چالش‌های ملی را پوشش می‌دهد. در حوزه مدیریت منابع و محیط زیست، داده‌های ماهواره‌ای ابرزری بی‌بدیل برای پایش خشکسالی، مدیریت منابع آب، نظارت بر جنگل‌ها و مراتع و پیش‌بینی دقیق بلایای طبیعی مانند سیل و طوفان هستند. کشاورزی دقیق مبتنی بر تصاویر ماهواره‌ای می‌تواند بهره‌وری تولید غذا را متحول کند و امنیت غذایی کشور را ارتقا بخشد. در حوزه ارتباطات و تبادل داده، آینده اقتصاد دیجیتال جهان به منظومه‌های ماهواره‌ای مدار پایین (LEO) گره خورده است که اینترنت پرسرعت و ارزان را به دورافتاده‌ترین نقاط می‌رسانند. محروم بودن از توانایی پرتاب مستقل این ماهواره‌ها، به معنای عقب‌ماندگی از قطار پرشتاب اقتصاد دیجیتال و وابستگی

اطلاعاتی به بیگانگان در دهه‌های آینده خواهد بود. حتی در حوزه اکتشاف معادن و نفت، سنجش از دور فضایی با هزینه‌ای بسیار کمتر و دقتی بالاتر از روش‌های سنتی، نقشه‌های منابع زیرزمینی را آشکار می‌سازد. همه این دستاوردها، در امتداد پیشرفت صنعت موشکی ممکن می‌شود.

علاوه بر جنبه‌های غیرنظامی، هم‌افزایی فناوریانه میان صنعت موشکی و فضایی، پیشران توسعه در سایر علوم استراتژیک است. دانش مواد پیشرفته‌ای که برای ساخت نازل‌های موشک با تحمل حرارت ۳۰۰۰ درجه توسعه می‌یابد، در صنایع نیروگاهی و توربین‌سازی کاربرد پیدا می‌کند. الگوریتم‌های هدایت و ناوبری پیچیده‌ای که برای تزریق دقیق ماهواره در مدار نوشته می‌شود، در رباتیک پیشرفته و خودروهای خودران استفاده می‌شود. سیستم‌های مخابراتی امن و رمزنگاری شده فضایی، زیرساخت‌های بانکی و شبکه ملی اطلاعات را ایمن‌سازی می‌کنند. بنابراین، سرمایه‌گذاری در صنعت موشکی، در واقع احیا و بروزرسانی اکوسیستم علم و فناوری کشور است. هر گامی که در ارتقای برد، دقت و قدرت حمل موشک‌های ایرانی برداشته می‌شود، مستقیماً فاصله ما را با مدار زمین‌آهنگ (GEO) و بهره‌برداری تجاری از فضا کمتر می‌کند.

در حقیقت، باید گفت که در دنیای بی‌رحم رقابت‌های ژئوپلیتیک، دسترسی به فضا یک حق نیست که به آسانی به کسی اعطا شود، فضا یک توانایی است که باید به دست آید. کشورهایی که فاقد چرخه کامل فضایی (طراحی ماهواره، ساخت پایگاه پرتاب و مهم‌تر از همه، ساخت ماهواره بر بومی) باشند، در آینده‌ای نزدیک به مستعمرات دیجیتال قدرت‌های فضایی تبدیل خواهند شد. صنعت موشکی ایران با عبور از سد تحریم‌ها و دستیابی به فناوری‌های لبه دانش، این حصار انحصار را شکسته است. ماهواره‌برهای قاصد، قائم و سیمرغ که حاصل سرریز فناوری موشک‌های نظامی به بخش فضایی هستند، اثبات کرده‌اند که ایران عزم جدی برای تبدیل شدن به یک بازیگر فعال در فضا دارد. تضعیف برنامه موشکی به هر بهانه‌ای، در واقع بریدن بال‌های پرواز کشور به سوی آینده و محروم کردن نسل‌های آتی از مزایای بی‌پایان عصر فضا خواهد بود.



دانش مواد

پیشرفته‌ای که برای

ساخت نازل‌های

موشک با تحمل

حرارت ۳۰۰۰ درجه

توسعه می‌یابد، در

صنایع نیروگاهی و

توربین‌سازی کاربرد

پیدا می‌کند.



پیام سی و دوم

## فناوری‌های شهرهای موشکی ایران در دنیا بی‌مانند است.

امروز جغرافیای طبیعی و پهناور کشور از رشته‌کوه‌های زاگرس و البرز گرفته تا کویرهای مرکزی به مثابه یک زیست‌بوم دفاعی به بخشی از سامانه دفاعی پیشرفته ایران تبدیل شده‌اند. این معماری دفاعی از دو بخش مهم تشکیل شده است که نخستین آن، شهرهای موشکی هستند که تاب‌آوری و بقاپذیری سیستم آفندی موشکی را در برابر سنگین‌ترین تهاجمات هوایی تضمین می‌کنند و دومین آن هم مزارع موشکی می‌باشند که با بهره‌گیری از اصل اختفا و پراکندگی، محاسبات اطلاعاتی دشمن را دچار فروپاشی می‌کنند. تلفیق این دو رکن، ایران را به یکی از معدود دارندگان چرخه کامل دفاع و هجوم موزاییکی در جهان تبدیل کرده است که در آن، شناسایی تهدید برای دشمن ناممکن و انهدام آن غیرمحتمل است.

فناوری ساخت شهرهای موشکی، مبتنی بر دستاوردهای پیچیده در مهندسی سازه و دینامیک سیالات است. یکی از چالش‌های اصلی در استقرار موشک‌های بالستیک در عمق ۵۰۰ متری زمین، مدیریت انرژی عظیم آزاد شده در لحظه شلیک از سیلو هاست. هنگامی که موتور یک موشک بالستیک در فضای محدود سیلو روشن می‌شود، حجمی از گازهای داغ با دما و فشار بحرانی به همراه امواج صوتی ویرانگر تولید می‌شود. در نبود فناوری‌های خاص همچون دیفلکتورهای گاز و محاسبات دقیق آکوستیک، این امواج بازگشتی می‌توانند بدنه موشک را پیش از خروج از سیلو متلاشی کرده یا سازه بتنی تونل را تخریب کنند. دستیابی به دانش طراحی مجراهای تخلیه و مدیریت جریان در سیلوهای زیرزمینی، ایران را در کنار قدرت‌هایی نظیر چین، روسیه و آمریکا قرار داده است؛ دانشی که به دلیل ماهیت فوق‌سری، در هیچ دانشگاه یا منبع آکادمیکی تدریس نمی‌شود و حاصل دهه‌ها آزمون و خطای میدانی متخصصان نیروی هوافضا است.

توسعه این کلان‌پروژه‌های دفاعی در امتداد میراث ماندگار شهید والامقام حسن طهرانی‌مقدم به تلاش‌های فراوان سردار شهید امیرعلی حاجی‌زاده به عنوان مدیر و راهبر صنایع موشکی بر می‌گردد. روایت‌های مستند از فرآیند تست اولین سیلوهای پرتاب، نشان‌دهنده ریسک‌پذیری بالای فرماندهان برای تثبیت این فناوری است. در شرایطی که نگرانی از انفجار موشک در داخل سیلو و تخریب تونل وجود داشت، سردار حاجی‌زاده برای اطمینان‌بخشی به تیم فنی و اثبات اعتماد به محاسبات مهندسی، در اقدامی نمادین و متهورانه اعلام کرد که در لحظه شلیک، به همراه خانواده خود در اتاق کنترل سایت حضور خواهد یافت. این سطح از اعتماد به نفس و اطمینان فنی، مسیر را برای تکثیر انبوه این شهرها در سراسر جغرافیای کوهستانی کشور هموار کرد و امروز این پایگاه‌ها به عنوان رکن اصلی در توان ضربه دوم در تنبیه متجاوز در دکتترین دفاعی کشور عمل می‌کنند؛ به این معنا که حتی در صورت وقوع هرگونه حمله سراسری و گسترده در سطح کشور، این شهرها ظرفیت پاسخگویی ویرانگر را حفظ خواهند کرد.



فناوری ساخت

شهرهای موشکی،

مبتنی بر

دستاوردهای پیچیده

در مهندسی سازه

و دینامیک سیالات

است.

مزیت حیاتی دیگر این شهرها، ایجاد شرایط ایزوله برای انبارداری هوشمند ذخایر موشکی است. سامانه‌های پیشرفته هدایت و ناوبری موشک‌ها و همچنین سوخت‌های جامد و مایع، حساسیت بالایی به نوسانات دما، رطوبت و گرد و غبار دارند. نگهداری طولانی‌مدت این تسلیحات در انبارهای سطحی، نیازمند اورهال مداوم و هزینه‌های زیادی است. اما در عمق زمین، شرایط محیطی به صورت طبیعی و مصنوعی کاملاً کنترل شده است که عمر عملیاتی موشک‌ها را تا چندین برابر افزایش می‌دهد. این ویژگی باعث شده است که شهرهای موشکی به پایگاه‌هایی آماده‌به‌رمز تبدیل شوند که در هر ساعت از شبانه‌روز و بدون نیاز به مقدمات طولانی، قادر به اجرای عملیات آتش هستند. همان‌طور که سردار علی فضلی در مصاحبه‌ای اشاره کرده‌اند، «هنوز درب بسیاری از این شهرهای موشکی باز نشده است»؛ جمله‌ای که نشانگر حجم عظیم ذخایر موشکی ایران است که خارج از دید ماهواره‌های جاسوسی قرار دارد.

شهرهای موشکی اکنون از کوهستان‌ها به سواحل نیز گسترش یافته‌اند. نیروی دریایی سپاه با الگوبرداری از این راهبرد، شهرهای موشکی ساحلی را در نوار جنوبی کشور احداث کرده است. این پایگاه‌ها که مجهز به موشک‌های کروز ضدکشتی و پهپادهای انتحاری هستند، بر تنگه هرمز و آب‌های بین‌المللی مسلط بوده و امکان اجرای آتش علیه شناورهای متخاصم را بدون آشکارسازی موقعیت فراهم می‌کنند. برخلاف لانچرهای ساحلی که معمولاً پس از شلیک به سرعت توسط پهپادهای دشمن شناسایی می‌شوند، پرتابگرهای این شهرهای ساحلی پس از شلیک بلافاصله به داخل پایگاه بازگشته و دریاچه‌ها بسته می‌شوند، که عملاً امکان مقابله دشمن را به صفر می‌رساند.

مزارع موشکی نیز در زمایش پیامبر اعظم ۱۴ رونمایی شدند، این راهبرد برای نخستین بار در جهان توسط سپاه پاسداران عملیاتی شده است که پاسخی هوشمندانه به رصد دائمی ماهواره‌های اپتیکال و راداری دشمن است. در این روش، موشک‌های بالستیک عمدتاً از خانواده فاتح و ذوالفقار، درون کیسول‌های محافظ قرار گرفته و در نقاط نامشخصی از بیابان‌های وسیع ایران دفن می‌شوند. سطح زمین پس از دفن کاملاً

## ۵۵

روایت‌های مستند

از فرآیند تست

اولین سیلوهایی

پرتاب، نشان‌دهنده

ریسک‌پذیری بالای

فرماندهان برای

تثبیت این فناوری

است.

مسطح شده و هیچ‌گونه سازه، آنتن، خودروی فرماندهی یا لانچر که نشان‌دهنده وجود یک سایت موشکی باشد، در منطقه باقی نمی‌ماند. مکانیسم فنی این مزارع بر پایه فناوری شلیک گرم و کنترل از راه دور استوار است. در لحظه فرمان شلیک، موتور موشک درون کپسول فعال شده و فشار گاز خروجی، خاک‌های پوشاننده سطح را کنار می‌زند. طراحی کپسول‌ها به گونه‌ای است که موشک را در برابر فشار خاک و عوامل خورنده محیطی محافظت کرده و امکان نگهداری آن را برای مدت طولانی در زیر خاک فراهم می‌کند. تفاوت کلیدی این روش با سیلوهای زیرزمینی در هزینه و سرعت اجرا است. احداث شهرهای موشکی زمان‌بر و پرهزینه است، اما مزارع موشکی را می‌توان با سرعت بالا و هزینه پایین در هزاران نقطه از کویر لوت و دشت کویر گسترش داد.

این تاکتیک، دشمن را با یک کابوس اطلاعاتی مواجه کرده است. راهبردهای ضد موشکی غرب و رژیم صهیونیستی بر پایه شناسایی محل استقرار لانچرها و انهدام پیش‌دستانه آن‌ها بنا شده است. اما در مزارع موشکی، لانچری وجود ندارد که هدف قرار گیرد. دشمن با بیابانی روبروست که هر مترمربع آن پتانسیل تبدیل شدن به نقطه شلیک را دارد. برای خنثی‌سازی این تهدید، دشمن ناچار است تمام مساحت بیابان‌های ایران را بمباران کند که عملاً غیرممکن است.

علاوه بر این، مزارع موشکی به دلیل حذف نیروی انسانی از محل پرتاب، آسیب‌پذیری پرسنل را به صفر رسانده‌اند. تمام فرآیند چک‌لیست و شلیک به صورت خودکار و از پست‌های فرماندهی دوردست انجام می‌شود. این قابلیت به ایران اجازه می‌دهد تا بدون نگرانی از تلفات نیروی انسانی، خطوط آتش گسترده‌ای را علیه پایگاه‌های دشمن فعال کند. ترکیب شهرهای موشکی که از زیرساخت‌های حیاتی و موشک‌های دوربرد محافظت می‌کنند، با مزارع موشکی که نقش مین‌های بالستیک و نیروهای واکنش سریع را بازی می‌کنند، یک شبکه دفاعی چندلایه و غیرقابل نفوذ را ایجاد کرده است که هرگونه سناریوی حمله پیش‌دستانه را برای دشمن بی‌فایده می‌کند.



در مزارع موشکی،  
لانچری وجود ندارد  
که هدف قرار گیرد.  
دشمن با بیابانی  
روبروست که هر  
مترمربع آن پتانسیل  
تبدیل شدن به  
نقطه شلیک را دارد.



پیام سی و سوم

## هزاران نخبه جوان، پشتوانه صنایع عظیم موشکی ایران هستند.



این زیست بوم،  
متشکل از صدها  
دانشمند طراح و  
هزاران تکنسین  
ماهر در خطوط  
تولید و عملیات  
میدانی است که  
یک شبکه تخصصی  
کارآمد را شکل  
داده‌اند.

در پس صنعت پیشرفته موشکی ایران، یک عامل عظیم و زنده جریان دارد که موتور محرک واقعی این پیشرفت است. صنعت موشکی و پهپادی ایران در واقع نتیجه شکل‌گیری یک زیست‌بوم انسانی دانش بنیان و گسترده است. این زیست‌بوم، متشکل از صدها دانشمند طراح و هزاران تکنسین ماهر در خطوط تولید و عملیات میدانی است که یک شبکه تخصصی کارآمد را شکل داده‌اند. ابعاد فنی و مهندسی موجود

در زنجیره ارزش موشکی از مهندسی مواد و متالورژی پیشرفته گرفته تا هدایت و کنترل، پیشرانش و عمرانِ سازه‌های مقاوم، چنان گسترده است که بدون در اختیار داشتن یک ارتش فناورانه و علمی متشکل از نیروی انسانی آموزش‌دیده، مدیریت و راهبری آن غیرممکن است.

شاخصی شگفت‌انگیز و امیدبخش که اخیراً توسط مراجع رسمی سپاه پاسداران تبیین شد بیانگر این است که میانگین سنی دانشمندان صنعت موشکی و پهپادی کشور ۳۰ سال است. این شاخص، نشان‌دهنده یک ظرفیت عظیم و افتخار انگیز در مدیریت منابع انسانی دفاعی است. در واقع، ایران با تزریق جسارت و پویایی نسل سوم و چهارم انقلاب به شریان‌های حیاتی دفاعی، ریسک‌پذیری علمی را به بالاترین حد رسانده است. جوانی این بدنه علمی به معنای تسلط بر فناوری‌های نوین دیجیتال، هوش مصنوعی و شبیه‌سازی‌های رایانه‌ای است که سرعت تحقیق و توسعه را به شکل تصاعدی افزایش داده است.

این نسل، با تکیه بر دستاوردهای مجاهدان نسل‌های قبل، با به کار بستن تجارب ضمنی و اعتماد به نفس علمی و ایمان، مرزهای دانش را در شرایط تحریم مطلق جابه‌جا کرده‌اند. بازدارندگی امروز در واقع مرهون ذهن‌های جوانی است که در دانشگاه‌های کشور پرورش یافته و بلافاصله جذب چرخه حل مسائل واقعی و راهبردی نظام شده‌اند. مدیریت این تعداد از نیروی انسانی در یکی از امنیتی‌ترین صنایع جهان، خود یک شاهکار در حوزه حفاظت اطلاعات و مدیریت سازمانی است. چالشی که دقیقاً در برقراری تعادل میان گستردگی نیروی کار و محرمانگی اطلاعات به وجود می‌آید. ساخت شهرهای موشکی در اعماق ۵۰۰ متری زمین، نیازمند هزاران نفر-ساعت کار مهندسی عمران، تاسیسات، برق و مکانیک است. طراحی یک موتور رم‌جت یا یک سیستم هدایت اینرسیایی دقیق، نیازمند همکاری صدها پژوهشگر در آزمایشگاه‌های مختلف است. هنر مدیریت دفاعی ایران در این بوده است که توانسته این شبکه عظیم انسانی را به گونه‌ای سازماندهی کند که ضمن حفظ پویایی علمی و تبادل دانش، اصول طبقه‌بندی و حفاظت گفتار و اسناد به دقیق‌ترین شکل ممکن رعایت شود.



مدیریت این تعداد از نیروی انسانی در یکی از امنیتی‌ترین صنایع جهان، خود یک شاهکار در حوزه حفاظت اطلاعات و مدیریت سازمانی است.

اهمیت این سرمایه انسانی زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم دانش موشکی و پهپادی، دانشی تحریم‌ناپذیر است. دشمن می‌تواند واردات قطعات خاص یا آلیاژهای کمیاب را مسدود کند، اما نمی‌تواند جلوی زایش فکر و خلاقیت ذهن مهندس ایرانی را بگیرد. وقتی چرخه طراحی تا تولید یعنی از ایده روی کاغذ تا محصول نهایی، متکی به مغزافزار داخلی باشد، تحریم‌ها تنها نقش سرعت‌گیرهای موقت را ایفا می‌کنند. این نیروی انسانی جوان و ارزشمند، توانایی انطباق‌پذیری بالایی دارد؛ اگر مسیری مسدود شود، مسیر جایگزین را ابداع می‌کند. نمونه بارز این امر در توسعه سوخت‌های جامد مرکب و سیستم‌های هدایت دقیق نقطه‌زن مشهود است که تماماً حاصل عبور نخبگان جوان از سدهای تحریمی با تکیه بر دانش شیمی و الکترونیک بومی بوده است.

علاوه بر ابعاد فنی، حضور این نسل جوان در صنایع دفاعی، تضمین‌کننده تداوم راهبردی قدرت ایران برای دهه‌های آینده است. دانشمندان ۳۰ ساله امروز، فرماندهان و طراحان ارشد ۲۰ سال آینده خواهند بود. این یعنی انباشت تجربه و دانش در سینه‌های این افراد ذخیره شده و نسل به نسل منتقل خواهد شد. برخلاف برخی کشورها که با خرید تکنولوژی، امنیت خود را اجاره می‌کنند و با خروج مستشاران خارجی ناتوان می‌شوند، ایران امنیت خود را بر مبنای ظرفیت‌های بی‌پایان ملی و انسانی خود بنا کرده است.

صنعت موشکی ایران به خوبی نشان می‌دهد چگونه می‌توان با تکیه بر اعتماد به جوانان، پیچیده‌ترین مسائل فنی را حل کرد. این صنعت ثابت کرده است که دانشگاه‌ها برخلاف تبلیغات منفی رسانه‌های مغرض، کارخانه تولید مدرک نبوده و پشتیبانان تولید قدرت در کشور هستند. در واقع این پیوند ارگانیک میان صنعت دفاعی و دانشگاه است که جریان دو سویه برای بالندگی ایجاد کرده است؛ از یک سو مسائل واقعی و لبه تکنولوژی وارد دانشگاه می‌شود و سطح علمی را ارتقا می‌دهد، و از سوی دیگر، راه‌حل‌های نوآورانه دانشگاهی، قدرت آتش و دقت تسلیحات و موشک‌های ما را افزایش می‌دهد.



## پیام سی و چهارم

# بخش مهمی از توانمندی های موشکی هنوز محرمانه است.

بخش مهمی از توانمندی های صنایع نظامی و به ویژه صنعت موشکی در همه کشورها، همواره در حوزه محرمانه باقی می ماند. آنچه به صورت رسمی اعلام یا رونمایی می شود، معمولاً سطحی از قابلیت هاست که یا پیشتر پشت سر گذاشته شده و به اصطلاح از دایره محرمانگی خارج شده و یا افزایش آن هزینه راهبردی برای کشور ایجاد نمی کند. از همین رو، میان توانمندی های قطعی اعلام شده و توانمندی واقعی موجود یا در آستانه تحقق، همواره فاصله ای معنادار وجود دارد. این فاصله، خاستگاه طبیعی شکل گیری گمانه ها درباره فناوری ها و سامانه هایی است که یا هنوز معرفی نشده اند یا فقط نشانه هایی از آن ها در دسترس قرار دارد. در مورد صنعت موشکی ایران، این وضعیت جایگاه ویژه تری دارد. تجربه سال های گذشته نشان داده است که بسیاری از قابلیت هایی که زمانی

در حد ادعا یا تحلیل‌های غیررسمی مطرح می‌شدند، بعدها به صورت عملیاتی، در میدان و به شکل غیرقابل انکاری به اثبات رسیده‌اند. بنابراین، پس از تفکیک اولیه میان واقعیت قطعی و گمانه راهبردی، می‌توان این گمانه‌ها را به مثابه تصویری از فناوری‌های پیشرفته و در حال بهره‌برداری تبیین کرد.

یکی از مهم‌ترین این گمانه‌ها، ظهور نسل جدیدی از موشک‌های بالستیک فوق‌سنگین و دوربرد است که با نام خرمشهر ۵ شناخته می‌شود. این سامانه به‌عنوان نقطه عطفی در خانواده موشک‌های برد بلند ایران معرفی می‌شود؛ موشکی که با برد فرامنطقه‌ای ۱۲۰۰ کیلومتر، از محدوده جغرافیای متعارف فراتر رفته و به ابزار قدرت‌نمایی راهبردی در مقیاس جهانی و بین قاره‌ای بدل می‌گردد. سرعت پرواز این موشک در خارج از جو، در بازه‌های بسیار بالا و مافوق ۱۵ تا ۱۶ ماک آرزیابی می‌شود؛ سرعتی که عملاً زمان واکنش سامانه‌های هشدار زود هنگام و رهگیر را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد.

در کنار برد و سرعت، وزن و ماهیت سرچنگی خرمشهر-۵ نیز واجد اهمیت است. سرچنگی چندتنی این موشک، ظرفیت ایجاد تخریب شدید یا حمل کلاهک‌های ویژه را فراهم می‌کند. اما آنچه این سامانه را از موشک‌های کلاسیک متمایز می‌سازد، توان بالای هدایت پذیری در فازهای مختلف پرواز است؛ قابلیت‌هایی که موجب می‌شود مسیر نهایی موشک بر مبنای رفتارهای پویا و متغیر تعریف شود. این ویژگی، اساس کار سامانه‌های دفاع موشکی مبتنی بر پیش‌بینی نقطه برخورد را با اخلال جدی مواجه می‌کند.

در امتداد همین مسیر، گمانه مهم دیگر فناورانه در مورد موشک‌های نسل جدید ایران، به تغییر بردار رانش و هدایت فعال موشک‌های بالستیک مربوط می‌شود. در این الگو، موشک صرفاً یک پرتابه پرسرعت نیست، درواقع موشک یک سامانه هوشمند است که می‌تواند جهت حرکت خود را در طول مسیر تغییر دهد. حاصل این تحول، کاهش شدید

## ۵۵

یکی از مهم‌ترین  
این گمانه‌ها، ظهور  
نسل جدیدی  
از موشک‌های  
بالستیک  
فوق‌سنگین و  
دوربرد است که  
با نام خرمشهر ۵  
شناخته می‌شود.

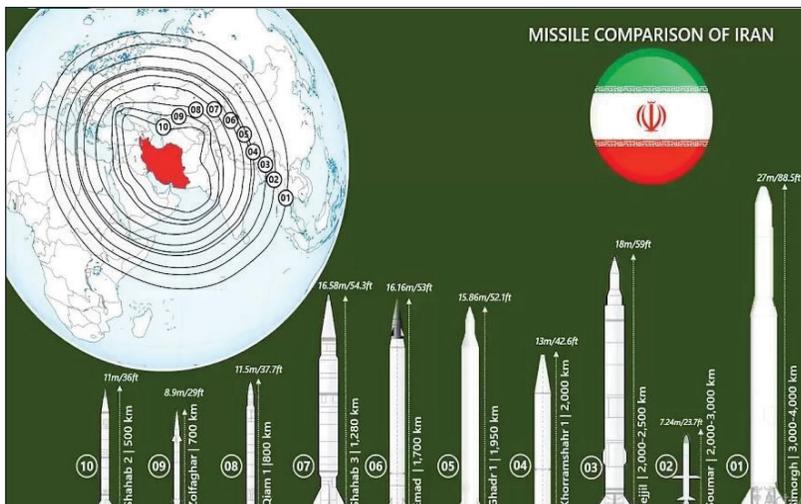
کارایی سامانه‌های پدافندی چندلایه‌ای است که میلیاردها دلار برای مقابله با تهدیدات موشکی قدرت‌ها برای آن هزینه کرده‌اند.

گمانه مهم دیگر، موشکی به نام رستاخیز است با کاربرد سرچنگی الکترومغناطیسی. در این چارچوب، این موشک نه برای تخریب فیزیکی مستقیم، بلکه برای فلج‌سازی زیرساخت‌های دشمن به کار گرفته می‌شود. انفجار در ارتفاع مناسب، می‌تواند با ایجاد پالس‌های الکترومغناطیسی بسیار قوی، شبکه‌های برق، سامانه‌های فرماندهی، ارتباطات، رادارها و تجهیزات الکترونیکی گسترده را از کار بیندازد. چنین اثری، حتی بدون اصابت مستقیم به اهداف نظامی، می‌تواند یک شهر یا منطقه راهبردی را به‌طور کامل از چرخه عملیاتی خارج کند.

گمانه مهم دیگر به فناوری‌های مرتبط با پلاسما مربوط می‌شود؛ حوزه‌ای که در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است. پلاسما، به‌عنوان چهارمین حالت ماده، در صورت کنترل‌پذیری مهندسی، قابلیت‌های منحصربه‌فردی در حوزه نظامی ایجاد می‌کند. از جمله این قابلیت‌ها می‌توان به ایجاد اختلال در امواج راداری، کاهش قابلیت رهگیری، تأثیرگذاری بر سامانه‌های الکترونیکی و حتی نقش‌آفرینی در سامانه‌های دفاع هوایی انرژی‌محور اشاره کرد. ترکیب دانش پلاسما با فناوری موشکی، امکان ایجاد لایه‌ای جدید از غافلگیری فناورانه را فراهم می‌کند. حتی اگر برخی از این توانمندی‌ها هنوز دقیقاً آن‌گونه که توصیف می‌شوند به مرحله بهره‌برداری کامل نرسیده باشند، بررسی و پیگیری آن‌ها به دلایل روشنی مهم است؛ نخست آنکه این گمانه‌ها نقشه راه فناوری‌های در حال توسعه را آشکار می‌کنند؛ دوم آنکه درک آن‌ها برای شناخت آینده موازنه قوا ضروری است؛ و سوم آنکه همین فضای ابهام، تعلیق و عدم قطعیت، خود بخشی از قدرت بازدارندگی و فشار روانی بر دشمنان به شمار می‌رود. تجربه گذشته نشان داده است که در صنعت موشکی ایران، فاصله میان گمانه امروز و واقعیت فردا معمولاً کوتاه‌تر از آن چیزی است که منتقدان تصور می‌کنند!



گمانه مهم دیگر  
فناورانه در مورد  
موشک‌های نسل  
جدید ایران، به تغییر  
ردار رانش و هدایت  
فعال موشک‌های  
بالستیک مربوط  
می‌شود.



## پیام سی و پنجم

# سبد موشکی ایران کاملاً متنوع و متناسب با انواع نیازهای دفاعی و تهاجمی است.

ویژگی متمایز  
 فتاح-۱، قرارگیری  
 یک موتور کروی  
 سوخت جامد با نازل  
 متحرک در داخل  
 کلاهک است که پس  
 از جدایش از بدنه  
 اصلی در فاصله  
 ۳۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتری  
 هدف، روشن شده  
 و ضمن تثبیت  
 سرعت، امکان انجام  
 مانورهای سنگین  
 و تغییر مسیرهای  
 ناگهانی را فراهم  
 می‌کند

توانمندی موشکی جمهوری اسلامی ایران، اکنون بر پایه معماری پیچیده‌ای از دقت افزایی، بقاپذیری و تنوع تاکتیکی استوار شده است که یک دورنمای عملیاتی به هم پیوسته را شکل می‌دهد؛ در لبه این فناوری، کلاس هایپرسونیک فتاح قرار دارد که با هدف بی‌اثر کردن سامانه‌های پدافند ضد بالستیک مدرن توسعه یافته است. ویژگی متمایز فتاح-۱، قرارگیری یک موتور کروی سوخت جامد با نازل متحرک در داخل کلاهک است که پس از جدایش از بدنه اصلی در فاصله ۳۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتری هدف، روشن شده و ضمن تثبیت سرعت در محدوده ۱۳ تا ۱۵ ماخ، امکان انجام مانورهای سنگین و تغییر مسیرهای ناگهانی در تمامی جهات را فراهم

می‌کند تا الگوریتم‌های پیش‌بینی مسیر رادارهای پدافندی را با خطای محاسباتی مواجه سازد.

این توانمندی در نسخه فتاح-۲ با طراحی کلاهک به شکل گلابدکننده هایپرسونیک (HGV) تکامل یافته که برخلاف مسیرهای معمول، در لایه‌های رقیق جو با پروازی موج‌گونه و ارتفاع پایین‌تر حرکت کرده و قابلیت تغییر مسیر دینامیکی را تا لحظه برخورد حفظ می‌کند.

در کنار این موشک پر سرعت، موشک راهبردی خرمشهر-۴ با بهره‌گیری از سوخت‌های نوین هایپرگولیک و موتور پیشرفته‌تر، پارادایم سوخت مایع را تغییر داده است؛ حذف نیاز به جرقه‌زن و استفاده از مخازن کوچک‌تر با موتور غوطه‌ور در مخزن، امکان نگهداری موشک در حالت شارژ شده را تا سال‌ها فراهم کرده و زمان آماده‌سازی برای شلیک را به تنها ۱۲ دقیقه کاهش داده است. نقطه عطف این سامانه، کلاهک ۱.۵ تنی مجهز به موتورهای کنترلی وزنیه است که وظیفه هدایت و اصلاح مسیر را در خارج از جو بر عهده دارند و پس از تنظیم دقیق، سامانه هدایت به طور کامل خاموش می‌شود؛ این ویژگی باعث می‌شود کلاهک در فاز نهایی و ورود مجدد به جو، بدون انتشار امواج و صرفاً بر اساس دینامیک پرواز، با سرعت ۸ ماخ به هدف برخورد کند و در برابر هرگونه جنگ الکترونیک مصون بماند.

همزمان با این سامانه، موشک سجیل به عنوان نخستین موشک دوربرد دو مرحله‌ای سوخت جامد، توانایی واکنش سریع را با حذف پروسه سوخت‌گیری محقق کرده و با صعود به ارتفاع ۵۰۰ کیلومتری، انرژی پتانسیل عظیمی ذخیره می‌کند که در فاز شیرجه به سرعت ویرانگر ۱۳ تا ۱۴ ماخ تبدیل می‌شود و با زاویه ورود بسیار تند، خود را در نقطه کور رادارهای جستجوگر قرار می‌دهد.

موشک خیبرشکن اما با بدنه‌ای تمام کامپوزیتی، بردی معادل ۱۴۵۰ کیلومتر را در ابعاد یک موشک تاکتیکی ارائه می‌دهد. این موشک با بهره‌گیری از کلاهک مانوردهنده (MaRV) و بالک‌های کنترلی آیرودینامیکی،



موشک سجیل به

عنوان نخستین

موشک دوربرد دو

مرحله‌ای سوخت

جامد، توانایی

واکنش سریع

را با حذف پروسه

سوخت‌گیری محقق

کرده و با صعود به

ارتفاع ۵۰۰ کیلومتری،

انرژی پتانسیل

عظیمی ذخیره

می‌کند که در فاز

شیرجه به سرعت

ویرانگر ۱۳ تا ۱۴ ماخ

تبدیل می‌شود

در فاز نهایی ورود به جو برای فرار از سامانه‌های دفاع کوتاه برد، مانورهای سنگین انجام داده و با سرعتی بین ۳ تا ۵ ماخ به هدف می‌رسد.

با توسعه موشک‌های تاکتیکی خانواده فاتح (شامل فاتح ۱۱۰، ۳۱۳ و ذوالفقار) با استفاده از پیشران سوخت جامد و بدنه‌های لاغر، امکان شلیک حجم انبوه آتش فراهم می‌شود. تکامل این خانواده در موشک راهبردی شهید حاج قاسم متبلور شده است؛ جایی که با استفاده از سوخت جامد کامپوزیتی و بدنه سبک، برد ۱۴۰۰ کیلومتری در ابعاد یک موشک تاکتیکی جای گرفته است. این دستاورد به معنای امکان هدف قرار دادن عمق استراتژیک دشمن با استفاده از پرتابگرهای متحرک و کوچک است که شناسایی آن‌ها توسط ماهواره‌ها بسیار دشوارتر از سیلوهای بزرگ است. همچنین در موشک قیام، با حذف بالک‌های تعادل انتهایی و تکیه بر سیستم تغییر بردار رانش (TVC)، امکان پرتاب از سیلوهای زیرزمینی و زیردریایی فراهم شده است.

تکمیل این زنجیره با توسعه موشک‌های کروز، ضد رادار و بالستیک دریایی، قابلیت دور زدن پدافند و سرکوب سامانه‌های دفاعی را ایجاد کرده است. در کنار موشک‌های کروز پناه و هویزه که با پرواز در ارتفاع زیر ۵۰ متر و سیستم تطبیق عوارض زمین از دید رادار پنهان می‌شوند، خانواده موشک‌های هرمز نقش شکارچی رادار را ایفا می‌کنند. موشک هرمز-۱ با جستجوگر امواج راداری، بر روی منبع تابش سامانه‌های پدافندی دشمن مانند رادار پاتریوت قفل کرده و با سرعت مافوق صوت بالستیک، سایت پدافندی را پیش از واکنش منهدم می‌کند (SEAD). در حوزه دریایی نیز موشک خلیج فارس با جستجوگر اپتیکی و حرارتی، معادله نبرد دریایی را که پیشتر بر اساس موشک‌های کروز کندرو بنا شده بود، تغییر داده و ناوگان دریایی را در برابر حملات عمودی آسیب‌پذیر کرده است.



محور چهارم

دستاوردهای  
صنعت موشکی



پیام سی و ششم

## توانمندی‌های موشکی ایران غیرقابل مذاکره است.

هم‌زمان با شنیده شدن زمزمه‌های آغاز مجدد مذاکرات، بار دیگر پرونده توانمندی‌های موشکی به عنوان یکی از پیش شرط‌های اصلی روی میز سران کاخ سفید قرار گرفته است. تحلیل دقیق اظهارات و اسناد منتشر شده از سوی مقامات غربی نشان می‌دهد که محدودسازی برد و کاهش کمیت موشک‌های ایران، هسته مرکزی استراتژی جدید آن‌ها برای خلع سلاح کشور است. ترامپ با امضای یادداشت امنیت ملی جدید برای بازگرداندن فشار حداکثری، هدف خود را چنین بیان کرد: «ایران باید از دستیابی به سلاح هسته‌ای و موشک‌های بالستیک قاره‌پیما محروم شود... توسعه تهاجمی موشک‌های ایران باید متوقف گردد». این دقیقاً همان خطی است که پیش‌تر در شروط دوازده‌گانه هم تکرار شده بود. همچنین

۵۵

دشمن می‌خواهد ابتدا سپر دفاعی ما را از کار بیندازد و پس از آنکه ایران را بی‌پناه کرد، در مرحله بعد بدون هراس از انتقام موشکی، با کوچک‌ترین تهدید نظامی ما را وادار به تسلیم کند.

ویتکاف نماینده ویژه ترامپ شروط آمریکا برای هرگونه توافق جدید را شفاف‌تر کرد و گفت: «توافق باید شامل پایان غنی‌سازی هسته‌ای... و اعمال محدودیت‌های سخت بر برنامه موشکی ایران باشد.» اتحادیه اروپا در بیانیه‌های متعدد خود در سال ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، انتقال و توسعه موشک‌های بالستیک ایران را «تهدیدی مستقیم برای امنیت اروپا» خوانده و خواستار توقف آن شده است.

اسناد و تحلیل‌های استراتژیک نشان می‌دهد که غرب مذاکره را ابزاری برای تغییر موازنه وحشت می‌داند. آن‌ها معتقدند تا زمانی که ایران توانایی ضربه متقابل را دارد، هرگونه حمله نظامی مستقیم پرهزینه است. بنابراین، هدف از اصرار بر کاهش برد موشک‌ها، این است که ایران را در تیررس خود نگه دارند، اما دست ایران را از رسیدن به پایگاه‌ها و مراکز حساس خود کوتاه کنند.

دشمن می‌خواهد ابتدا سپر دفاعی ما را از کار بیندازد و پس از آنکه ایران را بی‌پناه کرد، در مرحله بعد بدون هراس از انتقام موشکی، با کوچک‌ترین تهدید نظامی ما را وادار به تسلیم کند. آنگاه برای خرید امنیتی که خودمان آن را واگذار کرده‌ایم، مجبور خواهیم بود منابع عظیم انرژی و معدنی کشور را در یک حراجی اجباری به تاراج بگذاریم. پذیرش مذاکره موشکی، به این معناست که ما آماده هستیم بدون دفاع بمانیم تا دشمن هر زمانی خواست ما را آماج باج خواهی بی‌پایان خود قرار بدهد، لذا این معامله، معامله بر سر بقای ایران است و قطعاً غیرقابل مذاکره خواهد بود.



پیام سی و هفتم

## ایران اراده خود را در استفاده از قدرت موشکی به دنیا نشان داده است.

تاریخ نظامی جهان حکایتگر ارتش‌هایی است که هرچند در تسلیحات کاستی چندانی نداشتند اما در روز نبرد تسلیم شدند و امکانات نظامی به دلیل نبود جرات و شجاعت در فرماندهان، حکم آهن پاره‌هایی بی‌ارزش را یافتند. آنچه امروز جمهوری اسلامی ایران را در تراز یک قدرت جهانی مطرح کرده و دشمن را در محاسبات خود دچار تردید و ابهام کرده است، فراتر از وجود موشک‌ها، قدرت اراده استفاده از موشک‌ها در نظام جمهوری اسلامی ایران است. شجاعت در تصمیم‌گیری در واقع؛ مرز میان عزت ملی و ذلت تاریخی را ترسیم می‌کند.

صنعت موشکی ایران، خود تجلی عینی یک اراده سیاسی و اعتقادی است. همان خرد و حکمت عمیقی که در طول چهار دهه، علی‌رغم طوفان تحریم‌ها، ترور دانشمندان و فشارهای دیپلماتیک، لحظه‌ای در لزوم قدرتمند شدن تردید نکرد، امروز کشور در توان دفاعی در نقطه اوج چند قرن اخیر خود قرار دارد. زمانی که بسیاری از روشنفکران غرب‌گرا و مدعیان خوش خیال صحبت از دنیای گفتمان‌ها و گفت و گوی تمدن‌ها می‌کردند و قدرت نظامی را هزینه‌زا می‌دانستند، رهبر انقلاب با نگاهی به آینده و ذات دشمنان و واقع بینی در ماهیت تهدیدات آنها، سنگ بنای این توانمندی شکوهمند را گذاشتند. امروز ثابت شده است که اگر آن پافشاری‌ها نبود، ایران نیز همچون گذشته تکه پاره می‌شد.

باید اذعان نمود که در همین چهاردهه به همه دنیا ثابت شد که تفاوت بنیادینی در حکمرانی بین شاهان فاسد لرزان تا فقیهان حکیم و شجاع وجود دارد.

شاید تفاوت مهمتر ایران امروز با ایران عصر قاجار و پهلوی، حتی در نوع سلاح نیست، در نوع دست روی ماشه است. تاریخ گواهی می‌دهد که سلاح‌های مدرن خریداری شده توسط محمدرضا پهلوی، هرگز نتوانست مانع از تحقیر ملی کاپیتولاسیون یا جدایی بحرین شود، زیرا اراده مستقلى پشت آن نبود. مرز میان بی‌عرضگی و باعرضگی زمامداران دقیقاً در همین نقطه روشن می‌شود؛ توانایی تبدیل ظرفیت ملی به تصمیم راهبردی.

امروز پرچمداری در دست فقیهان پاکبخته و مجاهدی است که قدرت را نه برای کامجویی و ریاست، بلکه برای احقاق حق و دفع شر می‌خواهند. رهبرانی که جان خود را کف دست گرفته‌اند و باکی از شهادت در راه دین و میهن ندارند و مصداق کامل ایثارند. در زمانه‌ای که حتی قدرتمندترین کشورها نیز خیال رویارویی با هژمونی آمریکا را در سر نمی‌گذرانند؛ وقتی رهبر یک کشور با صراحت دستور شلیک به قلب پایگاه‌های آمریکا را صادر می‌کند، بزرگی، شرافت و عزت ایرانیان را در قامتی به بلندای هموردی با ابرقدرت مستبد دنیا به رخ می‌کشد.

برای درک عظمت اراده رهبری ایران، کافی است نگاهی به سرنوشت آخرین رهبر شوروی سابق ببینیم که چنین شجاعت و اراده‌ای را

۵۵

امروز پرچمداریدر دست فقیهانپاکبخته ومجاهدی استکه قدرت را نه برایکامجویی و ریاست،بلکه برای احقاقحق و دفع شرمی‌خواهند.

نداشت. میخائیل گورباچف (شوروی سابق)، رهبری که بزرگترین زرادخانه اتمی جهان را داشت اما فاقد اعتماد به نفس و باور به توان داخلی بود و به روشنی مرعوب جنگ روانی غرب شد و با عقب‌نشینی‌های پی‌درپی، ابرقدرت شرق را بدون شلیک حتی یک گلوله از سوی دشمن، دچار فروپاشی کرد. هنوز این ماجرا در حافظه جهانیان باقی است و هنوز روسیه در حال پرداخت هزینه‌ها و مقابله با پیامدهایی است که بر اثر آن انفعال و ناتوانی و ضعف اراده اتفاق افتاد.

کدام حاکم رسمی و مقتدری در چهار دهه گذشته جرات داشته است به پایگاه نظامی آمریکا حمله مستقیم کند و مسئولیت آن را رسماً بپذیرد؟ عملیات عین‌الاسد و پس از آن عملیات‌های وعده صادق و حمله موشکی به پایگاه العدید آمریکا، شکستن هیمنه پوشالی ابرقدرتی هستند که جهان را با هراس افکنی و باج‌گیری اداره می‌کند.

این شجاعت ناشی از همان دست‌پُر است. آنهم وقتی دونالد ترامپ، که خود را در ژست دیوانه‌ترین رئیس‌جمهور آمریکا به جهان معرفی می‌کند اما ناچار است اعتراف کند که موشک‌های ایرانی سریع‌تر و دقیق‌تر از چیزی هستند که فکر می‌کرده است! یا زمانی که پس از ساقط شدن پهباد فوق پیشرفته و گرانبه‌قیمت گلوبال هاوک از ایران تشکر کرد که هواپیمای سرنشین‌دار کناری آن را نرده است!

ملت ایران با انقلاب اسلامی راهی دشوار اما پرافتخار را برگزید. این ملت تصمیم گرفت برخلاف برخی دیگر به جای گاو شیرده بودن برای غرب، پناه مظلومان و ستمدیدگان دنیا و فریاد و شمشیری بر علیه طاغوت‌های زمانه باشد. ترامپ و نتانیاها، امروز می‌دانند که با رهبرانی مواجه‌اند که محاسباتشان دنیوی و بر اساس ترس نیست؛ بلکه بر اساس تکلیف و عزت است. اکنون ایران است که با اراده معطوف به پاسخ‌گویی به تجاوز و ضربات قاطع، خطوط قرمز منطقه را تعیین می‌کند. این است معنای واقعی ایران قوی.



پیام سی و هشتم

## هیچ متجاوزی از ضربات دردناک دستان بانند موشکی ایران در امان نیست.

امروز هیچ متجاوزی، حتی اگر به پیشرفته‌ترین سامانه‌های پدافندی مجهز باشد، از دایره آتش و ضربات متقابل موشکی جمهوری اسلامی ایران در امان نیست. بررسی فنی و عملیاتی دو رخداد بزرگ، یعنی عملیات «شهادت سلیمانی» ضربه به پایگاه آمریکایی عین‌الاسد در عراق و عملیات «بشارت فتح» حمله به العدید پایگاه مرکزی آمریکا در منطقه که در قطر قرار دارد، این حقیقت غیرقابل انکار را اثبات می‌کند. در واقع توانمندی دفاعی ایران در بازدارندگی، به سطح تنبیه قطعی و متناسب ارتقا یافته است.

اولین رویداد، پاسخ به ترور سردار شهید سلیمانی در عراق در بامداد ۱۸ دی ۱۳۹۸ و دومین پاسخ قاطع، واکنش به بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران در شامگاه ۲ تیر ۱۴۰۴ به وقوع پیوست. همان‌طور که رهبر انقلاب با صراحت اعلام کردند: «دوران بزن و دررو تمام شده است؛ اگر یکی بزنی، ده تا می‌خورید»، این رویدادها هر کدام در مقطع زمانی خاص خود، معادلات امنیتی منطقه را به‌طور کامل تغییر داده است.

در جریان عملیات عین‌الاسد، نیروی هوافضای سپاه با شلیک ۱۳ فروند موشک بالستیک قیام و ذوالفقار، اراده سیاسی برای حمله مستقیم به یک ابرقدرت را به نمایش گذاشت و توانایی فنی عبور از لایه‌های پدافندی متراکم را نیز اثبات کرد. هدف‌گذاری در این عملیات بر اساس منطق تخریب زیرساخت‌های فرماندهی ماشین جنگی دشمن بود؛ به طوری که با انهدام اتاق عملیات پهپادی و قطع خطوط فیبر نوری، عملاً مغزافزار پایگاه فلج شد. شهید حاجی‌زاده، در تشریح منطق این عملیات تأکید داشت که «ما در این عملیات به دنبال کشتن افراد نبودیم، اگرچه ده‌ها نفر کشته و زخمی شدند، بلکه هدف ما شکستن هیبت پوشالی آمریقا و انهدام مرکز فرماندهی بود.» دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در نخستین واکنش برای حفظ پرستیژ ابرقدرتی خود توییتی زد و نوشت: «همه چیز خوب است!» و آسیب‌ها را به سردرد تقلیل داد. اما گذر زمان، دروغ بودن این ادعا را با آمارهای جدید فاش کرد. پنتاگون مجبور شد قطره‌چکانی اعتراف کند. اهمیت راهبردی این حمله در شجاعت شلیک نهفته است. پس از حمله ژاپن به پرل هاربر در جنگ جهانی دوم، هیچ دولتی در جهان جرأت نکرده بود به صورت رسمی، مستقیم و با پذیرش مسئولیت، به یک پایگاه نظامی آمریکا حمله کند. جمهوری اسلامی ایران با این اقدام، تابوی هفتاد ساله‌ی مصونیت آمریکا را شکست.

ترامپ که تا پیش از آن با ادبیات تهدید صحبت می‌کرد و لیست ۵۲ نقطه برای حمله در ایران را ردیف کرده بود، پس از مشاهده قدرت تخریب و دقت موشک‌های ایرانی و دریافت این پیام که «بزئید، می‌خورید»، به لاک دفاعی رفت. انفعال آمریکا در پاسخگویی نظامی، سندی بر تثبیت قدرت بازدارندگی ایران بود. همان‌طور که تحلیلگران موسسه میدلبری و جیمز مارتین اذعان کردند، موشک‌های ایران بسیار دقیق‌تر و مرگبارتر از برآوردهای اطلاعاتی غرب بود و همین دقت عامل بازدارنده شد.

طبق اسناد واشینگتن‌پست و گزارش‌های رسمی ارتش آمریکا، بیش از ۱۱۰ نظامی آمریکایی دچار آسیب‌های شدید مغزی شدند. شدت ضربات به حدی بود که ارتش آمریکا ناچار شد به ده‌ها تن از این سربازان نشان جانبازی قلب ارغوانی اعطا کند؛ نشانی که تنها به مجروحان جنگی داده



در جریان عملیات  
عین‌الاسد، نیروی  
هوافضای سپاه با  
شلیک ۱۳ فروند  
موشک بالستیک  
قیام و ذوالفقار، اراده  
سیاسی برای حمله  
مستقیم به یک  
ابرقدرت را به نمایش  
گذاشت و توانایی  
فنی عبور از لایه‌های  
پدافندی متراکم را  
نیز اثبات کرد.

می‌شود. پرونده گروهان جیسون کوئیتگوا که پس از تحمل فشارهای روانی ناشی از آن حمله دست به خودکشی زد، یا اظهارات ربکا مک‌میلان که از لرزش تمام بدن و قطع تنفس در اثر موج انفجار سخن می‌گوید، نشان داد که موشک‌های ایرانی توانسته‌اند حتی روان سربازان آمریکا را منهدم نمایند. در واقع آمریکایی‌ها برای جلوگیری از فروپاشی هیمنه خود، بر روی این خسارت‌ها سرپوش گذاشته‌اند.

این روند در عملیات بشارت فتح علیه پایگاه العدید در قطر نیز با جلوه‌های دیگری همراه شد. در این عملیات که در پاسخ مستقیم به تجاوز آمریکا به زیرساخت‌های هسته‌ای کشور در طول جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران انجام شد، اصل تناسب در تنبیه رعایت گردید و دقیقاً به تعداد بمب‌های دشمن، موشک شلیک شد.

تفاوت راهبردی در اینجا، انتخاب هوشمندانه هدف بود. ایران با استفاده از موشک‌های هایپرسونیک و مانورپذیر، تأسیسات حیاتی رادوم را منهدم کرد. این نقطه، مرکز ثقل سامانه هشدار زود هنگام سنتکام برای ارسال اطلاعات به سامانه پیکان رژیم صهیونیستی بود. انهدام این سازه با وجود اطلاع‌رسانی قبلی ایران به کشور قطر، نشان داد که حتی با آمادگی صد درصدی پدافندهای تاد و پاتریوت، آمریکا قادر به حفاظت از حیاتی‌ترین تجهیزات خود در برابر موشک‌های ایرانی نیست.

پیامد قطعی این دو عملیات، تغییر موازنه امنیت در منطقه است. آنهم وقتی امن‌ترین پایگاه‌های آمریکا نظیر العدید که مرکز عملیات هوایی مشترک در آن مستقر است، این چنین آسیب‌پذیر می‌شود، فرماندهان آمریکایی چاره‌ای جز تغییر آرایش نظامی نداشتند. عقب‌نشینی ناوگان دریایی و هوایی آمریکا به نقاط دور دست و تغییر ادبیات کاخ سفید از تهدید نظامی به درخواست توقف جنگ و آتش بس پس از انهدام رادوم العدید، مؤید این نکته است که زبان زور در برابر توانمندی فنی ایران دیگر کارایی خود را از دست داده است. جمهوری اسلامی ایران ثابت کرده است که با ترکیبی از اشراف اطلاعاتی و موشک‌های نقطه‌زن، هر نقطه‌ای را که مبدأ تجاوز باشد، بدون توجه به فاصله یا چتر پدافندی، مورد اصابت قرار خواهد داد و هزینه تجاوز را به سطحی غیرقابل تحمل برای دشمن خواهد رساند.

## ۵۵

پس از حمله ژاپن به

پل هاربر در جنگ

جهانی دوم، هیچ

دولتی در جهان

جرأت نکرده بود

به صورت رسمی،

مستقیم و با پذیرش

مسئولیت، به یک

پایگاه نظامی آمریکا

حمله کند. جمهوری

اسلامی ایران با این

اقدام، تایوی هفتاد

ساله ی مصونیت

آمریکا را شکست.



## پیام سی و نهم

# عملیات‌های وعده صادق پخش زنده قدرت موشکی ایران برای تمام دنیا بود.

در سال ۱۴۰۳ جمهوری اسلامی ایران با اجرای دو عملیات وعده صادق ۱ و ۲، صبر استراتژیک را کناری نهاد و قدرت موشکی خود را مانند یک برنامه پخش زنده برای جهانیان به نمایش گذاشت؛ رویدادی که نشان داد ایران اراده و توان لازم برای عبور از پیچیده‌ترین لایه‌های پدافندی جهان را در اختیار دارد. پرده اول این رویداد به یادماندنی در فروردین‌ماه همانسال و در پاسخ به جنایت رژیم صهیونیستی در عبور از خط قرمز دیپلماتیک با حمله به کنسولگری ایران در دمشق و به شهادت سردار زاهدی شکل گرفت. در این مرحله، راهبرد ایران بر اشباع پدافند استوار بود.

در این عملیات، ایران با شلیک ترکیبی حدود ۱۷۰ پهپاد انتحاری شاهد ۱۳۶، ۳۰ موشک کروز و ۱۲۰ موشک بالستیک، بزرگترین عملیات پهپادی جهان را رقم زد. تحلیلگران فنی بر این باورند که تفاوت ماهوی مسیر حرکت

پرتابه‌ها در این عملیات نقشی کلیدی داشت؛ موشک‌های کروز و پهپادها که مسیر مستقیم را در ارتفاع مشخص طی می‌کردند، در آسمان عراق و اردن کاملاً قابل رصد بودند. این دیده‌شدن تعمودی بود تا سامانه‌های پدافندی دشمن و متحدانش را وادار به واکنش و تخلیه ذخایر کند. هدف اصلی در این مرحله، درگیر کردن تمام ظرفیت راداری و آتشباری سامانه‌های پدافندی چندلایه دشمن شامل گنبد آهنین، فلاخن داوود و پیکان بود که با پشتیبانی مستقیم و میدانی ایالات متحده، انگلیس، فرانسه و اردن در حالت آماده‌باش کامل قرار داشتند.

با این حال، حتی در این فاز که شهید حاجی‌زاده آن را یک محک اولیه توصیف کرد، موشک‌های بالستیک ایران با عبور از سد پدافند چندمیلیتی، موفق به اصابت به پایگاه هوایی نواتیم در صحرای نقب که آشیانه جنگنده‌های ۳۵F بود و پایگاه‌های اطلاعاتی در جبل‌الشیخ شدند. یکی از تحلیلگران ایرانی، تاکید می‌کند که هدف این عملیات نابودی کامل اسرائیل نبود، بلکه زدن پایگاه‌های نظامی مشخص و تحقیر رژیم مد نظر بود. این عملیات از منظر اقتصادی نیز یک شکست سنگین برای ائتلاف غربی-عبری بود، چرا که طبق برآورد کارشناسان و به استناد گزارش‌های رسانه‌های روسی و تحلیل‌های داخلی، ایران با هزینه‌ای اندک، دشمن را وادار به صرف هزینه‌ای بالغ بر ۱.۳۵ میلیارد دلار برای دفاع کرد که این عدم تقارن هزینه، پایداری نبرد را برای طرف مقابل ناممکن می‌سازد.

شلیک ترکیبی پهپادها، موشک‌های کروز و بالستیک، آن‌گونه که دانیل بایمن، کارشناس مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی توصیف می‌کند، اقدامی شبیه به عین‌الاسد اما در مقیاسی وسیع‌تر بود که اجازه نداد ترور فرماندهان ایرانی بی‌پاسخ بماند. کن کاساپوف از اندیشکده هادسون، این عملیات را یک اقدام بزرگ، هماهنگ و چندوجهی می‌داند که در آن پهپادها نقش فریب و انحراف سامانه‌های پدافندی را ایفا کردند. دوبرا هینز، خبرنگار اسکای‌نیوز که شاهد ماجرا بود، با دیدن نورهای نارنجی در آسمان اذعان کرد که این حمله با هر آنچه پیش از این دیده شده متفاوت است. در واقع، وعده صادق ۱ یک اسکن دقیق از توانایی‌های دشمن بود؛ سوزان مالونی، معاون اندیشکده بروکینگز، این اقدام را تست سامانه

۵۵

در این عملیات،

ایران با شلیکترکیبی حدود ۱۷۰پهپاد انتحاری شاهد۱۳۶، ۳۰ موشککروز و ۱۲۰ موشکبالستیک، بزرگترینعملیات پهپادیجهان را رقم زد.

پدافندی اسرائیل می‌نامد که طی آن ایران توانست نقاط ضعف و قوت گنبد آهنین و فلاخن داوود را برای نبردهای آتی شناسایی کند. با گذشت شش ماه و تغییر معادلات، پرده دوم این نمایش قدرت با ماهیتی کاملاً متفاوت و ویرانگرتر اجرا شد. علت وقوع عملیات وعده صادق ۲ در ۱۰ مهرماه ۱۴۰۳، زنجیره‌ای از شرارت‌های رژیم صهیونیستی بود که با ترور شهید اسماعیل هنیه در تهران آغاز شد و با ترور شهید والامقام سید حسن نصرالله و سردار شهید نیلفروشان در بیروت به اوج رسید. ایران که پس از ترور شهید هنیه با وعده‌های آتش‌بس غرب خویشتنداری کرده بود، این بار تصمیم گرفت پاسخی بدهد که فرصت هیچ‌گونه واکنشی را برای دشمن باقی نگذارد.

برخلاف عملیات اول که بر اشباع متکی بود، وعده صادق ۲ بر سرعت، غافلگیری و انهدام تمرکز داشت. در این عملیات با حذف پهپادها و کروزها، ۲۰۰ موشک بالستیک شامل موشک‌های هایپرسونیک فتاح و موشک‌های مانورپذیر خیبرشکن، استراتژی جدیدی را رقم زدند. کارشناسان فنی اشاره می‌کنند که برخلاف کروز، موشک‌های بالستیک از جو خارج شده و در مرحله شیرجه با سرعتی بین ۱۲ تا ۱۵ ماخ به هدف می‌رسند، سرعتی که عملاً فرصت رهگیری را از سامانه‌هایی مانند تاد یا پدافندهای مستقر روی ناوهای آمریکایی در مدیترانه سلب کرد. علاوه بر سرعت، استفاده از کلاهک‌های بارانی تاکتیک دیگر ایران در این مرحله بود. این کلاهک‌ها پس از شیرجه در آسمان هدف تکه‌تکه شده و منطقه‌ای وسیع را آماج انفجار قرار می‌دهند که علاوه بر تخریب، اثر روانی و القای وحشت شدیدی ایجاد می‌کنند.

تمرکز بر پایگاه‌های استراتژیک هوایی نواتیم، هاتسیریم، تل‌نوف و مقر اصلی موساد، نشان‌دهنده ارتقای تاکتیکی خیره‌کننده نیروهای هوافضای سپاه بود. سردار حاجی‌زاده در تشریح این تحول گفت: «در این شش ماه ما متحول شدیم اما آنها پس رفتند؛ ما فاصله شلیک‌ها را فشرده کردیم و تمام استان‌های غربی همزمان شلیک کردند.»

شان شیخ، کارشناس برنامه دفاع موشکی در CSIS، این سطح از گستردگی حمله را نشان‌دهنده پذیرش احتمال بروز تلفات و خسارت برای اسرائیل



کن کاساپوف

از اندیشکده

هادسون، این

عملیات رایک اقدام

بزرگ، هماهنگ و

چندوجهی می‌داند

که در آن پهپادها

نقش فریب و

انحراف سامانه‌های

پدافندی را ایفا

کردند.

از سوی ایران می‌داند و معتقد است ایران فراتر از کنترل تنش، به دنبال تحمیل اراده خود بود؛ اراده‌ای که با اصابت ۹۰ درصدی موشک‌ها و ناتوانی سامانه‌هایی چون آرو در رهگیری موشک‌های هایپرسونیک، اثبات شد. ابعاد عملیات وعده صادق ۲ چنان گسترده و غیرقابل انکار بود که حتی سانسور شدید نظامی رژیم صهیونیستی نیز نتوانست مانع درز حقایق شود و رسانه‌های معتبر بین‌المللی با استناد به تصاویر ماهواره‌ای و ویدیوهای شهروندان، پرده از حجم خسارات برداشتند. در همین راستا، شبکه‌سی‌ان‌ان با تأیید اصابت موشک‌ها گزارش داد که یکی از پرتابه‌های ایران در فاصله کمتر از یک کیلومتری مقر موساد در حاشیه تل‌آویو منفجر شده و گودال بزرگی ایجاد کرده است؛ رویدادی که این شبکه آن را بسیار بزرگ‌تر و سریع‌تر از عملیات پیشین توصیف کرد. هم‌زمان، ای‌بی‌سی نیوز به نقل از مقامات آمریکایی تعداد موشک‌های شلیک شده را ۲۴۰ فروند اعلام کرد و بخش راستی‌آزمایی بی‌بی‌سی نیز ضمن گزارش به صدا درآمدن آژیرهای خطر در سرتاسر اراضی اشغالی، اصابت موشک‌ها به پایگاه هوایی نواتیم را مورد تأیید قرار داد.

۵۵

ابعاد عملیاتوعده صادق ۲چنان گسترده وغیرقابل انکار بودکه حتی سانسورشدید نظامی رژیمصهیونیستی نیزنتوانست مانع درزحقایق شود ورسانه‌های معتبربین‌المللی با استنادبه تصاویر ماهواره‌ایو ویدیوهایشهروندان، پردهاز حجم خساراتبرداشتند.

در لایه تحلیل‌های میدانی و فنی، شبکه الجزیره با ارزیابی محافظه‌کارانه اعلام کرد که ایران حتی با به‌کارگیری کمترین حد از توان خود، موفق شد پدافند اسرائیل را از کار بیندازد و نرخ اصابت حداقل ۳۵ تا ۴۰ درصدی را ثبت کند. روزنامه‌های فایننشیل تایمز و نیویورک تایمز نیز علی‌رغم انکارهای اولیه تل‌آویو، با انتشار گزارش‌هایی اصابت دقیق به زیرساخت‌های نظامی و اطلاعاتی در نزدیکی تل‌آویو و پایگاه نواتیم را تأیید کردند که نشان‌دهنده شکست استراتژی انکار رسانه‌ای رژیم صهیونیستی بود.

این زلزله نظامی و رسانه‌ای، واکنش‌های سیاسی معناداری را نیز به دنبال داشت؛ چنان‌که میشل بارنیه، نخست‌وزیر فرانسه، در پارلمان این کشور با نگرانی عمیق از تشدید تنش سخن گفت. در مهم‌ترین واکنش، جو بایدن رسماً اعلام کرد که ایالات متحده در هیچ حمله تلافی‌جویانه‌ای از سوی اسرائیل مشارکت نخواهد کرد؛ موضع‌گیری صریحی که از دیدگاه تحلیل‌گران بین‌المللی، نشانه آشکاری از هراس و اشنگتن نسبت به درگیری مستقیم با ایران و پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی آن تفسیر شده است.

علی واعظ، مدیر برنامه ایران در گروه بین‌المللی بحران، معتقد است این عملیات در ارسال پیام موفق بود و با تهاجمی بی‌سابقه، محاسبات تل‌آویو را چنان تغییر داد که این رژیم را به رعایت خطوط قرمز در اماکن دیپلماتیک مجاب ساخت. این تغییر موازنه به حدی جدی بود که ری تکیه، کارشناس شورای آتلانتیک، آن را بازنویسی قواعد باززندگی و ایجاد یک وضعیت جدید و هشداردهنده برای اسرائیل توصیف می‌کند. نمرود گورن از مؤسسه خاورمیانه نیز بر این باور است که تأثیر این حملات بلندمدت بوده و اسرائیل را ملزم می‌کند تا در هر کنشی، دارایی‌های نظامی و توان موشکی ایران را به عنوان یک فاکتور باززنده جدی در نظر بگیرد. این عملیات‌ها نه تنها در عرصه نظامی، بلکه در عرصه دیپلماسی عمومی نیز موازنه را تغییر دادند؛ ویلیام وکسلر از شورای آتلانتیک بیان می‌کند که موقعیت ایران در افکار عمومی جهان عرب بهبود یافته و نئومی نویمان، رئیس پیشین واحد تحقیقات شین‌بت، به خوشحالی فلسطینیان که در کرانه باختری با دیدن موشک‌ها جشن گرفتند و سکوت اجباری تشکیلات خودگردان در برابر این عملیات اشاره می‌کند که ناشی از هراسی مقابله با افکار عمومی حامی مقاومت بوده است.

مجموع این تحولات یک دستاورد دیپلماتیک و سیاسی بزرگ را برای تهران رقم زد که در ناتوانی غرب در اجماع‌سازی علیه ایران مشهود بود. مایکل دُران از اندیشکده هادسون، این موفقیت را ناشی از هوشمندی ایران در مشروط‌سازی پاسخ به عدم محکومیت جنایات اسرائیل توسط شورای امنیت می‌داند که عملاً دست آمریکا را بست. فردریک کمپ نین اشاره می‌کند که چین و روسیه از عدم حمایت مستقیم آمریکا از حمله تلافی‌جویانه اسرائیل خرسند بودند. دُران تصریح می‌کند که ایران موفق شد آمریکا را به سمت مهار تل‌آویو سوق دهد و ثابت کرد که می‌تواند مستقیماً به اسرائیل ضربه بزند بدون اینکه عواقب بین‌المللی ویرانگری دامنگیرش شود. بدین ترتیب، وعده صادق ۱ و ۲ به عنوان یک پکیج کامل دفاعی-تهاجمی، به جهان نشان داد که ایران به مرحله‌ای از بلوغ نظامی رسیده است که در آن هرگونه ماجراجویی دشمن با پاسخی سهمگین، دقیق و غیرقابل رهگیری مواجه خواهد شد.



**IRAN'S MISSILES DIRECTLY  
HIT TEL AVIV, ISRAEL**

## پیام چهلم

# جنگ ۱۲ روزه نقطه اوج هنرنمایی قدرت موشکی ایران بود.

جنگ ۱۲ روزه در خرداد ماه سال ۱۴۰۴، رویداد بی‌نظیری بود که تفوق هوایی اسرائیل را به عنوان نقطه اتکای اصلی در قدرت نظامی، برای همیشه در هم شکست. این نبرد که با خطای محاسباتی مرگبار تل‌آویو و تهاجم گسترده به خاک ایران آغاز شد، با پاسخ ویرانگر و بی‌سابقه عملیات وعده

صادق ۳ چنان پاسخی دریافت کرد که به اعتراف استراتژیست‌های غربی، موجب فروپاشی سیستماتیک ساختار دفاعی اسرائیل گردید.

ماجرای بیست و سوم خرداد ۱۴۰۴ آغاز شد، زمانی که رژیم صهیونیستی با توهم پایان دادن به پرونده هسته‌ای و تغییر نظام سیاسی در ایران، تمام خطوط قرمز را زیر پا گذاشت و حملات سنگینی را علیه تأسیسات هسته‌ای، پایگاه‌های نظامی و حتی مناطق مسکونی ایران ترتیب داد. در این تهاجم ناجوانمردانه، ایران با تقدیم شهدای عالی‌رتبه‌ای همچون سرلشکر باقری، سرلشکر سلامی، سردار حاجی‌زاده و تعدادی از دانشمندان هسته‌ای، هزینه سنگینی پرداخت کرد؛ اما آنچه که اتاق‌های جنگ در تل‌آویو و واشنگتن پیش‌بینی نمی‌کردند، بقای ساختار فرماندهی و اراده‌ی آتشین ایران برای پاسخی بود که به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل شد.

حتی ورود مستقیم ایالات متحده آمریکا در دهمین روز جنگ و بمباران تأسیسات فردو و نطنز نیز نتوانست مانع از اجرای سناریوی از پیش طراحی شده ایران شود و ماشین جنگی جمهوری اسلامی را متوقف کند. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، متشکل از سپاه و ارتش، بلافاصله پس از آغاز تهاجم دشمن، عملیات وعده صادق ۳ را با استراتژی کاملاً متفاوت از گذشته کلید زدند. اگر در عملیات‌های پیشین هدف ارسال پیام یا تنبیه محدود بود، این بار هدف تخریب و فرسایش بود. طی دوازده روز پرالتهاب، آسمان سرزمین‌های اشغالی شاهد اجرای ۲۲ موج حمله سنگین موشکی و ۱۰ مرحله حمله پهپادی بود که امان را از ساکنان و نظامیان صهیونیست گرفت. سردار نائینی، سخنگوی سپاه، این تاکتیک را موج‌های ممتد نامید؛ راهبردی که بر اساس آن، شلیک‌ها به صورت پیوسته و بدون وقفه انجام می‌شد تا دشمن دائماً در پناهگاه‌ها محبوس بماند و هیچ فرصتی برای بازبابی توان، تعمیر باندها یا تجدید قوای روانی پیدا نکند.

در این عملیات، ایران موشک‌های راهبردی خود را به میدان آورد و از برخی از پیشرفته‌ترین تسلیحاتش رونمایی کرد. موشک‌های هایپرسونیک فتاح به عنوان شکارچیان سامانه‌های پدافندی، راه را برای سایر پرتابه‌ها باز کردند و موشک‌های بالستیک سچیل، قدر و عماد با قدرت تخریب بالا، اهداف عمقی را در هم کوبیدند. همزمان، استفاده از موشک‌های



حتی ورود مستقیم ایالات متحده آمریکا

در دهمین روز

جنگ و بمباران

تأسیسات فردو و

نطنز نیز نتوانست

مانع از اجرای

سناریوی از پیش

طراحی شده ایران

شود و ماشین

جنگی جمهوری

اسلامی را متوقف

کند.

خیبرشکن و خرمشهر ۴ مجهز به کلاهک‌های خوشه‌ای و بارانی، سطحی وسیع از آتش را بر سر اهداف فرو ریختند و پهپادهای انتحاری آر‌ش ۲ و شاهد ۱۳۶ با اشباع فضا، تکمیل‌کننده حلقه محاصره بودند.

بانک اهداف در عملیات وعده صادق ۳، هوشمندانه و بی‌رحمانه طراحی شده بود تا زیرساخت‌های حیاتی رژیم را شخم بزند. موشک‌های نقطه‌زن ایرانی ترکیبی از اهداف نظامی، امنیتی، اقتصادی و تحقیقاتی را نشانه رفتند. در قلب تل‌آویو، ساختمان وزارت جنگ و ستاد فرماندهی ارتش که به عنوان پنتاگون اسرائیل شناخته می‌شد، زیر ضربات دقیق موشک‌ها لرزید. مراکز حساس اطلاعاتی از جمله مقر اصلی موساد، مرکز اطلاعات نظامی آمان و مقر یگان سایبری ۸۲۰۰ که مغز متفکر عملیات‌های تروریستی بودند، منهدم شدند.

وضعیت در پایگاه‌های هوایی که ستون فقرات ارتش اسرائیل محسوب می‌شدند، فاجعه‌بار بود؛ پایگاه‌های نواتیم، هاتسریم، تل‌نوف، رامان دیوید و فرودگاه بن‌گوریون زیر بارش بی‌امان موشک‌ها فلج شدند و عملاً توانایی پرواز جنگنده‌ها به حداقل رسید. اما دامنه آتش تنها به اهداف نظامی محدود نشد؛ شریان‌های اقتصادی و انرژی رژیم نیز هدف قرار گرفتند. پلایشگاه حیفا در آتش سوخت و دود ناشی از انفجار آن تا کیلومترها آسمان را تیره کرد. با انهدام سیستم برق‌رسانی شهرهای اشدود و حیفا، خاموشی گسترده‌ای بر سرزمین‌های اشغالی سایه افکند. حتی مراکز علمی-نظامی مانند مؤسسه وایزمن و مراکز تحقیقات بیولوژیک و تسلیحاتی رافائل نیز از این خشم در امان نماندند. حجم ویرانی به قدری بود که شهردار «بات یام» در توصیفی تکان‌دهنده اعتراف کرد: آنچه اینجا اتفاق افتاد شبیه وقایع ۱۱ سپتامبر در آمریکا است و وسعت تخریب غیرقابل تصور است.

مهم‌ترین ویژگی راهبردی وعده صادق ۳، شکست مطلق و تحقیرآمیز شبکه پدافند هوایی چندلایه اسرائیل بود. سامانه‌هایی نظیر پیکان، فلاخن داوود و گنبد آهنین که سال‌ها به عنوان نفوذناپذیرترین سپرهای دفاعی تبلیغ می‌شدند، در برابر حجم و تکنولوژی موشک‌های ایرانی تسلیم شدند. جان مرشایمر، نظریه‌پرداز برجسته آمریکایی، فاش کرد که



موشک‌های

هایپرسونیک فتاح

به عنوان شکارچیان

سامانه‌های

پدافندی، راه را برای

سایر پرتابه‌ها باز

کردند و موشک‌های

بالستیک سجیل،

قدر و عماد با قدرت

تخریب بالا، اهداف

عمقی را در هم

کوبیدند.

در روزهای پایانی جنگ، ذخایر موشک‌های رهگیر اسرائیل برای مقابله با بالستیک‌ها عملاً تمام شده بود و آسمان اسرائیل بدون دفاع رها شد. این واقعیت را بوعل لوی، مدیرعامل صنایع هوافضای اسرائیل و سازنده سامانه پیکان نیز تایید کرد و با اعتراف به غافلگیری از جسارت ایرانی‌ها و حجم عظیم شلیک‌ها، اذعان داشت که موشک‌های ایرانی دقیق، پیچیده و غیرقابل مهار بودند.

شبکه کان تلویزیون اسرائیل نیز در گزارشی محرمانه فاش کرد که مقامات نظامی تل‌آویو به این جمع‌بندی رسیده‌اند که موشک‌های بالستیک ایران، مؤثرترین و مخرب‌ترین ابزار تهاجمی بودند که با عبور از تمام فیلترهای پدافندی، خساراتی را تحمیل کردند که اداره سانسور نظامی اجازه انتشار ابعاد واقعی آن را نمی‌دهد. سرانجام، این جنگ ۱۲ روزه با تحمیل اراده سیاسی ایران و درخواست آتش‌بس از سوی دونالد ترامپ و بنیامین نتانیا هو در سوم تیرماه ۱۴۰۴ به پایان رسید؛ پایانی که تحلیلگران بین‌المللی آن را شکست راهبردی اسرائیل نامیدند. پیامدهای این نبرد برای رژیم صهیونیستی ویرانگر بود. برآوردهای اقتصادی نشان داد که اسرائیل متحمل ۲۰ تا ۲۸ میلیارد دلار خسارت مستقیم شده، تولید ناخالص داخلی آن ۳۰۹ درصد سقوط کرده و بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی و داخلی تعطیل شده‌اند.

رسانه‌های عبری‌زبان، علی‌رغم سانسور شدید، به کشته شدن بیش از ۸۰۰ صهیونیست شامل چندین ژنرال ارشد و زخمی شدن هزاران نفر اذعان کردند. فراتر از آمار، حس ناامنی مطلق باعث شکل‌گیری موج بی‌سابقه‌ای از مهاجرت معکوس شد و هزاران صهیونیست از طریق دریا و زمین تلاش کردند تا از جهنمی که موشک‌های ایرانی ساخته بودند، فرار کنند. در نهایت، عملیات وعده صادق ۳ ثابت کرد که ایران حتی در صورت از دست دادن فرماندهان عالی‌رتبه خود، دارای ساختار رزمی مستحکم و توان تهاجمی پایان‌ناپذیر است که می‌تواند هر تهدیدی را با پاسخی چند برابر سنگین‌تر، مجهز به سر جنگی‌های ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلوگرمی پاسخ دهد.



سرانجام، این جنگ

۱۲ روزه با تحمیل

اراده سیاسی

ایران و درخواست

آتش‌بس از سوی

دونالد ترامپ و

بنیامین نتانیا هو

در سوم تیرماه

۱۴۰۴ به پایان رسید؛

پایانی که تحلیلگران

بین‌المللی آن را

شکست راهبردی

اسرائیل نامیدند.



## پیام چهل و یکم

## شهرهای موشکی مادر جنگ ۱۲ روزه آسیب

## چندانی ندیدند.

یکی از مهمترین اهداف اسرائیلی‌ها و امریکایی‌ها در طی جنگ دوازده روزه فلج کردن بازوی موشکی ایران بود اما آنچه در پایان این نبرد برایشان در مورد این اهداف ماند تنها چند ادعای تبلیغاتی توخالی بود که به راحتی

عدم صحت آنها قابل اثبات بود و این بر می‌گشت به مهندسی پیچیده‌ای که نخستین بار در مهرماه ۱۳۹۴ با رونمایی از اولین شهر موشکی در عمق ۵۰ متری زمین آشکار شد و طی یک دهه به شبکه‌ای مستحکم و نفوذناپذیر در سراسر کشور گسترش یافت. در حالی که دشمن تصور می‌کرد با بمباران‌های سنگین نقاط سطحی توانمندی موشکی را فلج کرده اما واقعیت گویای چیز دیگری بود

تعداد نامشخص و پراکندگی در پهنه وسیع ایران و گستردگی شهرهای موشکی در زیر زمین و اعماق کوه‌ها ابهام و ناتوانی را بر محاسبات دشمنان ایران تحمیل کرده است، سردار تنگسیری، فرمانده نیروی دریایی سپاه در مصاحبه‌ای می‌گوید: «شهرهای موشکی ایران تنها محدود به کوهستان‌های مرکزی نیستند؛ بلکه در طول ساحل خلیج فارس و دریای عمان، این شهرک‌ها تا عمق بیش از ۷۰ کیلومتر گسترده شده‌اند.» این شبکه عظیم زیرزمینی که تماماً مسلح و همیشه آماده شلیک است، فضایی دسترس ناپذیر و غیرقابل ردیابی را برای دشمن ایجاد کرده که هیچ بمب سنگرشکن شناخته شده‌ای قادر به انهدام زنجیره عملیاتی آن نیست.

تحلیلگران نظامی و مقامات ارشد سپاه، همواره بر این نکته تأکید داشتند که ساختار شهرهای موشکی بر مبنای تداوم عملیات در شرایط بحران طراحی شده است. درست در ماه‌های منتهی به جنگ، یعنی در ۲۱ دی‌ماه ۱۴۰۳ و ۵ فروردین ۱۴۰۴، سپاه از نسل جدیدی از این شهرها رونمایی کرد که انبوهی از موشک‌های «خیبرشکن» (برد ۱۴۵۰ کیلومتر)، «حاج قاسم»، «سجیل» (برد ۲۰۰۰ کیلومتر) و کروز «پاوه» را در دل خود جای داده بودند. سردار شهید حاجی زاده در جایی می‌گوید: «ما محدودیتی در تعداد موشک‌ها نداریم و اگر بخواهیم، می‌توانیم تا دو سال هر هفته یک شهر موشکی جدید افتتاح کنیم.»



تحلیلگران نظامی و  
مقامات ارشد سپاه،  
همواره بر این نکته  
تأکید داشتند که  
ساختار شهرهای  
موشکی بر مبنای  
تداوم عملیات در  
شرایط بحران طراحی  
شده است.

در جنگ ۱۲ روزه که دشمن مدعی بود پایگاه‌های موشکی را نابود کرده و توانمندی موشکی را از بین برده است، در حقیقت فراتر از برخی تأسیسات و سوله‌های مرتبط و ورودی برخی از شهرهای موشکی نتوانست آسیب چندانی به توانمندی موشکی ما وارد کند. یکی از افسران مشغول در خط مونتاز زیرزمینی در جریان جنگ ۱۲ روزه، روایت می‌کند که وقتی ورودی‌های تونل‌ها هدف حملات شدید قرار گرفت و مسیرهای لجستیکی موقتاً مسدود شد، نه تنها خللی در روند آماده‌سازی موشک‌ها ایجاد نشد، بلکه سرعت اسمبل کردن و تست نهایی موشک‌ها تا سه برابر شرایط عادی افزایش یافت. سردار نقدی نیز در مصاحبه‌ای پس از جنگ گفته «حتی یک خط باریک به اندازه پر مگس هم بر پیکر موشک‌های ما نیفتاده است.» شبکه الجزیره و نشریه نشنال اینترست نیز اذعان کردند که انتقال خطوط تولید سوخت جامد و مونتاز به زیر زمین، عملاً امکان انهدام چرخه تولید موشک را از اسرائیل سلب کرده است. روایت‌های رسیده از درون این شهرها، ابعاد دیگری از این حماسه را آشکار می‌کند. رزمندگان جوانی که برخی از آن‌ها متولدین دهه هشتاد بودند، در حالی که دوستان و هم‌زمانشان را در حملات پهپادی دشمن در مبادی ورودی و یا در کنار لانچرها از دست می‌دادند، پست‌های عملیاتی را ترک نکردند. امین، رزمنده‌ای که خود در جریان شلیک‌ها و حمله پهپادی دشمن مجروح شده بود و ترکش‌های متعددی در بدن داشت، می‌گوید با وجود جراحت ۴۰ درصدی، بیش از ده موشک را به سمت اهداف حیاتی در سرزمین‌های اشغالی شلیک کرده است. علی، دیگر رزمنده حاضر در صحنه، توضیح می‌دهد که حتی وقتی یکی از موشک‌ها روی لانچر توسط پهپاد اسرائیلی هدف قرار گرفت و تعدادی از نیروها شهید شدند، نفرت بعدی بلافاصله جایگزین شدند و اجازه ندادند آتش قطع شود.



شبکه الجزیره

و نشریه نشنال

اینترست نیز اذعان

کردند که انتقال

خطوط تولید سوخت

جامد و مونتاز به زیر

زمین، عملاً امکان

انهدام چرخه تولید

موشک را از اسرائیل

سلب کرده است.



## پیام چهل و دوم

### دنیا به شگفتی‌های موشکی ایران اعتراف کرد.

جهان در برابر این قدرت‌نمایی ایران در جنگ ۱۲ روزه، ناچار به اعتراف به حقایقی شد که تا پیش از آن توسط پروپاگاندای رسانه‌ای غرب انکار می‌شد. تحلیل‌های کارشناسان برجسته بین‌المللی، ابعاد جنگ ۱۲ روزه و توانمندی‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران را به خوبی منعکس می‌نماید. یکی از مهم‌ترین ابعاد این نبرد، ناکارآمدی ساختار پدافندی چندلایه اسرائیل و آمریکا در برابر تاکتیک‌های نوین موشکی ایران بود. لری ولکرسن، سرهنگ بازنشسته ارتش آمریکا، با صراحت بیان می‌کند که ایرانیان با نبوغ خود موشک‌هایی ساخته‌اند که «زهره اسرائیل را ترکاند» و ثابت کردند که سامانه‌هایی نظیر تاد و پاتریوت قادر به سرنگونی آن‌ها نیستند، وضعی که باعث شد جنگ دوازده روزه به سرعت و با شکست اسرائیل پایان یابد. این واقعیت توسط کارشناس ترک نیز تایید شد؛ او معتقد است تصویری که اسرائیل از سپر نفوذناپذیر خود ساخته بود، کاملاً مشروط و محدود است و در یک سناریوی حمله متراکم، از حیفا تا تل‌آویو هیچ نقطه‌ای امن نخواهد بود. به گفته او، وابستگی ۷۰ درصدی رهگیری‌ها به سامانه‌های آمریکایی نشان داد اسرائیل بدون حمایت خارجی حتی چند روز هم دوام نمی‌آورد. از سوی دیگر، مارک اسلوبودا، تحلیلگر امنیت بین‌الملل، پاشنه آشیل آمریکا را پدافند هوایی

دانست و اشاره کرد که ذخایر موشک‌های رهگیر آمریکا و اسرائیل در برابر زرادخانه انبوه ایران ته کشید. آندره مارتیانوف، کارشناس نظامی، نیز با ادبیاتی تندتر اشاره کرد که اسرائیل مجبور شد در ۱۲ روز، یک چهارم ذخایر گران‌قیمت موشک‌های تاد را مصرف کند و چالش مقابل با موشک‌های هاپیرسونیک ایران، عملاً غرب را خلع سلاح کرد.

دقت نقطه‌زنی موشک‌های ایرانی، ناظران بین‌المللی را شگفت‌زده کرد. پروفیسور جین جائه-ایل از کره جنوبی اذعان کرد که دقت فوق‌العاده بالای موشک‌های ایرانی نکته‌ای بود که در محاسبات اسرائیل نادیده گرفته شده بود. او تاکید کرد که ایران اطلاعات بسیار دقیقی از نقاط حساس تل‌آویو داشت و اگر جنگ تنها دو هفته دیگر ادامه می‌یافت، اسرائیل به‌طور کامل فلج می‌شد. اسکات ریتز، افسر پیشین اطلاعاتی آمریکا، این نبرد را به «پرل هاربر» تشبیه کرد؛ جایی که اگرچه اسرائیل ضربه اول را زد، اما ایران مانند آمریکا در جنگ جهانی دوم، خود را بازیابی کرد و با شلیک موشک‌های جدیدی که از سپر پدافندی عبور می‌کردند، نتانیاها را مجبور کرد برای آتش‌بس به ترامپ التماس کند.

پاول رابرتس، مقام سابق دولت ریگان، نیز اعتراف کرد که در این جنگ کوتاه روشن شد ایران عملاً توانایی نابودی اسرائیل را دارد. به گفته او، نتانیاها دریافت که اسرائیل به‌شدت آسیب‌پذیر است و ایرانیان می‌توانند آسیب‌های چشمگیری وارد کنند، بنابراین پروژه ممانعت از موشک‌های ایران نیز مانند پروژه هسته‌ای با شکست مواجه شد.

بخش دیگری از اعترافات جهانی به ساختار منحصربه‌فرد و پنهان توان موشکی ایران بازمی‌گردد. شبکه ۱۳ تلویزیون اسرائیل گزارش داد که با وجود حملات سنگین، ایران موفق شد صدها موشک به عمق خاک اسرائیل شلیک کند و قصد دارد موجودی خود را به ۲۰ هزار موشک بالستیک برساند. رسانه‌های اسرائیلی تایید کردند که بخش اعظمی از زرادخانه ایران با پنهان شدن در شبکه تونل‌های عمیق زیرزمینی جان سالم به در برده و ایران بلافاصله پس از جنگ، بازسازی و تولید شبانه‌روزی را آغاز کرده است.

دنی سیترینوویچ، رئیس پیشین دایره تحقیقات اطلاعات ارتش اسرائیل،



مارک اسلوبودا،

تحلیلگر امنیت

بین‌الملل، پاشنه

آشیل آمریکا را

پدافند هوایی

دانست و اشاره

کرد که ذخایر

موشک‌های رهگیر

آمریکا و اسرائیل در

برابر زرادخانه انبوه

ایران ته کشید.

هشدار داد که دانش و زیرساخت فنی تهران از بین رفتنی نیست و هر حمله‌ای تنها باعث می‌شود ایران توان خود را سریع‌تر و قدرتمندتر بازسازی کند. او تاکید کرد که ایران تا آخرین روز جنگ توان شلیک را حفظ کرد و ساختار سیاسی‌اش پابرجا ماند. پیه اسکوبار، روزنامه‌نگار برزیلی، نیز با اشاره به شهادت فرماندهان سپاه، خاطرنشان کرد که قدرت ایران قائم به شخص نیست بلکه یک فرایند است و نسل نوی فرماندهان به همان اندازه نیرومند ظاهر شدند.

تحلیلگران بر این باورند که اسرائیل نه تنها به اهداف خود نرسید، بلکه متحمل هزینه‌های کمرشکنی شد. جان مرشاپمر، اندیشمند برجسته ژنالیسم تهاجمی، معتقد است اسرائیل شکست خورد زیرا نه توانست غنی‌سازی را متوقف کند و نه نظام ایران را دچار فروپاشی نماید؛ برعکس، این جنگ دولت و مردم ایران را متحدتر کرد. رام عمیناخ، مشاور مالی پیشین ارتش اسرائیل، فاش کرد که هزینه این درگیری برای اسرائیل ۲۰ میلیارد شیکل (معادل بودجه کل کشور) بوده و اسرائیل عملاً ورشکسته و بدهکار شده است.

عضو ارشد موسسه کوئینسی نیز بیان کرد که سانسور شدید ارتش اسرائیل میزان واقعی ویرانی‌ها را پنهان کرده است، اما واقعیت این است که سامانه بازدارندگی اسرائیل فرو ریخت و ایران نشان داد توان موشکی‌اش حتی از سلاح هسته‌ای کارآمدتر است. آموس هارل، کارشناس اسرائیلی، نیز تایید کرد که خسارات در تل‌آویو و بئرتسبع بسیار سنگین‌تر از حد تصور بود و مردم اسرائیل اکنون با ترسی عمیق از آینده زندگی می‌کنند.

شبکه WION هند اعلام کرد که ایران اکنون خود را به عنوان یک «قدرت موشکی جهانی» معرفی کرده و عصر بازدارندگی دوربرد آغاز شده است. جیانگ شوچین، تاریخ‌نگار چینی نیز این نبرد را یک نبرد موجودیتی برای تمدن کهن ایرانی دانست و تاکید کرد که موشک‌های هایپرسونیک ایران ثابت کردند که اسرائیل توان دفاع از خود در برابر یک حمله تمام‌عیار را ندارد و رویای تغییر نظام در ایران، مشابه آنچه در عراق و لیبی رخ داد، هرگز تعبیر نخواهد شد.



دنی سیتزینویچ،

رئیس پیشین دایره

تحقیقات اطلاعات

ارتش اسرائیل،

هشدار داد که

دانش و زیرساخت

فنی تهران از

بین رفتنی نیست

و هر حمله‌ای تنها

باعث می‌شود ایران

توان خود را سریع‌تر

و قدرتمندتر بازسازی

کند.



پیام چهل و سوم

## قدرت موشکی ایران رویاهای اسرائیل را به کابوس تبدیل کرد.

در جنگ ۱۲ روزه، افسانه نفوذناپذیری رژیم صهیونیستی با غرش موشک‌های ایرانی کاملاً فرو ریخت و رویای امنیت مطلق اسرائیل به کابوسی وحشتناک تبدیل شد. اعترافات صریح مقامات نظامی و امنیتی اسرائیل و آمریکا، به روشنی نشان می‌دهد که حجم ویرانی‌ها و خسارات وارده، بسیار فراتر از چیزی است که ماشین سانسور اسرائیل سعی در پنهان کردن آن دارد. نشریه انگلیسی میدل ایست‌آی در تحلیلی نوشت: «افسانه آسیب‌ناپذیری اسرائیل که بر پایه توهمات نتانیاها بنا شده بود، در هم شکست.» دنی سیتزینوویچ، رئیس پیشین بخش ایران در اطلاعات ارتش اسرائیل، با اذعان به اینکه «توانایی‌های ایران بیشتر از حد تصورمان بود»، تاکید کرد که اسرائیل از قدرت موشکی ایران به

شدت می‌ترسد و ایده تغییر رژیم در ایران، تنها یک «ساده‌لوحی» است. این اعتراف، مهر تاییدی بر شکست استراتژیک اسرائیل است که پس از دهه‌ها لفاظی، در برابر واقعیت میدانی قدرت ایران، چاره‌ای جز پذیرش ناتوانی نداشت.

حجم خسارات اقتصادی و زیرساختی این نبرد کوتاه، کمر اقتصاد اسرائیل را شکست. رئیس بخش غرامت اداره مالیاتی اسرائیل فاش کرد که خسارات وارده طی تنها ۱۲ روز، دو برابر مجموع خسارات جنگ ۷ اکتبر و تمام ۶۱۵ روز پس از آن بوده است. این آمار تکان‌دهنده نشان می‌دهد که هر روز از جنگ با ایران، معادل ماه‌ها درگیری با گروه‌های مقاومت هزینه داشته است. برآوردهای دقیق‌تر و جامع‌تر از عمق فاجعه اقتصادی حکایت دارد؛ در حالی که آمار رسمی هزینه‌ها را بین ۱۲ تا ۲۰ میلیارد دلار اعلام کرده‌اند، تحلیل‌های واقعی نشان می‌دهد این رقم به ۴۰ میلیارد دلار می‌رسد.

جزئیات این هزینه‌های نجومی، تصویری تکان‌دهنده از فلج شدن کامل ساختار رژیم صهیونیستی را ترسیم می‌کند؛ به طوری که تنها در بخش نظامی، ۱۲٫۲ میلیارد دلار صرف تأمین مهمات و هزینه‌های عملیاتی شد. با این حال، سنگین‌ترین ضربه مربوط به ضرر ۲۱٫۴ میلیارد دلاری ناشی از اختلالات گسترده اقتصادی و توقف کامل چرخ کسب‌وکارها بود که عملاً شریان‌های حیاتی رژیم را قطع کرد. در کنار این ارقام، حملات موشکی دقیق ایران ۴٫۵ میلیارد دلار خسارت مستقیم به زیرساخت‌ها و اموال وارد آورد و بار مالی تخلیه ساکنان و بازسازی مناطق ویران‌شده نیز بالغ بر ۲ میلیارد دلار گردید که مجموع این خسارات کمرشکن، اقتصاد اسرائیل را در لبه پرتگاه فروپاشی قرار داد.

وبگاه صهیونیستی کالکالیست با بررسی این ارقام هشدار داد که «هزینه جنگ با ایران، اسرائیل را به مرز فروپاشی کامل برد». پیامدهای بلندمدت این شکست، شامل کسری بودجه وحشتناک، کاهش شدید رشد اقتصادی، نابودی صنعت گردشگری، مهاجرت گسترده متخصصان و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی، همچنان گریبان‌گیر تل‌آویو است. گزارش‌های داخلی رژیم حاکی از آن است که اصابت موشک‌های بالستیک



نشریه انگلیسی

میدل‌ایست‌آی

در تحلیلی

نوشت: «افسانه

آسیب‌ناپذیری

اسرائیل که بر پایه

توهمات نتانیاھو

بنا شده بود، در هم

شکست.»

ایرانی به مراکز حیاتی همچون پالایشگاه حیفا، موسسه وایزمن و برج‌های دوقلوی داوینچی در مجاورت وزارت جنگ، این مناطق را به تلی از خاکستر تبدیل کرده است. شبکه‌کان اسرائیل در گزارشی میدانی از منطقه «بت‌بام» نشان داد که چگونه موج انفجار تنها یک موشک ایرانی، تمام مغازه‌ها و ساختمان‌های اطراف را تا شعاع صدها متری ویران کرده است، به طوری که این منطقه عملاً باید از نو ساخته شود. روزنامه دیدیوت آحارونوت به نقل از یک افسر عالی‌رتبه اسرائیلی نوشت: «مکان‌هایی که موشک‌های ایرانی اصابت کرده، شبیه میدان جنگ جهانی است. ویرانی‌هایی که در خیابان‌های تل‌آویو دیدیم، وحشتناک و دیوانه‌کننده است.»

در همین راستا، خبرنگار سی‌ان‌ان گزارش داد که «ترس، هرج و مرج و اضطراب، خیابان‌های تل‌آویو را پر کرده و خیابان‌ها مملو از آوار است.» او با شگفتی اذعان کرد که «موشک‌های جدید ایران بسیار دقیق عمل کردند و قادر به مانورهای پیچیده هستند.» روزنامه واشنگتن پست نیز وضعیت روانی جامعه صهیونیستی را این‌گونه توصیف کرد: «اسرائیلی‌ها از رگبار موشک‌های ایران فلج شده‌اند و از وحشت به خود می‌لرزند.» این تصاویر آخرالزمانی باعث شد تا روزنامه هآرتس تیتري تاریخی بزند: «ایران تل‌آویو و حیفا را به غزه تبدیل کرده است.»

در عرصه نظامی، پدافند هوایی اسرائیل که همواره به عنوان برگ برنده این رژیم تبلیغ می‌شد، در برابر تاکتیک‌های نوین موشکی ایران دچار فروپاشی شد. دیوید پاپن، افسر سابق پنتاگون، تصریح کرد که ایران ثابت کرد می‌تواند تل‌آویو را در ۶۰۰ ثانیه با خاک یکسان کند و هیچ سپری قادر به محافظت از آن نیست. به گفته او، ذخایر موشک‌های رهگیر اسرائیل تنها برای هفت روز دیگر باقی مانده بود و این رژیم در آستانه بی‌دفاعی کامل قرار داشت. اسکات ریتن، افسر سابق نیروی دریایی آمریکا، نیز با اشاره به شکست سامانه آمریکایی تاد در این جنگ، تاکید کرد: «حملات ترامپ به ایران نمایشی برای حفظ آبرو بود! سامانه آمریکایی تاد هم شکست خورد. اسرائیل در مقابل موشک‌های ایران بی‌دفاع است و ایران در حال نابود کردن مراکز حیاتی اسرائیل است.»

دنیل دیویس، سرهنگ بازنشسته ارتش آمریکا، با اشاره به ناکارآمدی

۵۵

رئیس بخش

غرامت اداره مالیاتی

اسرائیل فاش کرد

که خسارات وارده

طی تنها ۱۲ روز،

دو برابر مجموع

خسارات جنگ ۷

اکتبر و تمام ۶۱۵

روز پس از آن بوده

است.

گنبد آهنین گفت: «به موشک‌های ایران که بدون هیچ مشکلی گنبد آهنین را سوراخ می‌کنند، نگاه کنید.» روزنامه معاریو نیز در تحلیلی تلخ نوشت: «لایه‌های پدافندی اسرائیل، آشکارا فرو پاشیده و اوضاع در آینده وخیم‌تر می‌شود.» این واقعیت تلخ، نتانیاهو را مجبور کرد تا برای نجات از نابودی کامل، دست به دامن ترامپ شود. لیبرمن، از مقامات ارشد رژیم، با خشم اعتراف کرد: «در جنگ با ایران نتوانستیم به اهدافمان برسیم و حتی نتوانستیم برای آتش بس شرط بگذاریم.» روزنامه انگلیسی تایمز نیز نتیجه‌گیری کرد: «اسرائیل تازه متوجه شده که بیش از توانایی‌اش به جنگ با ایران کشیده شد.»

اعترافات دونالد ترامپ نیز در این میان بسیار گویاست. او که خود برای نجات اسرائیل وارد معرکه شده بود، در اظهاراتی بی‌سابقه گفت: «وای پسر! اون موشک‌های بالستیک خیلی از ساختمان‌ها رو نابود کردند.» او در اجلاس ناتو اذعان کرد که اسرائیل به شدت آسیب دیده و به سختی می‌تواند ادامه دهد. این سخنان از سوی نزدیک‌ترین متحد اسرائیل، عمق فاجعه‌ای را که بر سر رژیم صهیونیستی آمده بود، آشکار می‌کند.

فراتر از خسارات فیزیکی، این جنگ ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به ساختار روانی و اجتماعی صهیونیست‌ها وارد کرد. جان مرشایمر، نظریه‌پرداز برجسته آمریکایی، معتقد است که ایران نه تنها شکست نخورد، بلکه با حفظ توان هسته‌ای و موشکی خود، انسجام ملی‌اش را تقویت کرد. او تاکید می‌کند که اسرائیلی‌ها توان تحمل جنگ فرسایشی را ندارند و اقتصادشان فلج شده است. گدئون لوی، تحلیلگر برجسته روزنامه هآرتص، وضعیت را این‌گونه تشریح کرد: «همه چیز فلج شده است. همه چیز متوقف است. اقتصاد معطل است، به این شکل نمی‌توان زندگی کرد. فکر نمی‌کنم جامعه اسرائیلی قادر باشد این وضع را برای مدت طولانی تحمل کند.»

آلون میزراحی، تحلیلگر یهودی، نیز هشدار داد که «تنها چند هفته دیگر جنگ با ایران کافی بود تا فروپاشی کامل نظامی و اجتماعی اسرائیل اتفاق بیفتد.» فرار سرمایه‌ها، مهاجرت معکوس و خرید املاک در قبرس توسط صهیونیست‌ها، نشانه‌های روشنی از ناامیدی کامل نسبت به آینده اسرائیل است. مگ گریگور، سرهنگ بازنشسته ارتش آمریکا، هشدار داد که اسرائیل در مسیر خودکشی است و تقابل ۹ میلیون صهیونیست با ۹۲ میلیون ایرانی باهوش و بااستعداد، نتیجه‌ای جز شکست نخواهد داشت. سرلشکر ذخیره یائیر گولان با انتقاد از نتانیاهو گفت: «چگونه ممکن است پس از جنگی که در آن برای توقفش به ترامپ التماس کردیم، اعلام پیروزی کنیم؟» واقعیت این است که اسرائیل جنگ را باخت، زیرا نه توانست توان ایران را نابود کند و نه توانست از خود دفاع کند.



## پیام چهل و چهارم

# موشک‌ها غرور ملی و هویت تاریخی ایرانی‌ها را زنده کردند.

پس از تجاوز ناجوانمردانه رژیم صهیونیستی به خاک مقدس ایران در خرداد ۱۴۰۴، فضایی سنگین و نفس‌گیر بر جامعه حاکم شد؛ ساعاتی که در آن اخبار تلخ شهادت فرماندهان ارشد، دانشمندان هسته‌ای و از همه دردناک‌تر، جان باختن شهروندان بی‌دفاع و غیرنظامی، از جمله مواردی چون نوزاد دو ماهه، مربی ورزشی و نوجوان تکواندوکار، قلب هر ایرانی را به درد آورد و بغضی فروخته را در گلوی ملت نشانند.

در آن لحظات نخستین، بهت و سکوت ناشی از جسارت دشمن، سایه‌ای از غم بر چهره شهرها انداخته بود و شاید در ذهن بسیاری این پرسش شکل گرفته بود که پاسخ ایران به این گستاخی چه خواهد بود و چرا خبری از واکنش نیست. اما این فضای ابهام و اندوه دیری نپایید و تنها دوازده ساعت پس از این تجاوز آشکار، هنگامی که غرش موشک‌های بالستیک ایرانی آسمان را شکافت و سامانه‌های پدافندی دشمن را یکی پس از دیگری در هم کوبید، آن سکوت سنگین جای خود را به فریادهای غرور و



عملیات کوبنده  
نیروهای مسلح که  
با دقتی خیره‌کننده  
مراکز حساس و  
استراتژیک تل‌آویو  
و حیفا را هدف قرار  
داد، به مثابه آبی بر  
آتش خشم ملت،  
مرهمی بر زخم‌های  
ناشی از جنایات  
دشمن شد

امواجی از احساس اقتدار داد. عملیات کوبنده نیروهای مسلح که با دقتی خیره‌کننده مراکز حساس و استراتژیک تل‌آویو و حیفا را هدف قرار داد، به مثابه آبی بر آتش خشم ملت، مرهمی بر زخم‌های ناشی از جنایات دشمن شد و به خصوص زمانی که رهبر شجاع و حکیم انقلاب در پیام تصویری به ملت ایران فرمود: «نیروهای مسلح جمهوری اسلامی اسرائیل را بیچاره خواهند نمود»، موجی از امید و اعتماد به نفس در اذهان شکل گرفت.

جنگ دوازده‌روزه، عرصه‌ای اعجاز‌انگیز از احیای هویت تاریخی و ملی ایرانیان بود. نتانیاهو و مشاورانش با توهمی عجیب تصور می‌کردند که با حمله به ایران و ایجاد فشار نظامی، می‌توانند شکاف میان مردم و حاکمیت را تعمیق کنند و حتی انتظار داشتند که بخشی از جامعه برای جنگنده‌های متجاوز هورا بکشند و فرش قرمز برایشان پهن کنند. اما واقعیت میدانی، سیلی محکمی بر صورت طراحان این سناریو بود. موشک‌های ایرانی که قلب تل‌آویو را می‌شکافتند، علاوه بر ویران نمودن عمق تأسیسات و پایگاه‌های دشمن، دیوارهای تفرقه و دوگانه‌سازی‌های کاذب داخلی را نیز فرو ریختند. در این دوازده روز سرنوشت‌ساز، تقریباً تمامی خطکشی‌های سیاسی، فرهنگی و سبک زندگی در برابر دیدگان هر بیننده صادق و منصفی رنگ باخت و مفهومی واحد به نام ایران همه را زیر پرچم خود گرد آورد. چهره‌های سرشناس ورزشی و هنری، فعالان سیاسی از همه جریان‌ها و گروه‌ها حتی بخش زیادی از اپوزیسیون، هم‌صدا با مردم کوچه و بازار، فارغ از هرگونه اختلاف سلیقه، حمله به خاک و وطن را حمله به ناموس و هویت خود تلقی کردند. تشبیه ایران به مادر، به ادبیات مشترک جامعه تبدیل شد و نشان داد که در لایه‌های زیرین فرهنگ ایرانی، وطن‌دوستی و ایمان به آب و خاک، پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند.

این همبستگی ملی و جوشش احساسات میهن‌دوستانه، ریشه در مختصات فرهنگی و تاریخی ملتی داشت که خود را پیروان مکتب عاشورا و فرزندان تمدنی هزاران ساله می‌دانند. مردم در مواجهه با ظلم و تجاوز، دچار انفعال نشدند و حتی روحیه حماسی‌شان نیز بیدارتر شد. دیدن تصاویر ویرانی پایگاه‌های رژیم صهیونیستی و استیصال آن در برابر موشک‌های خیبرشکن و فتاح، حس ناتوانی و استیصال را که سال‌ها به



طبق این داده‌ها،

۸۸.۷ درصد از

جامعه ایران صراحتاً

اعلام کردند که

از پاسخ‌کوبنده

موشکی و یهپادی

به رژیم صهیونیستی

احساس غرور

می‌کنند.

واسطه اخبار کشتار مظلومان غزه و لبنان در دل‌ها انباشته شده بود، به احساس عزت و سربلندی تبدیل کرد. بسیاری از کسانی که شاید در ظاهر منتقد برخی سیاست‌ها بودند، در این روزها با دیدن اقتدار موشکی کشور، احساس غرور کردند و معترف شدند که امنیت و بازدارندگی ایجاد شده، سرمایه‌ای ملی است که نباید خدشه‌دار شود. این جنگ ثابت کرد که مولفه‌های قدرت در ایران تنها محدود به سخت‌افزار نظامی نیست، در واقع سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری روانی جامعه که در بزنگاه‌های تاریخی فعال می‌شود، نیز خود بزرگ‌ترین سلاح در برابر جنگ شناختی دشمن است.

نظرسنجی مرکز تحقیقات سازمان صداوسیما نیز که پس از پایان جنگ ۱۲ روزه انجام شد، با زبان آمار این احساس غرور و افتخار را روایت نمود؛ طبق این داده‌ها، ۸۸.۷ درصد از جامعه ایران صراحتاً اعلام کردند که از پاسخ کوبنده موشکی و پهپادی به رژیم صهیونیستی احساس غرور می‌کنند. نکته قابل‌تأمل در این افکارسنجی، شدت و عمق این احساس است، به طوری‌که نزدیک به نیمی از شرکت‌کنندگان (۴۷.۷ درصد) گزینه خیلی زیاد را انتخاب کردند که نشان‌دهنده اوج هیجان و رضایت عمومی از اقتدار دفاعی کشور است. این اجماع آماری کم‌نظیر اثبات کرد که میان دستاوردهای عینی در میدان نبرد و شکل‌گیری افکار عمومی رابطه‌ای مستقیم برقرار است و مادامی که دشمن در میدان تحقیر شود، حمایت مردمی به عنوان اصلی‌ترین لایه پشتیبان مقاومت، با ضریبی بالا و فارغ از گرایش‌های سیاسی، بازتولید می‌شود.

از سوی دیگر، اعتراف دشمن به شکست و التماس برای آتش‌بس پس از تنها دوازده روز، نقطه عطفی در تاریخ درگیری‌های منطقه بود. رژیمی که ادعای شکست‌ناپذیری داشت و با پشتوانه تسلیحاتی آمریکا رجزخوانی می‌کرد، در برابر اراده پولادین ایرانیان به زانو درآمد. خسارات سنگین اقتصادی، فلج شدن زندگی روزمره در سرزمین‌های اشغالی و ناتوانی گنبد آهنین در برابر باران موشک‌های ایرانی، تصویر ساخته‌شده از قدرت پوشالی صهیونیسم را در ذهن جهانیان شکست. اما مهم‌تر از پیروزی نظامی، پیروزی در عرصه روایت و هویت بود. ایرانیان در این نبرد کوتاه اما پرمأنه، بار دیگر خود را پیدا کردند و غبار از چهره هویت چندبعدی ملی و اسلامی خود زدودند. آن‌ها نشان دادند که با وجود تمام سختی‌ها و گلایه‌ها، آنجا که پای تمامیت ارضی و عزت ملی در میان باشد، یک‌پارچه و منسجم به سدی نفوذناپذیر در برابر دشمن بدل خواهند شد.

موشک‌ها در این جنگ دوازده‌روزه، غرور ملی جریحه‌دار شده را ترمیم کردند و اعتماد به نفس تاریخی ایرانیان را بازگرداندند. رهبری هوشمندانه که در اوج بحران با پیام‌های خود آرامش را به جامعه تزریق کرد، در کنار جان‌فشانی نیروهای رزمنده و مجاهد در پدافندی، موشکی و نیروی هوایی قهرمان و حمایت یک‌پارچه مردمی، ترکیبی مقدس را رقم زد که نتیجه‌اش بیچاره شدن دشمن و سربلندی ملت بود.



## پیام چهل و پنجم

# شرافت امت اسلامی با پاسخ‌های موشکی ایران به اسرائیل احیا شد.

در تاریکی شب‌هایی که آسمان خاورمیانه به صحنه نمایش اقتدار موشکی فرزندان ایران زمین تبدیل شده بود، عبور موشک‌های بالستیک جمهوری اسلامی از فراز کشورهای اسلامی، احساسات سرکوب‌شده ملت‌های منطقه را به حرکت درآورد و مفهوم عزت را که سال‌ها در زیر سایه سازش‌کاری‌ها و شکست‌ها از اسرائیل مدفون شده بود، باری دیگر زنده ساخت.

عملیات‌های وعده صادق و به ویژه وعده صادق ۳، به احیای هویت و تجدید روحیه برای امت اسلامی تبدیل شدند. هنگامی که مردم جنگ‌زده



عملیات‌های وعده  
صادق و به ویژه  
وعده صادق ۳  
، به احیای هویت و  
تجدید روحیه برای  
امت اسلامی تبدیل  
شدند.

نوار غزه، که ماه‌ها زیر سنگین‌ترین بمباران‌ها بودند، موشک‌های ایرانی را در آسمان دیدند، برای نخستین بار در تاریخ اشغالگری، برای تماشای تنبیه متجاوز به روی پشت‌بام‌ها و خیابان‌ها آمدند؛ آن‌ها با تکبیر و هلهله، پرتابه‌هایی را بدرقه می‌کردند که قرار بود انتقام خون کودکانشان را از تل‌آویو و حیفا بگیرند و تصویر این شادی، نمادی از شکستن دیوار یاسی بود که صهیونیست‌ها دور غزه کشیده بودند.

این موج شادی و غرور، مرزها را در سراسر جغرافیای اسلامی نوردید و در اردن، جایی که دولت سازشکار هشدارهای اکیدی مبنی بر ماندن در خانه‌ها صادر کرده بود، میلیون‌ها نفر با نادیده گرفتن تهدیدات، تا سحرگاه در خیابان‌ها بیدار ماندند. علی ابونیم، روزنامه‌نگار و شاهد عینی، توصیف می‌کند که چگونه صدای مهیب انفجار موشک‌های ایرانی که زمین را می‌لرزاند، با فریادهای شادی مردم همراه شد. در همین زمینه صحنه‌ای که در آن یک شهروند اردنی با خونسردی تمام، سیگار خود را با حرارت ناشی از بقایای بوستر یک موشک ایرانی روشن می‌کند، به یکی از پربازدیدترین و نمادین‌ترین تصاویر این نبرد تبدیل شد؛ تصویری که به روشنی می‌گفت آتش خشم ایران برای صهیونیست‌ها سوزاننده، اما برای ملت‌های منطقه امیدبخش، غرورآفرین و مایه مباحثات است.

این شادی در لبنان، عراق و پاکستان نیز با آتش‌بازی، توزیع شیرینی و پایکوبی در خیابان‌ها نمود یافت و نشان داد که موشک‌های ایرانی، افکار عمومی جهان اسلام را زیر پرچم مقاومت متحد کرده است. در فضای مجازی، این تغییر موازنه روانی به وضوح قابل رصد بود؛ کاربران عرب و مسلمان با راه انداختن طوفانی از هشتگ‌های تشریح از ایران، بر این نکته تأکید کردند که افسانه امنیت اسرائیل فرو ریخته است. مقایسه رفتار ایرانی‌ها و اسرائیلی‌ها در لحظات حمله، به دستمایه تحلیلی و طنزی تلخ برای تحقیر رژیم صهیونیستی تبدیل شد؛ کاربران اشاره می‌کردند که در حالی که صهیونیست‌ها با هر آژیر خطر به پناهگاه‌ها و حتی تونل‌های فاضلاب و مترو می‌خزدند و زندگی‌شان در قوطی کنسرو محدود شده، ایرانی‌ها با اعتماد به نفس کامل به پشت‌بام‌ها می‌روند تا شلیک موشک‌هایشان را تماشا کنند. این تضاد رفتاری، اعتماد عمیق

۵۵

علی ابونیم،

روزنامه‌نگار و شاهد

عینی، توصیف

می‌کند که چگونه

صدای مهیب انفجار

موشک‌های ایرانی

که زمین را می‌لرزاند،

با فریادهای شادی

مردم همراه شد.

مردم ایران به قدرت بازدارندگی کشورشان و در مقابل، فروپاشی اعتماد شهرک‌نشینان به ارتش و گنبد آهنین را آشکار کرد. جوانی عرب در پیامی تکان‌دهنده نوشت که با دیدن خیانت حکام عرب در برابر نسل‌کشی غزه و در مقابل، اقدام عملی ایران، تصمیم گرفته مذهب خود را تغییر دهد، که این خود نشانگر عمق نفوذ قدرت نرم برآمده از قدرت سخت موشکی ایران است.

تحلیلگران و نخبگان جهان عرب نیز بارها و بارها در استدیوهای خبری و گفتگوهای کارشناسی، این عملیات‌ها را احیای شرافت امت اسلامی دانستند. رفعت انصاری، دیپلمات بازنشسته مصری، با صراحت اعلام کرد که به احترام ایران کلاه از سر برمی‌دارد، چرا که ایران در محاصره کامل تحریم‌ها، به دانشی بومی دست یافته که آمریکا و اسرائیل قادر به نابودی آن نیستند، در حالی که امنیت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس عاریه‌ای و شکننده است. مرتضی منصور، چهره سرشناس مصری، با تمسخر گنبد آهنین اسرائیل که در برابر باران موشک‌های وعده صادق ناتوان مانده بود، آن را گنبد زردآلویی و پوچ و بی‌خاصیت نامید و تأکید کرد که این نبرد، پیروزی ایران اسلامی بر اسرائیل صهیونیست بود. کارشناسان عمانی و ترک نیز بر ریشه‌دار بودن و عمق نهادهای ایران تأکید کردند و اسرائیل را رژیم جعلی و فاقد هویت تاریخی خواندند که در برابر تمدن دیرینه ایران تاب مقاومت ندارد.

این روایت‌ها از خیابان‌های غزه و امان تا استودیوهای خبری قاهره و استانبول، حکایت از این واقعیت دارد که عملیات‌های موشکی ایران، هیمنه و تصویر شکست‌ناپذیری این رژیم را در ذهنیت جمعی خاورمیانه منهدم کرد. مردمی که سال‌ها تحقیر شده بودند، اکنون می‌دیدند که اسرائیل‌ها طعم همان وحشتی را می‌چشند که سال‌ها به زنان و کودکان فلسطینی تحمیل کرده بودند. شادی بی‌سابقه پس از عملیات وعده صادق ۳، اثبات کرد که برای ملت‌های منطقه، ایران تنها پناهگاه و بازگرداننده عزت و شرافتی است که حکام سازشکار عرب سال‌ها پیش آن را به بهای ناچیزی فروخته بودند.



کاربران اشاره

می‌کردند که

در حالی که

صهیونیست‌ها با

هر آزر خطر به

پناهگاه‌ها و حتی

تونل‌های فاضلاب

و مترو می‌خزدند

و زندگی‌شان در

قوطی کنسرو

محدود شده،

ایرانی‌ها با اعتماد

به نفس کامل

به پشت بام‌ها

می‌روند تا شلیک

موشک‌هایشان را

تماشا کنند.

# أعلى أصوات الفائزين من القادة الشيعة



عدي عواد كاظم  
صوتاً 55.588



نوري المالكي  
صوتاً 68.785



محمد شياع السوداني  
صوتاً 92.477



محسن المندلاوي  
صوتاً 21.487



مصطفى جبار سند  
صوتاً 22.221



محمد جميل المياحي  
صوتاً 30.259



اسعد العبداني  
صوتاً 50.572



نتائج الانتخابات النيابية العراقية 2025

پیام چهل و ششم

شاهکار موشکی ایران در جنگ ۱۲ روزه در  
تقویت سیاسی جریان مقاومت عراق موثر

بود.

تحلیلگران و کارشناسان سیاسی محور مقاومت با بررسی دقیق تحولات اخیر منطقه، بر این باورند که توانمندی موشکی ایران در جنگ ۱۲ روزه، به مثابه یک کاتالیزور قدرتمند سیاسی، تأثیرات عمیقی بر معادلات داخلی کشورهای منطقه، به ویژه عراق، بر جای گذاشت. برآیند این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که فضای روانی و سیاسی حاکم بر انتخابات اخیر پارلمانی عراق، به شدت تحت تأثیر اقتدار موشکی ایران و شکست هیمنه نظامی اسرائیل قرار داشت. پیروزی قاطع جریان‌های نزدیک به محور مقاومت در این انتخابات، بازتابی مستقیم از احیای غرور اسلامی و اعتماد به نفس ملی است که پس از مشاهده توان بازدارندگی ایران در جنگ ۱۲ روزه، در رگ‌های جامعه عراق جاری شد.

این رویداد نظامی، با خنثی‌سازی جنگ روانی غرب، به مردم عراق نشان داد که تکیه بر گفتمان مقاومت، تنها راهکار عملی برای حفظ حاکمیت و دفع تهدیدات خارجی است. از دیدگاه ناظران سیاسی، یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر نتایج انتخابات عراق، شکست استراتژی‌های آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش در ایجاد دوقطبی‌های کاذب و ترسیم چهره‌ای ناکارآمد از جریان مقاومت بود. محافل غربی و برخی کشورهای منطقه با سرمایه‌گذاری‌های کلان رسانه‌ای و فشارهای سیاسی طی دو سال گذشته، تلاش داشتند تا با القای ناامیدی و تهدید به جنگ، مردم عراق را از صندوق‌های رأی دور کرده یا آرای آن‌ها را به سمت جریان‌های سازشکار منحرف سازند. اما شاهکار موشکی ایران در جنگ ۱۲ روزه، این محاسبات را بر هم زد. این عملیات با اثبات پوشالی بودن گنبد آهنین و ناکارآمدی تکنولوژی نظامی غرب در برابر اراده مقاومت، الگوی عینی موفقیت را پیش چشم رأی‌دهندگان عراقی قرار داد. در نتیجه، مردم عراق با مشارکت هوشمندانه بیش از ۵۵ درصد و انتخابی راهبردی، به جریان‌هایی رأی دادند که همسو با این الگوی پیروز بودند، و بدین



یکی از مهم‌ترین  
متغیرهای تأثیرگذار  
بر نتایج انتخابات  
عراق، شکست  
استراتژی‌های  
آمریکا و متحدان  
منطقه‌ای‌اش در  
ایجاد دوقطبی‌های  
کاذب و ترسیم  
چهره‌ای ناکارآمد از  
جریان مقاومت بود.

ترتیب، طرح‌های پیچیده سفارتخانه‌های غربی برای مهندسی افکار عمومی را نقش بر آب کردند.

نکته قابل تامل در تحلیل‌های کارشناسان، ظهور پدیده‌های نوین سیاسی در عراق متأثر از این فضای حماسی است. جریان‌های مقاومتی نوظهور مانند صادقون که با پرچم شفاف مقاومت وارد کارزار انتخابات شدند، توانستند دوشادوش جریان‌های سنتی، آرای قابل توجهی را کسب کنند. این اقبال عمومی نشان می‌دهد که "مقاومت" از یک مفهوم صرفاً نظامی فراتر رفته و به یک مطالبه سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است. تحلیلگران معتقدند که همبستگی اسلامی ایجاد شده پس از جنگ ۱۲ روزه، مرزهای جغرافیایی را درنوردید و مردم عراق را به این یقین رساند که امنیت و ثبات کشورشان در گرو تقویت جبهه مقاومت و طرد نیروهای بیگانه است. در واقع، موشک‌های ایرانی علاوه بر اهداف نظامی در سرزمین‌های اشغالی، زیربنای فکری و تبلیغاتی مخالفان مقاومت در عراق را نیز ویران کردند.

اجماع تحلیلگران بر این است که پارلمان آینده عراق، پارلمانی با مختصات "مقاومتی" خواهد بود. این پیروزی سیاسی، مکمل پیروزی نظامی در جنگ ۱۲ روزه است و نشان می‌دهد که قدرت سخت ایران در میدان نبرد، به تولید قدرت نرم و سرمایه سیاسی برای متحدانش در منطقه منجر شده است. شکست‌خوردگان اصلی این آوردگاه، آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند که نتوانستند مانع از تثبیت جایگاه جریان مقاومت در ساختار قدرت عراق شوند. بنابراین، می‌توان گفت که جنگ ۱۲ روزه، نقطه عطفی بود که مسیر آینده سیاسی عراق را به نفع استقلال طلبی و همگرایی منطقه‌ای تغییر داد و ثابت کرد که پیروزی در میدان نظامی، ضامن پیروزی در میدان دیپلماسی و صندوق‌های رأی است.



جریان‌های مقاومتی

نوظهور مانند

صادقون که با پرچم

شفاف مقاومت

وارد کارزار انتخابات

شدند، توانستند

دوشادوش

جریان‌های سنتی،

آرای قابل توجهی را

کسب کنند.



## پیام چهل و هفتم

# با وجود قدرت موشکی ایران هیچ معادله‌ای بدون حضور ایران در منطقه تثبیت نخواهد

## شد.

منطقه غرب آسیا به عنوان قلب تپنده انرژی جهان و چهارراه راهبردی تبادلات تجاری شرق و غرب، همواره در کانون توجه قدرت‌های بزرگ و محل تلاقی منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بوده است. این جغرافیا که در طول تاریخ بستر اصلی‌ترین منازعات تمدنی و دینی بوده، در دوران مدرن نیز با کاشتن غده سرطانی صهیونیسم توسط قدرت‌های غربی، به کانون دائمی بحران و بی‌ثباتی بدل شده است. در چنین محیطی، نظم سیاسی حاکم بر بسیاری از کشورهای منطقه، برآمده از یک تکامل تاریخی طبیعی نبوده و عمدتاً محصول مهندسی سیاسی پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و جنگ‌های جهانی است؛ فرآیندی که منجر به زایش واحدهای سیاسی با مرزهای مصنوعی و هویت‌های لرزان شد که غالباً فاقد ریشه‌های عمیق دولت-ملت هستند و بقای خود را در وابستگی به قدرت‌های فرامنطقه



ترکیه با اتخاذ

سیاست‌های

زیگزاگی و رویای

نوعثمانی‌گری،

رفتاری متناقض را

به نمایش می‌گذارد؛

از سویی به عنوان

عضو ناتو مجری

سیاست‌های غرب

در منطقه است

جستجو می‌کنند. در میان این نظم موزاییکی شکننده، ایران به عنوان دیرینه‌ترین دولت-ملت جهان با هویتی چند هزار ساله، همچون کوهی استوار و مقاوم ایستاده است که استقلال و منافع ملی خود را فارغ از دیکته‌های خارجی دنبال کند و ایران عزیز ما دقیقاً به همین دلیل در محاصره‌ای از تهدیدات مرکب و محیطی به شدت ناامن قرار گرفته است.

در تحلیل محیط پیرامونی ایران، با همسایگانی مواجه هستیم که هر یک به نوعی منبع تهدید یا بستری برای نفوذ بیگانگان محسوب می‌شوند. ترکیه با اتخاذ سیاست‌های زیگزاگی و رویای نوع‌مانی‌گری، رفتاری متناقض را به نمایش می‌گذارد؛ از سویی به عنوان عضو ناتو مجری سیاست‌های غرب در منطقه است و با وجود لفاظی‌های اسلام‌گرایانه، شریان‌های حیاتی اقتصاد اسرائیل را تغذیه می‌کند، و از سوی دیگر با حمایت از جریان‌های تکفیری در سوریه و دامن زدن به مناقشات قومی در قفقاز جنوبی و حمایت از جمهوری آذربایجان علیه منافع ایران، در پی تضعیف جایگاه ژئوپلیتیک تهران است. در جنوب، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، با اتکا به دلارهای نفتی، منطقه را به انبار تسلیحات پیشرفته غربی تبدیل کرده‌اند که کلید کاربری آن‌ها در اختیار واشنگتن است. این کشورها با عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی و طرح ادعاهای ارضی واهی، نظیر آنچه امارات در خصوص جزایر سه‌گانه ایرانی مطرح می‌کند، عملاً به پایگاهی برای پیشبرد پروژه‌های استعماری بدل شده‌اند. بحرین با وجود بافت جمعیتی شیعی و ایرانی‌تبار، اسیر حکمرانی وابسته است و قطر، علی‌رغم اختلافات درون‌گروهی با اعراب، میزبان فرماندهی مرکزی آمریکا است که مبدأ بسیاری از شرارت‌ها علیه ایران می‌باشد.

وضعیت در مرزهای شرقی ایران نیز تصویری از نابسامانی‌های مزمن امنیتی را ترسیم می‌کند. پاکستان و افغانستان به کانون‌های بی‌ثباتی و تروریسم تبدیل شده‌اند که سرویس‌های امنیتی بیگانه به راحتی از خلأهای امنیتی آن‌ها برای ضربه به ایران بهره می‌برند. در غرب، عراق با وجود پیوندهای عمیق با محور مقاومت، همچنان از بقایای حزب بعث و تفکرات تکفیری دچار آسیب دیدگی است و اقلیم کردستان در شمال آن، به حیاط خلوت سرویس‌های جاسوسی اسرائیل، پایگاه نیروهای آمریکایی و کانون توطئه علیه تمامیت ارضی ایران تبدیل شده است. وضعیت سوریه شاید گویاترین تصویر از آینده‌ای باشد که غرب برای کشورهای مستقل منطقه ترسیم کرده است؛ کشوری که پس از جنگ داخلی، بخش‌های عمده‌ای از آن تحت اشغال تروریست‌های کت‌وشلوارپوش و جریان‌های تجزیه‌طلب قرار گرفته تا با پس از تکه‌پاره شدن سرزمین، امنیت رژیم صهیونیستی تضمین شود. در چنین جغرافیای متلاطم و مملو از تهدید، که دیپلماسی بدون پشتوانه قدرت سخت، معنایی جز تسلیم ندارد، صنعت موشکی ایران به عنوان تنها متغیر برهم‌زننده معادلات استعماری ظهور می‌کند.

قدرت موشکی ایران در این اتمسفر هرج و مرج امنیتی، کارکردی حیاتی و فراتر از یک ابزار نظامی صرف دارد؛ این توانمندی، ابزار اصلی ایجاد توازن قوا و بازدارندگی در برابر دشمنانی است که برتری هوایی مطلق دارند. موشک‌های نقطه‌زن ایران با ایجاد امکان ضربه متقابل سنگین و دسترسی به عمق استراتژیک دشمن، هزینه‌ی هرگونه ماجراجویی را به سطحی غیرقابل تحمل می‌رسانند. بدون این قدرت بازدارنده، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای که تمایل به حذف ایران از معادلات انرژی و کریدوری منطقه دارند، به راحتی می‌توانستند نظمی را تحمیل کنند که در آن منافع ملی ایران نادیده انگاشته شود. اعتراف مقامات غربی و شخص دونالد ترامپ مبنی بر اینکه «با وجود قدرت ایران، خاورمیانه آنطور که ما می‌خواهیم شکل نمی‌گیرد»، سندی بر این واقعیت است که توان موشکی ایران، سد اصلی در برابر اجرای طرح‌های آمریکایی-صهیونیستی در منطقه است. این سلاح راهبردی، به ایران اجازه می‌دهد تا از موضع قدرت سخن بگوید و مانع از تثبیت معادلات سیاسی و امنیتی شود که هدف نهایی آن‌ها، تبدیل کشورها و ملتهای منطقه به برده‌های بی‌اراده غرب است.

از منظر کلان‌تر و در سطح رقابت‌های جهانی، ایالات متحده و متحدانش برای پیروزی در نبرد قرن بیست و یکم علیه چین و روسیه، نیازمند کنترل کامل بر منابع انرژی و موقعیت ژئوپلیتیک غرب آسیا هستند. در این پازل بزرگ، ایران مستقل و قدرتمند، بزرگترین مانع محسوب می‌شود. استراتژی غرب برای رفع این مانع، سناریوی دقیق و خطرناک خلع سلاح، بی‌ثبات‌سازی و سپس تجزیه است؛ الگویی که پیش‌تر در لیبی و اوکراین و تا حدودی در سوریه پیاده‌سازی شد. هدف نهایی این پروژه، تبدیل ایران به جغرافیایی مصیبت‌زده و چندپاره است که درگیر جنگ‌های داخلی بی‌پایان بر سر منابع و اختلافات قومی باشد تا دیگر هیچ خطری متوجه هژمونی غرب و امنیت اسرائیل نشود. آن‌ها می‌دانند که ایران با ظرفیت‌های تمدنی و انسانی خود، اگر فرصت تنفس و قدرت‌یابی داشته باشد، نظم تحمیلی آن‌ها را به چالش می‌کشد. بنابراین، تلاش برای محدودسازی برنامه موشکی، در واقع مقدمه‌ای برای اجرای فاز نهایی فروپاشی ایران است.



پاکستان و

افغانستان

به کانون‌های

بی‌ثباتی و تروریسم

تبدیل شده‌اند

که سرویس‌های

امنیتی بیگانه به

راحتی از خلأهای

امنیتی آن‌ها برای

ضربه به ایران بهره

می‌برند.



لاریجانی:

درخواست کاهش برد موشک‌های ایران به زیر ۵۰۰ کیلومتر،  
تسلیم و سلب امنیت ملی تلقی می‌شود؛ این یعنی مهم‌ترین  
سلاحی که از کشور دفاع می‌کند را به دشمن بدهیم / نگهداری  
توان موشکی، از مصادیق حفاظت از منافع ملی و امنیت عمومی  
است / تجربه مذاکرات و مکانیسم‌هایی مثل «اسنپ‌بک» نشان  
داده که راه‌حل‌ها پیچیده و پر خطر هستند، بنابراین هوشیاری  
لازم است

پیام چهل و هشتم

قدرت موشکی ضامن اصلی منافع ملی در  
هر گفتگو و مذاکره‌ای است.

در نظام بین‌الملل کنونی که ماهیت آن بر پایه رقابت‌های واقع‌گرایانه قدرت استوار است، دیپلماسی و مذاکره رنگ و بوی چندانی از گفتگوی دوستانه، منصفانه و عادلانه ندارد، بلکه عرصه‌ی دشوار و جدی از تبادل امتیازات و مدیریت تضاد منافع محسوب می‌شود. در این فضا وزن سیاسی هر کشور پشت میز مذاکره، تابعی مستقیم از مؤلفه‌های قدرت ملی آن کشور در میدان واقعیت است.

تصور اینکه می‌توان تنها با تکیه بر ظرفیت‌های اقتصادی، فرهنگی یا مهارت‌های کلامی دیپلمات‌ها، منافع حیاتی یک ملت را در برابر قدرت‌های استکباری تأمین کرد، خطایی راهبردی و ناشی از عدم شناخت سازوکارهای حاکم بر جهان سیاست است. قدرت نرم و مزیت‌های ژئوپلیتیک، اگرچه ضروری هستند، اما در فقدان یک پشتوانه سخت و بازدارنده، همچون بنایی بدون ستون عمل می‌کنند که با کوچکترین فشار امنیتی فرو می‌ریزند.

تاریخ روابط بین‌الملل اثبات کرده است که در مواجهه با قدرت‌های بزرگ، حقوق بین‌الملل و نهادهای جهانی غالباً آزاری برای توجیه رفتار قدرتمندان هستند و آنچه نهایتاً تعیین‌کننده خروجی یک توافق است، توانمندی در ایجاد موازنه تهدید و هزینه-فایده‌ای است که طرفین برای برهم زدن توافق متصور هستند. با این حساب، صنعت موشکی ایران اصلی‌ترین پشتوانه نقدشوندگی چک‌های دیپلماتیک و ضامن اجرایی تعهداتی است که طرف مقابل روی کاغذ می‌سپارد.

بدون برخورداری از اهرم‌های فشار سخت، هرگونه تعامل با غرب یا حتی حضور در ائتلاف‌های شرقی، محکوم به قرارگیری در موضع ضعف است. کشورهای فاقد قدرت بازدارندگی بومی، ناچارند برای بقای خود، امنیت و اقتصادشان را ذیل چتر امنیتی یکی از قدرت‌های بزرگ تعریف کنند و به اصطلاح به دولت‌های تابع و اقماری تبدیل شوند. در چنین وضعیتی، استقلال سیاسی بی‌معنا می‌شود و کشور مجبور است برای دریافت امتیازات محدود، هزینه‌های گزافی از حاکمیت ملی خود بپردازد. حتی در



تصور اینکه

می‌توان تنها با

تکیه بر ظرفیت‌های

اقتصادی، فرهنگی

یا مهارت‌های کلامی

دیپلمات‌ها، منافع

حیاتی یک ملت را

در برابر قدرت‌های

استکباری تأمین

کرد، خطایی

راهبردی و ناشی

از عدم شناخت

سازوکارهای حاکم

بر جهان سیاست

است.

## خط گفتمان مقاومت غیرقابل مذاکره

۵۰ پیمانه‌ی آم‌تیبینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران

پیمان‌های نوظهوری نظیر شانگهای یا بریکس، جایگاه کشورها بر اساس وزن استراتژیک آن‌ها تعیین می‌شود؛ کشوری که امنیتش وابسته به غیر باشد، در بهترین حالت یک بازار مصرف یا شریک تجاری دست‌چندم خواهد بود، نه یک بازیگر تصمیم‌ساز.

قدرت موشکی ایران با ایجاد یک مصونیت راهبردی، این امکان را فراهم آورده که ایران نه به عنوان یک مستعمره یا دولت تحت‌الحمایه، بلکه به عنوان یک قطب قدرت مستقل وارد معادلات شود. این استقلال نظامی است که به دیپلمات ایرانی اجازه می‌دهد بدون هراس از تهدید نظامی مستقیم، بر سر منافع ملی چانه‌زنی کند و از خطوط قرمز عبور نکند.

تجربه توافقات پیشین و بدعهدی‌های مکرر غرب، به وضوح نشان داد که لیخنده‌های دیپلماتیک و امضاها رسمی، بدون وجود اهرم فشار دائمی، فاقد اعتبار اجرایی هستند. در برجام، فقدان توازن در ابزارهای فشار همزمان با اجرا، سبب شد طرف مقابل با کمترین هزینه از تعهدات خود شانه خالی کند، در حالی که ایران اهرم‌های فنی خود را واگذار کرده بود. این رخداد تلخ اثبات کرد که دیپلماسی بدون پشتوانه قدرت، به معنای مدیریت ضعف است نه تولید فرصت.

غرب تنها زمانی به تعهدات خود پایبند می‌ماند که نقض عهد، هزینه‌ای ملموس و دردناک برایش داشته باشد. صنعت موشکی دقیقاً همان متغیری است که معادله هزینه-فایده دشمن را بر هم می‌زند؛ وقتی طرف مقابل بداند که هرگونه ماجراجویی یا فشار بیش از حد، می‌تواند پاسخی ویرانگر در عمق استراتژیک او به همراه داشته باشد، ناچار به پذیرش منطق مذاکره متوازن می‌شود. بنابراین، توسعه توان موشکی نه تنها مانع گفتگو نیست، بلکه پیش‌شرط لازم برای هرگونه مذاکره عزتمندانه و نتیجه‌بخش در آینده محسوب می‌شود.

مکتب امنیتی و میدانی شهید سلیمانی، تجلی عینی هم‌افزایی میان میدان و دیپلماسی بود. او با درک عمیق از ماهیت قدرت، دریافت که دیپلمات‌ها برای موفقیت نیازمند کارت‌های برنده‌ای هستند که در میدان

# ۵۵

صنعت موشکی

دقیقاً همان

متغیری است که

معادله هزینه-فایده

دشمن را بر هم

می‌زند

تولید می‌شود. توسعه عمق راهبردی و شبکه بازدارندگی منطقه‌ای، فضایی را ایجاد کرد که قدرت‌های جهانی علی‌رغم میل باطنی، ناچار به پذیرش ایران به عنوان بازیگر اصلی منطقه شدند. اعترافات مکرر مقامات آمریکایی و صهیونیستی به ناکامی در برابر استراتژی‌های ایران، نشانگر آن است که تولید قدرت در میدان، دست دیپلماسی را پر می‌کند. دشمنان با ترور فرماندهان میدان و تلاش برای محدودسازی برنامه موشکی، دقیقاً به دنبال خلع سلاح دیپلماسی ایران هستند. آن‌ها می‌دانند کشوری که توان دفاع از خود را نداشته باشد، در مذاکره نیز چیزی جز تسلیم برای عرضه نخواهد داشت. از این رو، حفظ و ارتقای توان موشکی، پاسداری از میراثی است که به قیمت خون‌های بسیار به دست آمده و ابزاری حیاتی برای تداوم کنشگری فعال در نظام بین‌الملل است.

در افق بلندمدت، فناوری‌های موشکی، هسته‌ای، فضایی و هوش مصنوعی، اضلاع به هم پیوسته قدرت آینده‌ساز هستند. غرب و رژیم صهیونیستی به خوبی آگاهند که ایران با تکمیل چرخه این فناوری‌ها، از یک قدرت منطقه‌ای به یک تمدن احیا شده و اثرگذار جهانی تبدیل خواهد شد. فشار سنگین و جنگ ترکیبی همه‌جانبه علیه ایران، تلاشی مذبحانه برای جلوگیری از این خیزش تمدنی است.

آن‌ها نمی‌خواهند ایران به الگویی تبدیل شود که همزمان با حفظ استقلال و مبانی دینی، به قله‌های دانش و فناوری دست یافته است. در این تقابل تاریخی، صنعت موشکی نقش سپر دفاعی را ایفا می‌کند که در سایه امنیت حاصل از آن، سایر بخش‌های علمی و اقتصادی فرصت رشد می‌یابند. اگر این سپر برداشته شود، زیرساخت‌های حیاتی و دانشمندان کشور در معرض تهاجم مستقیم قرار خواهند گرفت و مسیر پیشرفت مسدود خواهد شد. بنابراین، سرمایه‌گذاری در صنعت موشکی، هزینه‌ای برای خرید امنیت، رفاه و جایگاه شایسته در نظم آینده جهانی است؛ نظمی که در آن ضعیف‌ها پامال می‌شوند و تنها قدرتمندان حق حیات و اظهار نظر دارند.

### خط گفتمان مقاومت غیرقابل مذاکره

۵۰ پیغام تمبیینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران

کلیات طرح تقویت بنیه نیروهای مسلح در کمیسیون امنیت ملی تصویب شد:

## افزایش بودجه دفاعی در مجلس



**گروه سیاسی**  
 ۵۰ پارکینگ‌های کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی از تصویب کلیات طرح تقویت بنیه نیروهای مسلح تبریک عرض می‌کند. این طرح با بودجه‌ای بالغ بر ۱۰۰ هزار میلیارد تومان، در راستای تقویت بنیه نیروهای مسلح و ارتقاء سطح آمادگی و توانمندی‌های دفاعی کشور، در راستای تحقق اهداف راهبردی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تصویب شد. این طرح در راستای تقویت بنیه نیروهای مسلح و ارتقاء سطح آمادگی و توانمندی‌های دفاعی کشور، در راستای تحقق اهداف راهبردی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تصویب شد.

وزارت دفاع سنا در کلیات بودجه‌های مسلح ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به تصویب رسیده و از سوی مجلس شورای اسلامی به کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی ارسال شد. این طرح با بودجه‌ای بالغ بر ۱۰۰ هزار میلیارد تومان، در راستای تقویت بنیه نیروهای مسلح و ارتقاء سطح آمادگی و توانمندی‌های دفاعی کشور، در راستای تحقق اهداف راهبردی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تصویب شد.

این طرح با بودجه‌ای بالغ بر ۱۰۰ هزار میلیارد تومان، در راستای تقویت بنیه نیروهای مسلح و ارتقاء سطح آمادگی و توانمندی‌های دفاعی کشور، در راستای تحقق اهداف راهبردی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران تصویب شد.

## پیام چهل و نهم

# توسعه صنعت موشکی سرمایه‌گذاری باند مدت در پیشرفت و رفاه کشور است.

تحقق پیشرفت پایدار و رفاه عمومی در هر کشوری، پیش از هر مؤلفه‌ای نیازمند استقرار بستری امن و تثبیت یافته است. مرور تجربیات تاریخی ایران و تحلیل واقعیت‌های ظالمانه نظام بین‌الملل معاصر نشان می‌دهد که در غیاب یک قدرت دفاعی بازدارنده، منابع حیاتی و تمامیت ارضی کشور همواره در معرض طمع‌ورزی قدرت‌های سلطه‌گر قرار دارد. در این میان، صنعت موشکی به عنوان راهبردی‌ترین و اقتصادی‌ترین گزینه دفاعی، نقشی فراتر از یک ابزار نظامی ایفا می‌کند و به ضامن بقا و ثبات بدل می‌شود. برخلاف گزینه‌های پرهزینه دیگر که اغلب منجر به وابستگی فنی و مالی می‌شوند، توسعه توان موشکی بومی با خلق قدرت بازدارنده و بالا بردن هزینه تجاوز برای دشمن، چتر امنیتی لازم را برای سرمایه‌گذاری‌های



صنعت موشکی  
 حامل یک الگوی  
 حکمرانی و مدیریت  
 توسعه کارآمد است  
 که قابلیت تکثیر در  
 سایر عرصه‌های  
 حیاتی کشور را دارد.

کلان اقتصادی و عمرانی می‌گسترند. بنابراین، تخصیص منابع به این حوزه، نه هزینه‌ای مصرفی، بلکه سرمایه‌گذاری بنیادین برای صیانت از کلیت فرآیند پیشرفت و زیرساخت‌های ملی است. صنعت موشکی حامل یک الگوی حکمرانی و مدیریت توسعه کارآمد است که قابلیت تکثیر در سایر عرصه‌های حیاتی کشور را دارد. موفقیت این صنعت در لبه‌های دانش و فناوری آن‌هم تحت شدیدترین نظامات تحریمی، محصول الگوی مدیریت جهادی است؛ مدلی که بر پایه‌های دانش‌بنیان و تکیه بر ظرفیت‌های بومی و انطباق با نیازهای واقعی استوار شده است. این شیوه مدیریت که ترکیبی از تخصص فنی و تعهد ایمانی است، اثبات کرده که می‌توان با عبور از بروکراسی‌های فرساینده و نگاه به خارج، پیچیده‌ترین گره‌های صنعتی را گشود. تسری این منطق به سایر عرصه‌ها نظیر خودروسازی یا صنایع مادر، می‌تواند الگوی پیشرفت بومی و مستقلاً را رقم بزند که در آن پیشرفت، کشور معطل اجازه یا کمک بیگانگان نمی‌ماند.

صنعت موشکی به مثابه پیشران توسعه صنعتی نیز می‌تواند قابل توجه باشد، بر پایه این فرض که این صنعت می‌تواند نقش لوکوموتیو فناوری‌های پیشرفته در زیست‌بوم اقتصادی کشور را ایفا نماید. پیچیدگی‌های ذاتی این صنعت در حوزه‌های مواد، آیرودینامیک، الکترونیک و پیشران‌ش، موجب سرریز اجتناب‌ناپذیر دانش به طیف وسیعی از صنایع زیردستی و بالادستی می‌شود. توسعه صنعت فضایی و ماهواره‌برها که زیربنای اقتصاد آینده و ارتباطات نوین است، وابستگی مستقیمی به بلوغ فناوری موشکی دارد. هم‌زمان، این بستر فناورانه به عنوان میدان عملیاتی برای پرورش شبکه عظیمی از دانشمندان و مهندسان نخبه عمل می‌کند که سرمایه اصلی هرگونه توسعه‌ای محسوب می‌شوند. حفظ و بکارگیری این ظرفیت انسانی متخصص در پروژه‌های راهبردی، ضمن جلوگیری از فرار نخبگان، کادرسازی فنی لازم برای آینده صنعتی ایران را تضمین می‌نماید.

دستاوردهای این حوزه در ساحت روان‌شناختی و دیپلماتیک، منبع تولید اعتماد به نفس ملی و اعتبار بین‌المللی است. شکستن انحصار قدرت‌های جهانی در فناوری‌های راهبردی، اراده ملی را برای پیاده‌سازی برنامه‌های پیشرفت در سایر عرصه‌ها تقویت می‌کند و این باور را نهادینه می‌سازد که هیچ بن‌بستی در مسیر پیشرفت وجود ندارد. در هندسه قدرت جهانی، این اقتدار دفاعی است که امکان تعاملات منصفانه و دور از تحقیر را فراهم می‌آورد و کشور را از دام مناسبات استعماری مصون می‌دارد. توان چانه‌زنی در دیپلماسی سیاسی و اقتصادی، محصول مستقیم قدرتی است که اجازه نمی‌دهد منافع ملی با زبان تهدید مورد خطاب قرار گیرد. بدین‌سان، صنعت موشکی رکن جدایی‌ناپذیر و قوام‌بخش هرگونه نقشه‌راه برای دستیابی به ایرانی مستقل، پیشرفته و مقتدر است.



## پیام پنجاهم

## خلع سلاح موشکی ایران به منزله خودکشی راهبردی است.

ایده خلع سلاح موشکی جمهوری اسلامی ایران و تحمیل محدودیت‌های فنی بر برد و دقت تسلیحات دفاعی، پروژه‌ای شکست‌خورده است که ریشه در یک خطای محاسباتی برخی سیاسیون داخلی و رویاهای خام دشمنان دارد. این انگاره که می‌توان مؤلفه‌های قدرت سخت را قربانی وعده‌های نسبه اقتصادی کرد، در دوران استقرار دولت‌های یازدهم و دوازدهم به اوج خود رسید و تحت عنوان نانوخته برجام موشکی تا حدودی پیگیری شد. تاریخچه این جریان نشان می‌دهد که هم‌زمان با فشارهای غرب برای محدودسازی توان بازدارندگی ایران، جریانی در داخل

نیز با پذیرش کدخدایی ایالات متحده، عملاً در نقش مکمل پازل دشمن ظاهر شد. اعترافات دیرهنگام و مستندات افشاشده حاکی از آن است که مخالفت با آزمایش‌های موشکی و تلاش برای توقف پروژه‌های هوافضا، بخشی از یک ایدئولوژی بود که امنیت ملی را قابل معامله می‌دانست؛ رویکردی که اگر با سد محکم نهادهای انقلابی و تدابیر رهبری مواجه نمی‌شد، امروز ایران را در برابر تهدیدات پیرامونی، بی‌دفاع رها شده بود.

تحلیل رفتار دولت وقت نشان می‌دهد که نگاه حاکم بر دستگاه اجرایی، ایالات متحده را نه به‌عنوان یک دشمن متخاصم، بلکه به‌عنوان یک کدخدا می‌پنداشت که راه تعامل با جهان تنها از مسیر جلب رضایت او می‌گذرد. اظهارات چهره‌هایی همچون شهید فریدون عباسی دانشمند هسته‌ای مبنی بر اعتراض مدیران وقت به تست‌های موشکی و حتی تلاش برای تعطیلی پروژه‌های راهبردی، پرده از واقعیتی تلخ برمی‌دارد. در آن دوران، دیپلماسی کشور به‌جای آنکه بر ستون‌های قدرت میدان استوار باشد، میدان را هزینه‌ای برای دیپلماسی می‌دید.

هم‌صدایی برخی مقامات داخلی با غرب در انتقاد از نمایش شهرهای موشکی و شعارنویسی روی موشک‌ها، سیگنالی خطرناک به طرف‌های غربی ارسال کرد؛ سیگنالی که این تصور را در ذهن استراتژیست‌های کاخ سفید و تل‌آویو تقویت نمود که می‌توان با فشار اقتصادی و دوقطبی‌سازی معیشت-موشک، ایران را به پای میز مذاکره برای خلع سلاح کشاند. طرح‌هایی نظیر محدود کردن برد موشک‌ها به زیر ۵۰۰ یا ۲۰۰۰ کیلومتر، دقیقاً با هدف حذف سایه تهدید از سر رژیم صهیونیستی و پایگاه‌های آمریکایی طراحی شده بود تا ایران را به یک بازیگر دست‌بسته در معادلات منطقه تبدیل کند.

از منظر منطق نظامی و واقعیت‌های دفاعی کشور، خلع سلاح موشکی برای کشوری در موقعیت ایران، به معنای خودکشی است. دانیل دیویس، سرهنگ بازنشسته ارتش آمریکا، در تحلیلی دقیق اشاره می‌کند که هیچ کشور عاقلی تنها ابزار دفاعی خود برای ضربه زدن به عمق خاک دشمن را کنار نمی‌گذارد، مگر آنکه قصد داشته باشد به سمت سلاح هسته‌ای حرکت کند. با توجه به فتوای شرعی حرمت سلاح هسته‌ای در دکتترین



دانیل دیویس،  
سرهنگ بازنشسته  
ارتش آمریکا، در  
تحلیلی دقیق  
اشاره می‌کند که  
هیچ کشور عاقلی  
تنها ابزار دفاعی  
خود برای ضربه  
زدن به عمق خاک  
دشمن را کنار  
نمی‌گذارد، مگر  
آنکه قصد داشته  
باشد به سمت سلاح  
هسته‌ای حرکت کند.

دفاعی ایران، موشک‌های بالستیک و پهبادها تنها ضامن بقای ملی و ابزار ایجاد موازنه نظامی در برابر زرادخانه اتمی و نیروی هوایی مدرن رژیم صهیونیستی هستند.

غرب به خوبی می‌داند که اگر ایران موشک‌های خود را تسلیم کند، هیچ بازدارندگی متعارفی در برابر تهاجم گسترده نخواهد داشت. رژیم صهیونیستی و متحدان غربی‌اش پس از شکست در پروژه برجام هسته‌ای، اکنون با تغییر فاز امنیتی، پرونده موشکی را جایگزین پرونده هسته‌ای کرده‌اند. بنیامین نتانیاهو و اتاق‌های فکر واشنگتن در تلاش‌اند با امنیتی‌سازی برنامه موشکی ایران، آن را به‌عنوان تهدیدی فوری برای صلح جهانی معرفی کنند. گزارش‌های رسانه‌هایی همچون ساندی تایمز مبنی بر توانایی اسرائیل برای بازگرداندن ایران به «عصر حجر» با استفاده از سلاح‌های الکترومغناطیسی یا حملات پیش‌دستانه، بخشی از جنگ روانی برای مرعوب‌سازی افکار عمومی است. اما واقعیت میدانی در جنگ دوازده‌روزه اخیر اثبات کرد که این تهدیدات توخالی است. تاب‌آوری شهرهای موشکی زیرزمینی و تداوم خطوط تولید حتی در اوج درگیری، نشان داد که زیرساخت‌های دفاعی ایران نه تنها با بمباران از بین نمی‌رود، بلکه دارای قابلیت بازسازی و شلیک مستمر است.

در عرصه داخلی، تلاش جریان غرب‌گرا برای احیای دوگانه‌های کاذب نظیر موشک یا معیشت با شکست مواجه شده است. مردم در تجربه جنگ ۱۲ روزه، به‌وضوح دریافته‌اند که امنیت اقتصادی و ثبات سیاسی، بدون پشتوانه قدرت سخت موشکی، سرابی بیش نیست. اگر امروز دیپلمات‌های ایرانی می‌توانند در مجامع بین‌المللی با اقتدار سخن بگویند، به پشتوانه همان سیلوهای موشکی است که برخی در گذشته آن را مزاحم دیپلماسی می‌دانستند.

در واقع رویای غرب برای محدودسازی برد موشک‌های ایران به سطحی بی‌خطر برای تل‌آویو، هرگز تعبیر نخواهد شد. دکترین دفاعی ایران بر مبنای تهدید در برابر تهدید بازتعریف شده و توسعه کمی و کیفی زرادخانه موشکی، پاسخی طبیعی به انباشت سلاح‌های پیشرفته در منطقه است. خط تولید موشکی ایران، هرگز متوقف نخواهد شد و این فناوری اکنون



در عرصه داخلی،

تلاش جریان

غرب‌گرا برای احیای

دوگانه‌های کاذب

نظیر موشک یا

معیشت با شکست

مواجه شده است.

به بخشی از هویت ملی و توان ذاتی دفاعی کشور تبدیل شده است. مسیری که شهید طهرانی مقدم آغاز کرد، امروز به نقطه‌ای رسیده است که هیچ توافق‌نامه، قطعنامه یا مذاکره پشت پرده‌ای نمی‌تواند آن را متوقف یا معکوس کند. ایران مقتدر با تکیه بر توان موشکی خود، تضمین‌کننده صلح مسلح در منطقه است و هر دستی که برای خلع سلاح این ملت دراز شود، پیش از رسیدن به هدف قطع خواهد شد.



خط گفتمان مقاومت

غیرقابل مذاکره

۵۰ پیرامون تبیینی پیرامون  
توانمندی‌های موشکی ایران

با شدت گرفتن تحریکات نظامی امریکا در منطقه و بالا رفتن اخبار پیرامون احتمال حمله نظامی امریکا به منطقه مجدداً صحبت‌ها در مورد توانمندی‌های موشکی ایران بر سر زبان رسانه‌های خارجی افتاده است. هرچند سالهاست که توانمندی‌های موشکی ایران در معرض توجه رسانه‌ها و افکار عمومی داخلی و بین‌المللی قرار دارد اما پس از اجرای عملیات‌های وعده‌صادق و به‌خصوص پس از جنگ 12 روزه و تجاوز وحشیانه اسرائیل و امریکا به ایران و پاسخ سهمگین موشکی ایران به اسرائیل، بیش از پیش به سرخط اظهار نظرها و صدر فهرست موضوعات چالش برانگیز جامعه کشیده شده است. در واقع پس از این رویدادها، موضوع موشکی از سطح علاقه‌ی طیف‌های خاص مخاطبان، به موضوع مورد توجه برای افکار عمومی کشور تبدیل شده است.